بعون صانع مکین و مکان و فضل خلاق زمین و زمان

رسائل

در مطبع نامی منشی نولکشور بطبع مزین مقبول جهان شد

بگویند که الانسان مرکب بالسهو والخطا و اگر نکته پسند افتد بفاتحهٔ خیر یاد فرمایند و الله ولی التوفیق و به نستعین بدانکه دو دایره علوم رمل سه و شش است و هر یکی را از برای امری مقرر کرده اند چنانچه دایره سکن را برای احکام اشکال پسندیده اند و دایره ابراج را برای احکام نقطه و دایره بروج را برای برکات و دایره مزاج [illegible] پس دگر دو دایره که ازینجمله ضروریات است اینجا ذکر آن ناگزیر است بجای خود نوشته خواهد شد انشاء الله تعالی و

بیان دایره سکن درین دایره هر شکل را در هر خانه از روی مناسبت نهاده اند بحسب [illegible] سعادت و نحوست و برای همین دایره سکن نامیده اند و آن اینست [illegible] : ازینجمله چهار شکل خارج است و چهار داخل و چهار منقلب و چهار ثابت خارج آنست که نقطه آتش آن کشاده باشد و نقطه خاک بسته چنانچه [illegible] و داخل آنست که بالعکس شود مثال [illegible] و منقلب آنست که نقطه آتش و خاک کشاده بود چون [illegible] : و سبب [illegible] آنست که آتش جوهر علویست میخواهد بسوی علو رود و خاک جوهر سفلی است میخواهد به پستی رود پس این شکلها را [illegible] نقطه تا اضداد میل بیک جانب نماید پس منقلب شد و ثابت عکس آن چنانچه [illegible] و ثبات آنست که این شکل ها بسبب مسدود شدن آتش و خاک میل بصعود و هبوط نماند [illegible] ثابت است در علمای متقدمین و متاخرین و مذهب متاخرین گذشت و نزد متقدمین ثابت آنست که اگر این شکل را معکوس نمایند از هیئت خود برنگردد چنانچه [illegible] بس این چهار شکل ثابت است و نزد ایشان منقلب آنست که در معکوس نمودن برگردد چنانچه [illegible] و مختار مذهب متاخرین است [illegible] این چهار شکل [illegible] و شرقی آند [illegible] : و این چهار شکل را آبی و شمالی نامند [illegible] و این چهار شکل را بادی و جنوبی گفته اند [illegible] و این چهار شکل را خاکی و جنوبی گفته اند : اشکال سعد [illegible] : اشکال نحس [illegible] از انجمله [illegible] سعد اکبر اند [illegible] : سعد اصغر اند [illegible] نحس اکبر اند [illegible] نحس متوسط و نحوست [illegible] نسبت [illegible] بسیار کم است چراکه در میان نقاط آتش و آب مزج است ازین سبب صاحب لب لباب نحوست آنرا چندان اعتبار ندارد و از [illegible] نحس تر [illegible] نیست و [illegible] سعد ممتزج است [illegible] را نحس و مانع مراد نوشته اند

نر و ماده گو اشکال مرد کهل [illegible] مرد جوان [illegible] نر نوجوان [illegible] جوان [illegible] کوسه و بی ریش [illegible] کودک و جوان بی ریش و ماده [illegible] خواجه سرا و حیز و یا امرد یا نامرد یا ماده [illegible] نزد بعضی ماده گفته اند [illegible] نزد چندان و شکل های ماده [illegible] :

فائده بدانکه شکلهای خارج دلالت بر خروج دارد و برای کاریکه تعلق بخروج داشته باشد مثل سفر و [illegible] بیماری و آزادی [illegible] و حبس و برآمدن فرزند از حمل

بسم الله الرحمن الرحیم

جواهر زواهر حمد و ثنا نثار بارگاه کبریائی آن علیمی که جمیع علوم مستتر در جیب علم بیپایانش کمتر از قطره ایست در مجاری
بحر حکیمی که فنون حکمت حکمای اولی الالباب با دای حکمت بی منتهایش ناچیزتر از سهاست در پیش خورشید انور مبدعیکه
اشخاص ممکنات را از پرده غیب بمنصه ظهور آورده بفردیت و زوجیت ممتاز گردانیده مخترعیکه هیولای نفوس مخلوقات را
بی مددگاری غیر باشکال متنوعه تشکل نموده بمرکز حیات رسانید تعالی شانه عن ادراک ذوی الافهام و درر غرر ستایش
و سپاس نثار جناب کرامت انتساب انبیا و رسل سیمای هادی هدایت شمع بزم رسالت شفیع الامم احمد مجتبی محمد مصطفی
روشن ۱۲
صلی الله علیه وسلم مستغرقان لجه معصیت را وسیله رستگاریست در روز جزا و گم گشتگان بادیه ضلالت را راه نمائیست
بصراط مستقیم و با اولاده و اصحابه الطاهرین اجمعین تقدس صفاتهم عن تحریر الاقلام **اما بعد** این سبق خوان دبستان
بی خردی و کم شعوری **محمد عطائی** لاهوری را کجا یارای که شمه ارقام دقایق علم رمل تواند شد لیکن بموجب
فرمایش حقائق و معارف آگاه زبده عارفان بقا؛ مستفید احسان الله احمدی که دها انحراف امر شان شقاوت ابدی
و در اطاعت آن سعادت سرمدی ست قواعد چند که از خدمت استادان شفیق یعنی شیخ بدیع الدین لاهوری رحمه
الله و میر روشن علی دهلوی دام برکاته بعد از تجربه بسیار حاصل شده در سفینه تحریر آورده **بمصداق الرمل** موسوم نموده
امید از بزرگان عالی همم که چشم از جرائم ناقصان ذره می پوشند آنست که اگر قصوری واقع شود به پوشند و در اصلاحش

هر شکل بست و درین دائره و دائره بروج که آنرا دائره بروج گویند [illegible]

[illegible] نره برین ترتیب است ازین دائره

طریق مدت نوشته خواهد شد پس در هر خانه که قوت شکل باشد ... شرف ... درمزاج و عدد

وغیره باشد حکم بر بودن منسوبات آن کند لیکن خارجیت و داخلیت و معدیت و نحوست ... را

دست ندهد و از ضعف شکل حکم بر عدم آن کار کند هر شکل از خانه خود تا هفتم صادق ... دو

که قوی واشته باشد صادق است برحسب قوت و در ضعف کاذب **نکته** اگر سوال از دخول باشد و شکل خارج

دران خانه باشد حکم بر آمدن آن کار کند و اگر سوال از دخول باشد و دران خانه شکل داخل آید حکم بر میسر شدن

آن کار کند و از منقلب بعضی شود و بعضی نشود و از ثابت به توقف برآید و تکرار شکل دخل عظیم دارد اگر در خانها

نیک تکرار کند ثمره نیک بخشند و اگر در خانهاے بد ثمره بد دهد و خانهاے بدی ششم و هشتم و دوازدهم است **فائده**

اگر سوال کند از دخول وصول در خانه مطلب شکل داخل بود و همان شکل در خانه یازدهم تکرار کند حکم بر بودن

آنکار کند با منفعت البته و اگر در خانه مطلب داخل شود و عکس آن شکل در یازدهم آید حکم کند که درین کار منفعت

نخواهد شد و سود باشد یا نباشد و اگر در خانه مطلب خارج سعد آید و عکس آن در یازدهم بگوید که ... کار ... ... حصول

منفعت لیکن نخواهد شد و یا نفع خواهد بود و خانه چهارم ... حکم ... دارد گر شکل خانه سوال داخل ... ...

و چهارم کند حکم بر بودن آن کار کند قطعی والله اعلم بالصواب اگر سوال از ترویج باشد در خانه سوال خارج سعد ... ...

نیک باشد آن کار حسب المراد برآید **سوال آمدن مسافر** اگر شکل هفتم ... بود ...

آن ... دوم ... یازدهم ... البته باید بزودی اگر در هفتم داخل در دوم دیا در نهم ... ...

بر آمدن او کند و ... اگر کسے در سفر باشد پس خوبی و بدی احوال آن از شکل هفتم گوید اگر سوال از سفر کند که رفتن

من میشود یا نه اگر شکل اول خارج باشد و نهم و یازدهم و سیزدهم و پانزدهم ... باشند حکم بر رفتن

سفر کند با اختیار و نحس بے اختیار و اگر شکل اول خارج نحس باشد و عکس آن ... ...

سفر معتبر شود اگر سوم و نهم خارج و چهارم داخل سعد سفر واقع شود بعد چند روز اگر ... ...

منقلب باشد شاید که اراده باطل شود و یا از راه برگردد و دیگر احکام سفر بجاے خود نوشته خواهد شد ...

فائده اگر شکل هفتم منقلب و در یازدهم و هفتم تکرار کند غائب اراده کرده باز ماند و هر خانه که تکرار کند ...

آنخانه مانع باشد و اگر هفتم و یازدهم فرح باشد خبر غائب برسد بخیریت و وعده روز از دائره مزاج گوید ... ...

... در خانه اول روز یکشنبه و شب پنجشنبه دارد ... در دوم روز جمعه و شب سه‌شنبه ...

... در سوم روز چهارشنبه و شب یکشنبه ... در چهارم روز دوشنبه و شب جمعه ... در پنجم

و بغیر زیک [illegible] اند و تمامی داخل دلالت بر دخول مار [illegible] کار یا تعلق بوصال [illegible] حصول [illegible]
و وصلت و [illegible] و رسیدن نامه و پیام و [illegible] نقل مکان و تبدیل لباس
و عوض و معاوضه و رفتن در حمام دلالت دارند [illegible] ثابت [illegible]
اند بر ثبات و توقف و براے کار یک تعلق به ثبات دارد [illegible] عمارت کردن [illegible]
استواری عهد و پیمان و علی هذا القیاس خوب اند و ملاحظه سعدیت و نحوست و قوت و ضعف [illegible] جدول [illegible]

جدول قوت و ضعف

اشکال	اسم	نسبت	شرف	عدد	مزاج	حرف	[illegible]	برج	[illegible]	قوت	[illegible]	اوج	[illegible]	طول	عرض	عمق
[illegible]	۱	۷	۴	۲	۶	۱	۱۰	۱۱	۱۰	۹	۳	۷	۱۱	۴	۸	۱۲
[illegible]	۲	۸	۱	۱۵	۱	۱۱	۰	۶	۳	۵		۴	۱۰	۱۴	۲	۶
[illegible]	۳	۹	۹	۱۴	۸	۱۲	۲	۲	۱۲	۱۳	۵	۹	۳	۵	۳	۵
[illegible]	۴	۱۰	۶	۱۶	۳	۱۳	۱۲	۱	۷	۲	۱۲	۸	۲	۱۶	۴	۸
[illegible]	۵	۱۱	۱۲	۱	۲	۹	۶	۵	۱۱	۷	۱	۳	۹	۱۲	۱۰	۴
[illegible]	۶	۱۲	۷	۱۰	۵	۱۴	۱	۱۲	۶	۱۱	۵	۹	۱۳		۵	۹
[illegible]	۷	۱	۷	۸	۵	۲	۱	۱۲	۶	۱۰	۴	۹	۲	۵	۹	۳
[illegible]	۸	۲	۱۰	۷	۷	۳	۴	۶	۱۳	۱	ـ	۵	۱۱	۶	۰	۱۴
[illegible]	۹	۳	۲	۴	۴	۴	۸	۳	۵	۴	۱۰	۱۴	۴	۷	۱۱	۱۵
[illegible]	۱۰	۴	۱	۹	۱	۶	۷	۹	۳	۵	۱۱	۱۴	۱۰	۹	۱۳	۱
[illegible]	۱۱	۵	۴	۱۲	۶	۵	۱۰	۱۱	۵	۱۲	۶	۷	۱	۸	۱۲	۱۶
[illegible]	۱۲	۰	۳	۶	۸	۰	۹	۶	۱۲	۸	۱۲	۵	۳	۱۱	۱۵	۳
[illegible]	۱۳	۲	۱۰	۵	۰	۱۰	۴	۶	۱۲	۸	۲	۵	۱۱	۱۳	۱	۵
[illegible]	۱۴	۴	۱۲	۳	۲	۷	۲	۵	۱۱	۲	۸	۳	۹	۱۰	۱۴	۲
[illegible]	۱۵	۵	۲	۱۱	۳	۱۵	۱۲	۱	۷	۳	۹	۸	۲	۲	۶	۱۰
[illegible]	۱۶	۶	۴	۱۳	۴	۱۶	۸	۴	۹	۴	۱۰	۱۴	۴	۳	۷	۱۱

و دیگر قوت [illegible] یعنی اشکال آتشی در خانه هاے آتشی و بادی در خانهاے بادی و آبی در خانهاے
آبی و خاکی در خانهاے خاکی دایرهٔ حروف [illegible] ا ف [illegible] ب ص [illegible] ج ق [illegible] د ر [illegible]
ذ ش [illegible] و ت [illegible] ز ث [illegible] ح ت [illegible] ط [illegible] ی ض [illegible] ک ظ [illegible] ل غ
[illegible] س [illegible] غ دایرهٔ حروف دایرهٔ [illegible] اند چنانکه عکس بر اشکال پهلوی

شد یه خانه صاحب عمل کشتی در زایچه بود و عدد اعلی وی ده است پس اول نسبت و هشت روز قرار دو باز هشت را در سه ضرب نماید نسبت و یک باشد پس نسبت و هشت را و نسبت و یک را جمع نمود سی و نه
پس در ۹۴ روز خواهد شد و اگر صاحب خانه نباشد طریقه شمار افراد و از درج باکه ذکر نموده ام گیرد
والله اعلم بالصواب بعض احکام ازین دانه بیش نج کنند بین در مره ته تکلل را نا نوشته
هر شخص از خانه سوال آید شمار آنرا از دری واسطه پیچید که درزایچه حاضر است
ماه مهر ب را دخلیت و خارجیت و سعادت و نحوست ملاحظه کرده حکم بنا بود
برای آسانی به مدی جدولی نوشته شد

جدول ساعت

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
	۱	۲	۰	۴	۵	۶	۷	۸	۷	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳		۱۵	۱
۲	۱	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۱۴	۱۵	۶	۷
۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	[illegible]	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	[illegible]		۹
۴	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۱	[illegible]	[illegible]
۵	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	[illegible]	[illegible]
۶	۱۹	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۵	۲۸	۲۶	۲	۳
۷	۲۲	۲۳	۲۴	۳۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷
۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۰	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴
۹	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲
۱۰	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶	۶۱
۱۱	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱
۱۲	۶۰	۷۰	۹۹	۷۰	۷۱	۷۱	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲
۱۳	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴
۱۴	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۰	۹۸	۹۹	۱۰۰	۱۰۱	۱۰۲	۱۰۳	۱۰۴	۱۰۵	۱۰۶	۱۰۷
۱۵	۱۰۶	۱۰۷	۱۰۸	۱۰۹	۱۱۰	۱۱۱	۱۱۳	۱۳	۱۱۴	۱۱۵	۱۱۶	۱۱۷	۱۱۸	۱۱۹	۱۲۰	۲۰
۱۶	۱۲۱	۱۲۲	۱۲۳	۱۲۴	۱۲۵	۱۲۶	۱۲۷	۱۲۰	۱۲۹	۱۳۰	۱۳۱	۱۳۲	۱۳۳	۱۳۴	۱۳۵	۱۳۶

حلیه اشکال که از جمله ضروریات است حلیه مرویست در آنها بالا انراندام و شاید یک
شکسته باشد و انداش باریک و فصیح زبان کوتاه گردن باکفر کار به سرش نهنج بود با علامت سرخنک بود
یا در میان سرش موی نباشد و خالی بود ماند زنگ رنگ بود که بر روی زنو کوچک سر فرخ

روز شنبه و شب چهارشنبه … در ششم روز پنجشنبه و شب دوشنبه … بشود در هفتم روز جمعه
و شب … و در هشتم شب شنبه … در هشتم شب سه شنبه بر حسب این دایره هر شکلی که در خانه خود افتد
بدان روز و شب … **قاعده دایره مدت** از دایره بروج مدت گویند و بروج نام …
ست و … دایره را بنام وی … نموده اند و درین دایره عدد آتش دو عدد و باد دو هفت عدد و آب
چهار عدد … موافق عدد حروف بروج و هر شکل را ازین دایره موافق همین عدد مقرر کرده اند
و اگر … پانزده باشد آنرا دور کنند هرچه باقی ماند همانجا بمانند چنانچه فرح بشد عدد آتش دو عدد
… هشت جمله هفتده شد ۱۷ طرح کردیم ازان یک باقی ماند بخانه اول داده اند و
… عدد آتش دو است … القیاس …
… هر شکلی که درین دایره صاحبخانه است عدد آنخانه عدد اصلی آن شکل
است … دیگر عدد فرعی قاعده … که اول اعداد خانها معلوم نماید باین طریق که خانه
اول … آن نسبت … دوم … عدد است چراکه دو عدد خانه دوم و یک عدد خانه اول
… زیراکه … عدد خانه دوم … شش شد … عدد خانه چهارم
ده است چهار عدد … شش عدد خانه سیوم … غرض که عدد مراتب هر خانه که از روی شمار باشد
عدد خانه … بگویند بعضی پس در هر زایچه هر شکلی که درین دایره صاحبخانه واقع شود عدد
آنخانه … خانه نباشد افراد و ازواج … شمارد ۱۶ طرح کنند آنچه باقی ماند
… شکل را … طریق که اول باید دید که آن شکل از خانه خود دیگر قبل است یا مابعد
اگر … است پس بشمرد که از خانه خود تا بخانه … زیاده کرده یا عدد آنخانه که در … است یکجا کرده
بگوید … که صاحبخانه چهارم ست در دوم آید و عدد خانه دوم سه است ازدوم
تا خانه … ست … پنج شد پس عدد … دو دوم پنج ست
اگر شکلی … است پس هر قدر خانه که … عدد آنخانه که دو ست
… مثلا … در خانه پنجم … عدد خانه پنجم پانزده ست …
… پس چهار را از پانزده کم … زیاده … عدد … در پنجم
یازده است … مصنف … که فوق را بر … وتحت … استادان عدد مدت را باین
طریق گفته … که در دایره بروج صاحبخانه شود … عدد باید … عدد خانه … ضم کرده
نگه باید … اول … بهتر … مدت خواهد شد و درین صورت عدد هر خانه … است

واسته نهاده و یا استخراج تقویم سے کند و یا شطرنج و نرد سے بازد و از مواضع مکتب خانه یا دکان دوان سرای
و خانقاه و شهر و کشت زار و چار سو بازار و جای مردم اطبا و معقولات دان و از کوکب عطارد و بشره مردی
بود میانه بالا مائل بفربهی گرد روی کوسه و بی ریش و خوب روی و کمان ابرو سیاه چشم بر روی سیبی او
نشان بود و خالی باشد و خوش اخلاق شاید که بر گوشش جراحتی دارد و مانند چوب و سفید پوست بسکون موی
حکم فرزند کر گوابان و اهل باشند زن باشد و اگر غالب بود مرد مسخره و مطرب بصفت سنی نواختن و سرنا [illegible]
و نقاره جی و از ازمنه بر باب ضم از هنگام عشرت و روشن کردن چراغ و امراض [illegible] و حرارت دل و از طبیعت خاص
از اوضاع شخصی که بازیگر و رقص میکند یا د راز تولد فرزند شادی میکند و از مواضع خانه شراب و نشان قماربازان و خرابات [illegible] و جای
ختنه کردن و بازار راسته و شمع افروخته و کوکب زهره بشره مردی بود بلند بینی کوتاه قد سیاه رنگ چشم خرد
پهن سینه فراخ دهان خورد دندان کلان شکم دراز ریش خورد پا کرساق با پیش دراز باشد و باریک بر سرش نشانی
باشد [illegible] از جانب چپ ور روی و یا در چشم یا در پای راست [illegible] نشانی از علت باشد و گوش
دریده و ناسفته و زیر گوش هم علتی باشد و از مردم حبش و غلام و کنیزک و نوکر و زنگیان و حبشیان هم [illegible]
و از صنعت کوزه گران و بالان و دنان [illegible] با فال و حمالان و چرم فروشان و کفش دوزان و مزدوران و
صندوق سازان و سنگ تراش و از اوضاع قلندران و گدایان و جوگیان و بیماران و اسیران و [illegible] مسکینان
و طامع و حسد و بخل و مرکب و دزدی و از ازمنه بر حال و ماضی در وزیجران و از هنگام بستن دروازه و از امراض مالیخولیا
یعنی [illegible] کننده
و جنون و صرع و کابوس از مواضع مغاکها و پشته و کوه و چاه و سبیل آب و خرگاه و آشیانه و عصا خانه و کشتی و گلخن و
گورستان و دکان آتش پزان و حصار و جای سے تاریک و جای طرازان و جادوگران و معدن آهن و سرب
و سرد و از امراض جوع البقر و کدو دانه و تپ ربع و بیرون رفتن بند پا و معرّا از جای خویش و از اوضاع شخصی پدید
درخت خود بر میان لشه و دزدی که سر از کمین بر دارد و عورتی که وضع حمل سے کند و از کوکب [illegible] زحل
با سعد قدش چار دانگ فربه اندام گرد روی درشت کلان سر سیاه رنگ سطبر لب بزرگ دندان که نصف اسفل
دراز تر نصف اعلی باشد یا مردی سیاه چهره دراز بالا گرد روی بزرگ بینی و فربه و زشت [illegible] بد فعل [illegible]
ادیبی بود یا علامتی [illegible] تیز دلالت کند و بی شرع [illegible] صنعت شیشه گران [illegible]
و مرده شو و درود گر و آهن گر و جمالی گر از مردم بر دهقان و چو دهری و مجذوبان و عیلان [illegible]
و طول امل و بخل و حسد و بی شفقتی و ریاضت کشیدن و انزوا و گلکاری و سرداری فقرا از ازمنه مستقبل و از [illegible]
نیم شب و از امراض جذام و ترقیدن [illegible] از اوضاع شخصی که در خاکستر نشسته و سیاه پوشیده و تسخیر سے کند از مواقع [illegible]
صحرانشینان و مزبله و دیوار افتاده و مسجد ویران مجلس سغان و جای تاریک و خشک پر خوف [illegible]

دندان بینی تنگ گوش خوش سفید عمل و نیک اخلاق و از افعال بر قضایای فکر و صحبت و غیره امور
شرعی و قضایات و حفظ کلام الله و وعظ و از مردم علما و فقرا و مرد صلح و پرهیز و سعیدها از اوقات از
صبح تا طلوع و از ازمنه [illegible] و آزار صداع و شقیقه و درد دندان و گلو و از لباس دستار از مواضع بلندیها
جاهای [illegible] که شمع و فتیله بسوزند و جایی که عود و عنبر روشن کنند و جایی که عدل و داد [illegible]
و عزیزان بسیار در آنجا باشند مسجد و مدرسه و دار العمارت و احتساب و صومعه و عبادتگاه و منبر و مناره
و سعدان و از حبوبات گندم و نخود و [illegible] و از فواکه انجیر و عنا و خربزه و سیب و انار و ترنج [illegible]
سنبل آن و [illegible] از درخت [illegible] و از جانوران اسب و گاو و از طیور کبوتران و طاوس و [illegible] و
ماکیان و خروس و از کوکب مشتری و از برج قوس بحد مردی بود فاحر میانه بالا بزرگ سر گرد [illegible]
سیاه ریش و دراز گردن سفید دندان گندم گون پیوسته ابرو خورد گوش سیاه چشم تنگ اندام کلان
شکم در میان [illegible] دارد و جوان از فعل و تجارات و جمع اموال و اهل اعتبار و عاقل و حساب دان
و حاضر جواب و سخن پرور از علم [illegible] زراعت و سوداگر و بازاری و زرگر و از امراض تشنج و درد کتف و ضعف
بصر و خیالات و از اوضاع شخصی [illegible] که [illegible] با سبو خالی بر دوش دارد و ماکیانی که بالای بعضی
خفته از مواضع دار الضرب و کاروان سرای و بازار و جاییکه مردم خوش صورت و توانگر در آنجا باشند و بازار گوسفند
و بالاخانه و از ازمنه مستقبل و در هنگام گرمی معاملت بازار در صباح و از کوکب شمس و برج اسد
سیف مردی باشد میانه بالا سبزه رنگ لاغر اندام باریک [illegible] گردن باریک ساق بزرگ پا [illegible] سرخ
رنگ و بعضی گفته اند [illegible] کوچک سر فراخ زبان تمام بالا ازرق چشم یا گربه چشم بد فعل [illegible] شاید که دندان [illegible]
یا دندان خورد اند روسی [illegible] دیگر [illegible] سخن و دروغ گو از فعل بر فسق و غضب سوال و غارت و تهمت
و جنگ و از ازمنه بر ماضی و از اوقات هنگام کشادن در و بیرون رفتن از حمام و کسوف آفتاب و از اوضاع
شخصی که آب حمام گرم می کند و تفنگ انداختن و آتشبازی و چراغ داغی که چراغ [illegible] روشن شود [illegible]
[illegible] ترقی از مواضع گلخنها و ویران سنگلاخ و جای خشک که در آنجا مردم بی منفعت و با
[illegible] و گرم آمیز باشند از حیوانات آنچه موذی باشد و از [illegible] زنبیل و از کوکب راس و ذنب [illegible]
[illegible] باشد [illegible] مردی بود دراز بالا و تمام قد بسیار ریش و بزرگ و زیرک و عاقل و [illegible] بزرگ [illegible]
[illegible] گندم گون یا سبزه رنگ سیاه چشم بزرگ بینی بزرگ و اندیشه [illegible] شاید در [illegible] نقش و [illegible] بود و حساب دان
[illegible] از فعل بر نقاشی و حکایت و منجمی و رمالی و شاعری و از صنعت قالین باف و خاتم [illegible]
[illegible] که مردم زیر سایه آن جمع شوند و از ازمنه بر حال و از اوضاع شخصی که بحبت [illegible]

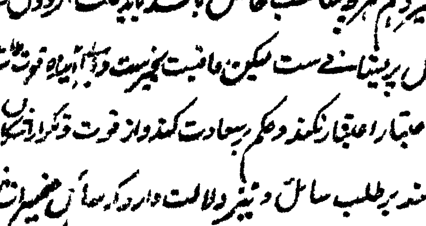
[illegible] شکوه [illegible] زمین سنگین [illegible]
[illegible] با [illegible] کہ [illegible] آب [illegible] میانه رفعت امیری و وزیری
[illegible] ابریشم کاری و کرباس فروشی [illegible] گذشته [illegible] آب [illegible] سبزه زار
[illegible] درست است چند درخت میوه دار [illegible]
[illegible] مقام‌های متبرک [illegible]
[illegible] باریک و باریک گردن بشکل [illegible] اگر چشمه
[illegible] خورده و عیب پاک و رسیده بود زانتش [illegible]
[illegible] در انگشتان دست راست بجهتی باشد رفعت [illegible]
شکسته [illegible] بازیگران و دزدان و جفاکیشان [illegible]
صیادان مرغ [illegible] خواب اعتقاد کلی دارند و دشتبانان و آتش پرستان و خوارج و از افعال
نامعقول [illegible] بشکل [illegible] آتش پرستی جنگجویی و قماربازی [illegible] خصومت و دزدی
سوراخ [illegible] کهنه و مقابر کبران و محل دام مرغ و کبوترخانه‌ها و موش خانه [illegible]
انجام آتش گستردن جهت طبخ و وقت [illegible] امراض بواسیر و خارش و اسهال مطلق [illegible]
[illegible] گرفتار شده [illegible] در زمین یا دیوار کوفته باشد [illegible]
[illegible] خشک و سال خورده و جایی که [illegible]
[illegible] سرخ رنگ میانه بالا باریک اندام تنگ چشم کوتاه [illegible]
با گره چشم [illegible]
گشاده [illegible]
سنگتراش گویا از ایشان سلاح بند و سنگدل و طباع و پیکار و حجام و آهنگر و طباخ [illegible]
[illegible] تعلیم سواری و سپاهی و مصاحبت [illegible] چراغ و مشعل [illegible]
از [illegible] پادشاه و کشیدن تفسیر و ابتدای حرب و گرمی بازار [illegible]
[illegible] گنه گاری که زنجیر طوق بر گردنش باشد و از زبان [illegible] شنیده باشد
[illegible] مرده [illegible] دست و پای او باشد و شخصی با زن دید [illegible] خنجر و شمشیر
در غلاف [illegible] روشن [illegible] سنگ [illegible] زنجیر و بر درخت بلند یا دیوار بلند مرغی که آشیان [illegible] آشیان نشسته
از صنعت شراب فروش و گوشت فروش و تیرگر و شمشیرگر از موضع شراب خانه و بنگ خانه قمارخانه [illegible]

طبع میوه از کوکب زحل سیه مروسه و از بالا که در خانه هفتم باشد و [illegible] بینی فرعی [illegible] از آهن یا آتابه
و ازرق چشم از سپاهیان و سرهنگان و خزانه داران ریخته گوش گوره ورده [illegible] و جزام و جذام و از امید
بر حال ها از اوقات هنگام سال [illegible] و از امراض برغستان و خنازیر و آماس خون نگوره [illegible] مطبقه سائر امراض در
سوی ورازوار اوجاع خرس و کفتار و در غار رفتن در مسلوخ و گوسفند و زنجیر و طوق که [illegible] ششه [illegible] سیح چاه [illegible] گیران
و بوبیان و موریان و سر تراشان و موسیقار [illegible] و سلاخ خانه و جاهای کرس و آهن [illegible] و جاست [illegible]
هرتال مروی افروز ملتقا اعظم امراو سپاه و ریان از کواکب مریخ زینی باشد [illegible]
گرد رسیده و سرد راز موسی سفید پوست پیوسته ابرو بزرگ چشم کوچک دهان [illegible] خال
سیاه و دو شکم و داغ یا جراحتی در زیر بغل خالی و از گوش او خون رفته باشد یا غریب یا [illegible]
و از انسان بلوک و ملک عهد طفل شیرخواره نا رسیده و دختران بکر [illegible] سائر
زنان جمع کرده و از امراض بارد چون استسقا و رحم و اسچه زنان مخصوص است [illegible]
پیت مشک آب دارد و از صنعت باغبان و جباط و دار و غه باغ و شیر و کاغذ گری و کمرا فروشی [illegible]
پنبه و صابون فروش [illegible] سقا [illegible] شیر فروش و عرق کش از مواضع کاریزان [illegible]
آب و کشت زارها و سرای [illegible] آب و کوشک سفید و کچکاری و حمام و درختان خیار و بید از کوکب قمر [illegible]
باشد و نار بالا قبل معتدل القامت زرد گونه و سفید بیکر سیاه چشم قبل گندم گون که بزرگ [illegible] بزرگ [illegible]
سمت باریک سینه سطبر انگشت زرد دندان که سطح کس نشود گرد روی سیاه [illegible] خورد سر باریک [illegible]
بر روی خالی باشد از انسان سلاطین و مردم عالی همت بزرگ [illegible] شجاعت و [illegible]
سخاوت و نیکو از شغل حکومت [illegible] و مظلوم دادن و از غار [illegible] و ستاره [illegible] و ریاست و از امراض سرسام
و یرقان و نزله و سرفه و ضیق النفس و عتب و صفرا از ازمنه ماضی و از اوقات هنگام [illegible] پادشاهی بر تخت
و حاکم بر مسند حکومت و از اعضاء [illegible] بیکر تخت باشد و شخصی که محبوب دل [illegible] و از صنعت میوه فروش
و [illegible] از مواضع سرایها بزرگ و حکومت و قضا خانه و دست راست و آب روان باشد و [illegible]
[illegible] مثل سفید آره [illegible] و مردم جلیل القدر آنجا باشند از کوکب شمس [illegible]
[illegible] دراز یا سفید پوست [illegible] گرد [illegible] میگون خوست [illegible]
[illegible] میان [illegible]
[illegible] از انسان با اهل حکومت و فقها و ارباب عز [illegible] از اخلاص [illegible]
[illegible] و صداقت و میل صحبت اکابر و طاعت و تحصیل علوم دین [illegible] و صداقت [illegible]

وحاصل زراعت وفساد وصلاح وسخاوت وبخل ووکیل وقرض دادن وستدن وامانت نهادن ووصیت
بیان چیزها که از جای بجای برند ومزد دزدان حاضر در ضاعت فرزندان واز اعضا بر گردن وحلقوم وپیه
ودستان ودماغ طفل شیرخواره وسود وزیان **خانه سوم** بدلالت دارد بر برادران وخواهران وابتدا
وانتها ونقل وحرکت نزدیک والم ومرض اندوه سلطان وخواب دیدن در روز وتعبیر خواب وخدمتگاران و
سلطان وسبب شهادت این خانه پنج حکم راست نباید ودانا در علم باریک علوم شریعت ودعا وافسون عملیات
ودادگان وهمنشینان وسازگاری باهمنشینان وپارسائی دینداری ورزو اسپ چیزها واباد اسنے ساحبها
وصحیح انست که تعبیر از خانه نهم گویند واز اعضا بر دوش ودستها وبازو **خانه چهارم** پدر واملاک ودکاکین ومقام
وعمارت وزراعت وعمر وعاقبت امور وبیت المال بمادران وکودکی ویکتب دادن وکتاب دادن دلالت کند بر
شهرهاسے معلوم ورنقش وکشتکار ودرخت نشاندن وعرس وگورستان وچیزها که در زمین پوشیده کرده باشند
وکاریزها وتخم ریزی واز اعضا معده وبغل وسینه وپستان وانتفاع املاک وزلزله وقلعه ها وغیره که تعلق بزمین
دارد **خانه پنجم** فرزند ومعشوق وعشق ومحبت ودوستی وهدیه وخلعت ونامه ورسول ووکیل وخبر بد
بیت المال پدر وحاصل زراعت وانچه از در بشهر برند مثل غله وغیره ونشاط وشادی وچیز خوش وناخوش
واضداد سلطان ومادر وخطار ونامه ولباس ومعاسنے خوردن وعروس وشادی ووعده خوش وناخوش
وانعام ونرد وشطرنج باختن وتیر انداختن وشراب خوردن واز اعضا پهلو وحجامت وگاه بوقتی تعلق
دارد که بیرون شهر ومحله باشد که یک طلبیدن وجامه نو پوشیدن **خانه ششم** مرض وبندی ودروغ
وکذب وعافیت وغلام وکنیزک ونوکر وچارپائی خورد وسم شگافته وطیور گم شده ورذیله وخانه تعلق سبب
وشاگردان وخدمتگاران وعمر زاده وبیت المال فرزند ومعشوق وخویشان عموی ونقل وحرکت
پدر ومرگ ومیراث ملوک وسحر وافسون وجادو وملامت کردن وپیش بزرگان واهل حرفه ووالی
او عامله وحسد وفسق وفجور ودزدان گذشته وشوی گذاشته وکمین ساختن وپرسر پوشیده ماند باید واز
اعضا بر شکم وپشت وناف وگوسفند واهو وغیره وافت جانوران خورد **خانه هفتم** نکاح زن وساق
واحوال غائب وارزانی وگرانی نرخها وسفر میان ساله وشریک ومقام دیگر که آنجا وارد وخانه عمل
است وسفر ملک وسیر شکار وشرکت ودعوی دزد وگریخته ودفن ایشان ومقصد الاشیا وگواه است
پر خانه اول او منج وراحت مسافران وجائیکه مقصد مسافر است واز اعضا زیر ناف وسرین وصادره
ووکیل نوکر کردن وشکار وصید **خانه هشتم** خوف وخطر ومرگ ومیراث ومال زوجه ونائب و
مسافران وپیه وقرض طلبیدن مال دزد وجنگ وجدال وخون ریختن وسوختن وغرق شدن کشتی

وریم اندوده و سفید کرده و لب دریا و سبزه زار که جای ... کرلب ... باشد ... کوکب ... شیعه ... شد ر
گرد روی دراز الا و خوش خلق و شهلا چشم جوان گر ... بر درست ... بر ... ست ... باشد غالب ... و ... باره
دست راست سینه جانب چپ قبیل وراز ... بر ... وان و ... ت ... ساعت ... زمرزه ... بسته
و تحقیک با زن و فرزند نشسته زن با پدر و فرزند نشسته و خوشنا کرد ... یا درخت ... بود ... یا ... خوش
کردستان با آو ... باشند جیز ... خوب وکوشکهای بلند مناره و ستون ... استاده ... با ... و بنا ... سی
جای که مردم معاشر باشند و دلیل بر مطربان و دیوان ... کوکب ... شخصی بود کند ... باز ... خوش با ...
ابرو بزرگ سر گشاده انگشت ... و بر روی او طرف راست ... باشند بر سینه خالی باشد و در زیر بغل از ... خون ...
... بود در خانه مونث مونث و شخصی بود که از جاه و منزلت خود در افتاده و از جای بجای نقل کرده و حاضر جواب ...
طمع و کرم تمیز و تملق و شرمگین شهوت و تعلیم طبی و تجربه و صحبت با حکما و کتابت و معلمی کودکان و مربع و مساوی اضلاع
و مسدس و مجوف و جاهای ... و تخته در موضع آب چراغ پایه ... و ظروف خالی از ... بر حال ... ماضی
و از افتادت کشادن ... شهر و جلوس ... بر مسند تعلیم ... بازده بوستان و ... و ... تعلیم ...
... و مروارید باشد و ترازو و خرجی که چیزی در ... دلالت ... بالست ... جوان ...
و اصفهان کرد ... که عقل ... شرع مقدم دارند ... جای آب ... وسبزه زار و خانهای منقش
... در بطرف مغرب باشد در قفای خانه بازار ... یا ... و بطرف آفتاب ...
و ... بافان و دکان زرگران و ... کوکب عطارد ... باشد ... بالا ...
... موی باریک ساق ... باریک اندام سفید پوست ... بهره مند ... جانب چپ نشانی ...
و از انسان جاسوس و ... مسافر ... سبز رنگ ... گاه گاه ... گفتن ...
و از ... ساحلهان ... مواضع ... مسافران ... آب باریک
در آب ... و باران و ... انداز ... و درختان ... بوستان ... بر ... و از او ...
هنگام طاعت عصر و ... دام ... و از امراض ... و از او ... شخصی که ... کند ...
سی کند و علت آب جوی ... و تفنگ و عقد مروارید ... کوکب قمر منسوبات
خانها اول خانه اول دلالت کند بر نفس و جسم ... و نطق ... صحت ... واراده و حرکت ...
و کیفیت زندگانی ... و خانه ... سائل و این خانه را مقصد الاشیاء خوانند و از بروج بر برج حمل و از عضو بر
سر ... خانه دوم مال و کسب و بیع و شرا و اخذ و عطا و فقر و غنا و قدوم غائب و وداع کردن
دوستان و برادران ... دلگیر ... کودکان ... نامه سلطان ... ملک ... و اکل ...

رو نیست یا نیست اگر هر دو سعد و قوی هستند دلالت کنند بر تندرستی و قوت طالع و بشاشت طبع
[illegible] بصورت اگر هر دو طالع خارج سعد باشد باید گفت که سائل در فکر علاوه مراتب عیش و عشرت و صحبت دل و آغاز کار
تنگ است [illegible] آن [illegible] باید گفت اگر هر دو شکل سعد داخل و یا قوت باشند باید گفت که سائل مشتاق جمع
در طلب منسوبات آن شکل یا منسوبات خانهٔ مذکور است و اگر هر دو منقلب سعد است خصوصیات باید هم
سائل شب و روز در فکر لهو لعب و طالب عیش و عشرت است مرا او صحبت زنان است امردان بسیار دارد لیکن
تکرارش در پنجم یا یازدهم باشد و در هفتم و یا هشتم میل بانامردان داشته باشد اگر در اول و هشتم باشد مفعول شده باشد لیکن
این امر [illegible] بگوید بلکه بنیت گریز در اول باید گفت که سائل را از چند روز صدمه رسیده باشد یا خواهد
اگر هر دو [illegible] شکل خارج نحس آیند سائل را بیماری بقریب است و پریشان خاطر و بی آرام است اند سبب منسوبات
آن شکل یا خانه [illegible] آتش داخل اند بر سبب دیگر است طبع و کلفت مزاج و اندیشه‌ها و مفاسد به سبب
پراگنده [illegible] آن شکل بابت هم حکم [illegible] و وحشتی دارد و حیران [illegible] اگر هر دو اول سعد در سیزدهم
نحس [illegible] سعادت [illegible] نیز مطلع در اول بی قوت و اگر قوی باشد حکم بوسط احوال کند اگر هر دو طالع
قوت نیلن [illegible] از جای خیا شد از منسوبات [illegible] سیزدهم هر چه مناسب حالش باشد باید گفت اگر در اول نحس
یا قوت و [illegible] قوت باشد باید گفت که اگر چه بالفعل پریشانی است لیکن عاقبت بخیر است و اگر زیاده قوت طالع
خواهد شد اگر نحس در اول [illegible] قوت [illegible] نحوست او اعتبار اعتبار نکند و حکم بر سعادت کند و از قوت و تکرار اشکال
غافل نباید شد و شکلی که از ضرب اول و سیزدهم برآید دلالت کند بر طلب سائل و نیز دلالت دارد که سائل ضمیر
کرده اگر آن شکل منقلب [illegible] اول باشد و اگر شکل مذکور در زایچه نباشد باید [illegible] باعث صبر کرده
و سیزدهم از همین شکل [illegible] گذشت و **اگر سوال جمعیت** و خوبی طالع باشد اگر در اول شکل
سعد داخل و تکرارش در پنجم و دهم و یازدهم و چهارم [illegible] در خانهٔ نیک بود دلالت بر عیش و عشرت [illegible]
و خوبی دارد و صورت نحس حکم برعکس نماید و در خانه اول اشکال خارج برای دفع امور [illegible] تعلق به
تجرج دارد و خوب است و اشکال داخل برای امور وصول بهتر است و از جا نشین طالع هم [illegible] که سائل طالب
بخیر است چنانچه کیفیت طالع آشنا [illegible] زایچه اینست



در طالع بیاض بود شکل ابی در خانهٔ آتشی بی قوت است [illegible]
وی در سیزدهم شکل نحس و عدد و نقطهٔ آب [illegible] انجام است گفتم که
سائل از چار سال در نحوست و پریشانی گرفتار و سال [illegible] آن گفتم که [illegible] از خانه [illegible] ششم
پس تردد برای معاش است میخواهم که بجای [illegible] که خانهٔ هفتم مکان غیر است که اراده آن دارد سائل مسلم

داند و در مرض خواه شدن گمشدگی و ... نیکا بیے و بے نمازی و محبوس و از اعضا برآنست و شهوت و مقصود و رسم
و مثانه و زهرهاے کشند و ... مشتری تیز ... هلاک و مصادرت خانه ... هفتم فرزند ... تعلیم و
بیمار ... حرکت غائبان و خویشان ... آید ... کتابها و کار طلسمات ... و ازین خانه ... کلید
و هم نشستن فلاسفه و اعتقاد و دین و خواب ... این خانه میراث ... دوم ... ستانند و تعبیر
خواب و رسالے و تدبیر و اقرار و سوگند خوردن ... امانت ... خویشان دور ... عبادت
و عبادت و حج و عمره و خواندن کتاب پیغمبرے و احکام و نجوم و الهام از اعضا رانها و عقد و نکاح و اعتکاف و
کیمیا و علم آموختن **خانه دهم** شغل و عمل و روزگار و عزت و شرف و سلطان و مقام و املاک غائب
و وجه و مادر و دولت و حرکات سماوے ... بوزن سنگ و عزیز باشد و این میراث خانه از سوم و
چهارم ستانند طبیب و جاه و منصب و استاد و صنعت و کیمیا و سیمیا و بزرگے جستن و عامل و ...
و معزول شدن از عمل و عجائب سماوے ... و از اعضا بر زانو **خانه یازدهم** امید و سعادت
و خزینه پادشاه و بیت المال ... و مقربان ملوک ... و خواتین معظم و این میراث از پنجم و ششم ستانند
و دوستان غائب ... و مال از عمل دیگر ... و فرزندان زن که از شوهر دیگر باشند و شهوت و عشق
و ... و تجویز جاگیر و از اعضا بر ساق **خانه دوازدهم** دشمنان و محبوسان و ... حیوانات
بزرگ و نقل و حرکت ... مرض ... و این خانه میراث از هفتم ... ستانند و معزول از کار
و منصب و ... از اعضا بر ... **خانه سیزدهم** سفر سلطنت و گواه طالع ...
سائل و دعاے مستجاب در حق دشمن خود کنند و این خانه از ... دهم میراث یابد **خانه چهاردهم**
مطلوب است و ... دلالت کند که سائل دعاے مستجاب در حق خود کند و این خانه میراث از
یازدهم و دوازدهم ستانند **خانه پانزدهم** میزان الرمل است و ... و این خانه را
شجرة الرمل خوانند و میراث از سیزدهم و چهاردهم ستانند **خانه شانزدهم** ... و ... خانه
چهارم است و این خانه میراث از پانزدهم و اول ستانند **فصل در بیان اقسام** خانها ... و
... و ... اند ... دوم و پنجم و هشتم و یازدهم ... سوم و ششم و نهم و دوازدهم ... اوتاد
اند ... از دیگر خانها قوے بیت است و حکم حال ... کنند و خانها ... و حکم مستقبل
... کنند و خانهای زائل ... حکم ماضی ... کنند ... اول و چهارم و ... و تد اوتاد
هفتم ... دهم و تد الاوتاد اند **در بیان احکام دوازده خانه را اول** اگر کسے سوال از طالع خود
کند باید دید که در اول چه شکل آمده است ... بر حسب آن حکم کند و گواه طالع یعنی سیزدهم را نیز مطالعه کند

باشد در بیست سالگی و درین باب از سی تا چهل سالگی و در مولودات از چهل تا شصت رو در تزاید است و در آخر عمر و اگر در
چهارم تکرار کند که تزاید در ابتدای عمر تا آخر جمعیت و خوشی است و اگر فرح نباشد طالع را بادهم زدند
براید و هر جا که تکرار کند از امهات و بنات و متولدات و زوائدات موافق آن حکم کند و اگر آن اشکال
مستخرج نشوند دلیل گردد که از دولت بی نصیب بود باز آمدیم بر سر احکام زایچه سائل را گفتم که چیزی خورده
چرا که خانه ششم داخل شکل و شکل دوم هر دو منسوب به برنج است و منسوب بدال ابهر و غیره گفتم
دال ابهر و برنج خورده گفت که چیزی خورده ام باز گفتم جغرات هم بود گفت بلی چرا که به شیرینی و جغرات
منسوب است گفتم دو کس خورده اند که در جا تکرار کرده خواستم که آن مردم که باشد در هفتم و این شکل مسافر و از ضرب
با صاحب خانه براید و این شکل خانه دوازدهم که خانه عداوت و گذشتگی است گفتم که این مردم شخص مسافر
است و در ایام گذشته عداوت داشت و در حال بدوستی آمد چرا که از ضرب فرح براید که صورت دوستی
است سائل دوست داشت گفتم که شیرینی خورده که خانه ششم داخل سعد است و این شخص دیگر اشتهای
خود چیزی کمتر خورده بسبب که ... چرا که ... سرگردان از هفتم دوازدهم سیم شود و در انجا ... که تکرار
نسبت دارد و چون تحقیق نموده درست برآمد **احکام خانه دوم** اگر سوال از مال و معاش باشد اگر در دوم
شکل داخل سعد آید و در دهم و یازدهم و پانزدهم و شانزدهم تکرار نماید یا در دوم داخل سعد و در خانه یا مذکور اشکال
داخل سعد باشد مال حاصل شود بانتهای و در هر خانه که شکل دوم تکرار نماید با قوت از منسوب آن خانه حکم
نماید که حصول مال باشد اگر شکل خارج نحس بود و در هر خانه که تکرار نماید تلف شدن مال از منسوبات آنجا گوید و بعضی
را هم ملاحظه کند اگر در خانهای سعد تکرار کند و شکل دوم و هشتم داخل سعد باشند دلیل آن مال از آن خانه که در انجا
با شکل دوم تکرار کند قوت یابد و اگر شکل خارج و سعد در جای نیک با قوت باشد دلالت بر حصول مال
نماید اما بدقت بسیار شود و اگر در دوم خارج نحس در جای نیک با قوت باشد دلیل است که بالفعل پریشان
و مفلس است و هیچ ندارد اما عنقریب ... حاصل خواهد شد اگر شکل دوم خارج نحس باشد و عکس
در یازدهم ... باشد از ... تجارت خواهد یافت بشرطی که در طالع و پانزدهم و شانزدهم داخل سعد
باشند از ... بود و ... دوم نحس باشد دلالت بر سرگردانی و شقاوت دارد و از نتیجه ... دوم و ...
... موافق سعادت و نحوست و اگر در دوم نحس و نتیجه مذکور سعد باشد گوید که آینده خوب خواهد شد بحسب
تکرار و اگر در خانه ... آید و در دهم و یازدهم یا جای ... تکرار شود حصول مال شود و بعد از مشقت و قدر قلیل بشاید
که از حرام بدست آید اگر تکرارش در خانه بد باشد و در دوم خارج سعد باشد ... مال شود و ... وکسبی حقیقی
... اگر سوال از کنز المال بجهة سبب حاصل شد از ضرب دهم و چهارم و هم گوید اگر سعد داخل برآید و در هر خانه

داشت ودرفتن نغمے شود که خانه چهارم پیداست وبجاے [illegible] سبز است منسوب برنگ وراگ
وعیاشے کردن ست پس درایام گذشته مائل تماشاے وراگ ورنگ وشراب غورسے وعیش وعشرت
بود که فرح منسوبات مانده چیزها ست خانه نهم که ازان که تعلق بیاضے دارد ازان جمله یک معشوقه تو بوده که
بسیار دوست میداشت ووے مرده باشد بدلیل آنکه فرح ازخانه خود درپنجم خانه حرکت نموده وپنجم خانه
دوستے ست ومردن ازین گفته شد که از فرح بصاحبخانه برآمده واو درهفتم باقوت وازخانه خود در
هشتم ست که خانه مرگ ست وبرعکس فرح نقی در دوازدهم ست نقی عکس منقلب داخل در دوازدهم
که خانه بند ومرگ ست اینهم دلیل مردن ست وشکل خانه دوم که [illegible] باشد بجانه ششم واقع ست وخانه
ششم خانه تلف ونقصان وتهمت ست [illegible] ازخانه خود پنج حرکت کرده ست وخانه پنجم باختیار
رسانیدن واشیاے وغیره منسوب ست پس شخصے ازآشنایان چیزے بعده رسانیده وتهمت داده و
نقصان مال نموده زیرا که ازضرب [illegible] بصاحب خانه [illegible] برآید که در دهم موجود ست وشکل [illegible] صاحب دهم
رخانه دوم بعده منسوب ست سائل قبول نموده چون در پنجم [illegible] که منسوب باهل قلم وشاعر وخواجه سرے
بیکاندش درچهارم پس آشنائی وموافقت ودوستی سائل است با هفتم مردم بوده وگفتم که دوخانه داشتے یکے
ازوخفه ویا گرد کرده واغلب که در یکخانه درختان میوه دار وسبزه زار باشد چرا که [illegible] منسوب بدوخانه
است چرا که [illegible] ودرختان بامیوه وسبزه نسبت دارد خواستم که سلوک آشنایان معلوم کنم [illegible] طالع را با
[illegible] پنجم ضرب کردیم [illegible] جمره برآمده ودر هشتم باقوت وخانه هشتم بجنگ وقتل [illegible] منسوب بجنون ریرے
وفتنه وفساد پس بایکے از دوستان سبب مرگے بجدے شد که جنگ وفساد درمیان سائل آمد گفت
که سبب بازن مذکوره خانه جنگے به آشنائی شده بود ودر خانه سوم [illegible] صاحب سکن واز ضرب [illegible] و[illegible]
لحیان برآید پس درمیان سائل وبرادران موافقت دمساز کی نباید ست وتکرار لحیان درچهارم ست
نیس بسبب برادران بعد گے رسیده باشد وعکس [illegible] در ششم آنکه گفتم که برادران تو درسیج وبتاب [illegible]
سائل گفت درست ست واحوال روزگار انسبت که [illegible] در دهم صاحب سکن ست وعکس [illegible] در یازدهم
روزگار موجود ست لیکن منفعت نیست چرا که بخره دهم [illegible] برآمد که در سیزدهم ست که بغلت وکمی منسوب ست
[illegible] را در یازدهم حکم نیک سال نوشته اند پس کمال احوال سائل همین منظ ست لیکن چون درچهارم لحیان
وعکس دهم دریازدهم البته چیزے وصول شده باشد وبعد ازچهل سال کشایش خوب خواهد شد چرا که
[illegible] درخانه ختم ست ابتداے چهل سالگے ست نکته اگر کسے سوال کند که چیست وچه شے وچه در [illegible]
من ست یانه پس [illegible] اگر [illegible] موجود [illegible] نصیب تو است اگر دیاجات

باشد و اچار با خصوص اچار انبه ... ماش و موشه ... گوشت و دال مقشر ... جغرات و شیر برنج
و شکر و پنیر ... پلاو ... حلوا از شیر و خوش ... دال نخود ... پلاو ... نقل و شکر ... و ریوڑی
کهند ... کباب ... طعام مانل ... تلخی ... سیاه رنگ و شراب ... و فلفل ... ترب ... و خیار چین
... زرده ... شیر ... کرفاکه ... و خوانده ... شند ... آلچه ... و از شیر ... کم شیرنی ... شکل فرما ... برنج
... مزه و خشکه و پاپڑ و سنگهاڑه و شربت ... گوشت چه خورده ام ... از شریک ... حمره حکم کند
چنانچه ... آش با گوشت کله ... دال نخود با گوشت ... بادنجان با کریله یا گوشت ...
... حلیم و گوشت با باقلا ... گوشت چاشنی دار برنج ... دانه دار ... قلیه ...
... گوشت و ساگ ... گوشت و دال ساگ و شلغم و چقندر ... گوشت و جغرات و برنج
و ماهی ... نخود آب و پلاو ... گوشت و دال نخود ... کباب و قورمه ... گوشت
و شلغم و ترب ... گوشت و ساگ سویا و پیاز ... گوشت و دال مونگ ... گوشت و
نخود و دانه ... و سنگهاڑه **سوال از تجارت** در طالع و دوم و دهم و یازدهم بر بیند سعد داخل
دلیل نفع و نحس و خارج بر زیان یا شکل طالع را با دهم و دوم و یازدهم زده ... شکل کند اگر شکل سعد
داخل و خارج آید ... و مال ... و تکرار شود نفع عظیم یابد ... و در جای نیک خرید و فروخت
با هستگی و توقف یا منفعت شود و سعد منقلب میانه و اگر نحس خارج یا نحس منقلب تکرار کند در خانه زیان
اشیا غارت شود یا دزد ... شود و اگر در جای نیک تکرار کند بزیان فروخته شود اگر ... بر آید
... یا ساقط تکرار شود ... و اگر ... تکرار کند به نصف قیمت فروخته شود **اگر سوال**
در خرید و فروخت حیوان بزرگ کنند آنرا اول و دوازدهم و دوم و ششم یک شکل کند و از
داخلیت و خارجیت و نحوست و سعادت و تکرار آن حکم کند **اگر از خرید املاک سوال کنند**
از اول و چهارم شکل بر آورده بدستور حکم نماید و اگر سوال از فروختن املاک کند شکل چهارم را با ششم زند اگر سعد
منقلب یا سعد خارج آید فروخته شود اگر سعد داخل آید با هستگی لیکن به منفعت و نحس بزیان و اگر سوال از خرید
غلام و کنیزک باشد شکل دوم را با ششم زند و از حاصل حکم کند اگر شکل ... یا ... ششم ... باشد
غلام و کنیزک ... مبارک قدم و پاینده و فرمان بردار بود ... تا ابد ... و فادوستی جانب
وارث ... اگر ... بی وفا ... مبارک اما دیر نماند ... باشد ... بگریزد
نظر کند اگر یکی از ... مبارک و سودمند بود و غلام دیگر ... باشد ...
... نحس و گریزپا ... اگر در دوم ... دهم ... آید ...

اگر کسے سوال کند که من چه خورده ام
اگر انکار کند از اینجا گوید که حصول مال شود از منسوبات همان خانه
از اول و دوم و نهم شکلے بر آرد و از منسوبات آن حکم کند مثلاً لحیان برآمد از علم و تعزیه یا از خدمت قضا و احتساب و
عدالت و از خادمے مساجد و مدارس وغیره ذالک از امور خیر و سے از تجارت و معاملت خرید و فروخت و از
خدمت دار الضرب و صرافے و دلالے و خزانچی گری که تعلق با بازار دارد و سے از دوکان دارے و از خدمت
کوتوالی و امور غیر شرعی که تعلق بغصب مال داشته باشد و سے از دیوانیان و تعاشی و منجمی و طبابت و حساب دانی
و معلمی و دوکان داری و بیلداری و دربانی و کاریکه تعلق بزمین داشته باشد و سے دارد نگی ابواب ممنوعه و قبضه جوانی
و مطالعه و علم موسیقی و شراب و شراب فروشی و شیر فروشی و آتش بازی و میر عمارت و قلعه داری و دارو
چیها و زندان بانی و سماری و کور کنی و بیلداری و آهنگری و دوده گری و رتوگری و بکاولی و باورچی گری
و سرداری و قانون گوی و زمینداری و کلال و بیلداری و سنگ فروش و زر فروش و میر منشی و
صوبداری و سپاهگری و قصابی و آهنگری و حجامی و بیلداری و دارو نگی باغ و شهر و میر بحری و قاصدی و
خیاطی و کافری و سقائی و بزازی و کاغذ فروشی و صابون فروشی و نانبائی و خدمت پادشاهی و منصب داری
و زرگری و جواهر فروشی و حکاکے و شتربانی و خدمت وزارت و امارت و ایالت و وکالت و خاد
تنها خانه و منصفی و ... و منشی گری و دارو نگی فیل خانه و اصطبل و قماربازی و هیزم فروشی و حمالی
و مرده شوئی و سوزن گری و آهنگری و رسن بافی و موی تابی و سر هنگی و دارو نگی توپخانه و بادرچی
خانه و نان پزی و چابک سواری و مصاحبت و قماری و شراب فروشی و گوشت فروشی و تیر گری و شمشیر گری
و جلد و نگی تسبیح خانه و احتساب و ابریشم گری و چوب دارے و دارو نگی کتابخانه و میر منشی و دقائق
و مصوری و شاعری و کتابت و لوح نویسندگی و دارو نگی هرکاره و سقائی و قاصدی و پیکی پس
اگر شکل مستخرجه در جاے قوی و خانه دوم و ذهم و یازدهم بود دلالت بر حصول انکار کند که بر حصول مال
خواهد بود و اگر شکل مستخرجه در جاے دوم و نهم خارج پس از آن کار احتراز بهتر است و اگر دوم و دهم و یازدهم
داخل شوند و شکل مستخرجه بود و ثابت شد دلیلست بر آنکه اگر منسوبات شکل مستخرجه کارے اختیار کند منفعت
بیابد بیکن اختیار نخواهد کرد و اگر از غذا پرسد که من چه خورده ام از شکل دوم بشرکت اول و نهم بگوید
اگر از طعامهاے بسیار خورده باشد و نهم و سیزدهم با شریک کند منسوبات طعمه و نان گندم و نباشد
نبات و انجیر و خرما و نیشکر و خربوزه و سیب و مثل آن و سے مونگ و نان بیسنی و دال نخود و شیرینی
ثقیل مثل لڈو و پیڑه و هرچه که نه بار باشد و سے دال ماش و هر چه گرم و بادنجان و شیرینی ناکاره
و مس کشته از فلذات و سے حلیم و خاگینه و دال و هرچه برنج و شیرینی خوشبو مثل لوزیات و حلوا

خارج بوشته [illegible] نقاب [illegible] که غالب [illegible] برگرده با [illegible] دیگر

[illegible] بر تقدیر [illegible] غالب [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] و سفر است گفت

[illegible] در چهارم [illegible]

[illegible] اشد [illegible]

[illegible] گذشته [illegible] اگر [illegible]

آمدن [illegible] البته [illegible]

منقلب است گفتم [illegible] آمدن [illegible] سکوت [illegible]

و در آمدن [illegible] لیکن [illegible] اگر [illegible]

[illegible] گفتم که خط و حبر

پیشتر هم آمده است [illegible] دراوان پس در ماضی خود [illegible]

آن سبب گفتم [illegible] پیشتر هم آمده بود [illegible] متعلق است از این سبب گفتم که خبر الحال

هم [illegible] صورت [illegible] و از دهم و سیزدهم است و دوازدهم خانه ماضی و سیزدهم حال از این

دلیل هم [illegible] در ماضی [illegible] گفتم که غائب از برادران قسمت [illegible] دو دلیل یکی آن که

[illegible] که صاحبخانه است [illegible] برسد آید که

[illegible] خانه خود است [illegible] و صاحب [illegible] دوم و چهارم هم تکرار راست

و خانه دهم روزگار و خانه [illegible] منسوب است پس غائب با میدروزگار رفته و بجای [illegible] کرده

لیکن روزگار [illegible] برای آنکه [illegible] غائب [illegible] در دهم دلالت بر قلت روزگار

دارد [illegible] روزگار [illegible] هم بی قوت است و سائل هم روزگار رخوب ندارد که در دهم

[illegible] دوم [illegible] در ششم در شرف است و یک معشوقه دیگر بود سیاه

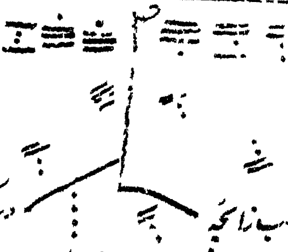
رنگ که سبب [illegible] در فتنه و فساد و با آشنایان یا شد ناموافق با ایشان شد چرا که از [illegible] دوم که در دهم است

از ضرب صاحبخانه [illegible] برآید که سیاه رنگ است و بجای [illegible] و هفتم خانه زنان است و چون [illegible] یازدهم

خود آمد که خانه آشنایان است و آغلب که بهان معشوقه [illegible] خواست که در نکاح آرد لیکن بسبب ممانعت

مادر [illegible] شکل هفتم که خانه نکاح است [illegible] در دهم که خانه مادر است [illegible] ماده بود حکم [illegible]

بود از مال اگر سوال کند که فلان مال دارد یا نه اگر در دوم و یازدهم و سیزدهم و چهاردهم
باشد دلیل است که مال دارد اگر در طالع آید سائل سخی باشد و اگر
در طالع و دوم باشد سخی باشد سوم باشد و اگر دستی باشد سوم اگر سوال شرکت پرسد باشد دوم و هشتم را ببیند هرگاه
سعد داخل با قوت باشد منفعت بهمان کس را باشد درین صورت در دوم باشد مالی خواهد شد و در
دوم و سیزدهم قوت بیع و شرای سائل باشد و در دوازدهم و چهاردهم قوت بیع و شرای شریک باشد در هشتم
و هفتم نگاه کند هرگاه سعد باشد امین باشد و نحس خائن اگر پرسند این بیع و شرای واقع خواهد شد یا نه اگر
سوال از خرید شود در طالع و دوم و یازدهم و چهاردهم و پانزدهم اشکال داخل سعد هشتم خارج البته خرید شود و در فروخت خانهٔ
دوم خارج و هشتم داخل بهتر است اگر در چهاردهم منقلب آید سود بگردد و اگر سیزدهم منقلب شود طبیعت سائل بگردد و در چهاردهم صورت
ثانی بگردد و اگر پانزدهم منقلب شود شخصی میانگی و دلال خلل گردد سوال اگر کسی توقع مال یا قرض یا چیزی از کسی داشته باشد اگر در
دوم داخل سعد و در هشتم خارج سعد بود بآسانی و اگر هر دو خانه خارج سعد باشد درین صورت هم نو بود
اگر شکل از اول با شکل داخل سعد در دوم و هشتم داخل سعد بود بود شاید که چیزی عوض نخواهد
درین صورت نگاه کند که شکل داخل در دوم قولیست یا در هشتم اگر در دوم قوی باشد بد بود و اگر در طالع
یا ناظر شود کاغذ مستمسک یا ضامن خواهد طلبید اگر دعوی میراث وغیره باشد اگر در دوم و هشتم نحس خارج مکرر بود
بمشقت از و بر آید لیکن بدست سائل نرسد دیگر کسی از میان برد یا خرج بی اختیار شود و نزد سائل
نماند اگر در دوم داخل و در هشتم منقلب سعد بود فات بد بود اگر در سوم هم منقلب باشد نه آید تا بدقت
بسیار چیزی بدست آید اگر در دوم و هشتم خارج نحس یا داخل نحس بد بود اگر سوال باران باشد یا نه
نگاه کند اگر در نتایج خانهای آبی یا خاکی باشد و گواه آن یا شریک نتیجه آبی باشد باران آید ضعف و قوت
نگاه دارد و تو عد بگیر اگر اشکال آبی بخانهای آبی آیند و در طالع غلبه کنند باران باید اگر در اول و دهم داخل باشد نیز باران
بیاید و اگر شکلهای بادی غلبه کنند باد و اگر اشکال خاکی غالب باشند غبار شود و از شکلهای آتشی آفتاب بیان سوال
مباشرت اگر سوال کند که میل مباشرت هست یا نه اگر در اول و هفتم
یا در دوم و چهارم یا پنجم و نهم یا یازدهم باشد دلیل مباشرت و اگر درین خانهای اشکال سعد آید
میل بجرام نشود نکته اگر در سوم باشد سائل را چیزی بر دهند و نیز دلیل است بر گزیدن عشرت
موزون و اگر نقی از سه زیاده شود در آن مجلس کسی یا جنب باشد و غیره این حکم نوشته اند سوال قدوم غائب
اگر در اول داخل سعد جفت و در دوم خارج سعد جفت و شکل هفتم خارج مکرر در سوم نهم چهارم باشد
می آید و اگر در دوم داخل سعد باشد بهتر است و اگر در اول و دوم خارج یا در اول داخل میزان نی در دوم

ارمل زده زایچه اینست  اول خارج سعد و شکل
طالع ... پنجم و ششم و نهم خانه ... منحوس و ششم خانه نقصان
و مرادی شکی است ... خانه تعلیم و کتب و ... در النجاست
زمین ... معلوم شد که صاحب زایچه ... در کتب نحوست شکی سرد و ... بر بی حیائی
دولت ... منقلب در ... خود یا دمش شکی ماند که ... در ششم است و در سوم ... اگر چه
شکل علم ست لیکن در نهم که گواه او ست منقلب بین ... دلیل معلوم شد که یا دمش شکی ماند ... در یا ... هم
... ست ... از ... سوم ... آید انتظار طالع ... نهم ... بر آید پس
... نباشد خواستیم که از کدام حرفه ... شد از اول و دوم ... بر آید ... یازدهم با فوت و ...
... خانه ... بر آید ... منقلب پس در هیچ حرفه کامل نباشد و از ضرب ... بر آید پس ...
... سیاه کاری و از ضرب ... بر آید پس ... بد فعل و بد سیرت و کودن ست پس
... سبب ... از علم گریزان ست و بظاهر سائل را با خویش و اقربا سلوک ست لیکن آخر الامر
... سعادت خواهد شد چرا که از ضرب اول و سوم ... بر آید که شکل کینه و فساد و فتنه است و بجای ... دوازدهم
... که در دوم و دهم و دوازدهم و چهارم و شانزدهم ست ... سوم خانه نهم هشتم ... دوازدهم و چهارم
... پس عداوت برای مال میراث و ... دهم برای خدمت و روزگار خواهد شد خواستیم که کدام کس
در دعوی غالب باشد **طریقه** دانستن غلبه مدعی و مدعی علیه اینست که از اول و دوم ... بر آرد
... دلیل سائل ست و از هفتم و دهم ... بر آرد که دلیل خصم ست هر کدام سعد قوی ذکر و نیک کند همان کس
پیش قاضی و حاکم غالب آید و درین باب مسعودترین اشکال ... اند ... و نحوس ترین
اشکال ... اند ... سعد متوسط ... نحس متوسط ... هم سعد اما از شکل ...
هر کدام در خانه میزان یا در مسکن واقع شود حاکم و قاضی در جنب او باشد و با شکل دهم میزان و در مسکن اشکال
... باشد همین حکم ست و اگر هر دو شکل برابر آیند صلح شود آنچه پیش ... بر سر احکام تا بچه از اول و نهم ... بر آید چون
دعوی خویشانست از سوم و دهم ... آید ... مسائل ... شکل سعد ست پس حکم
بر میانه دارد ... شکل نحس لیکن ... یا قوت ... در مسکن ... در هفتم شکل میزان ست که ...
مباحثه علم اگر کسی سوال کند شکل طالع را با هم ... در جنب ... آن سائل خواهد شد
... دلیل سائل ... هفتم ... که دلیل سوال ست هر شکل که از وی ...
آنکس در مباحثه غالب باشد ... مغلوب شود و اگر هر دو شکل سعد و یا قوت برابر باشند

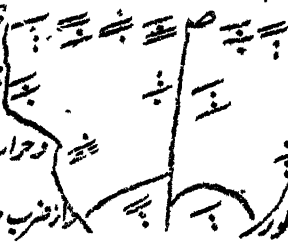
گردیده شد واز نحوست شکل مخالفت گفته باز گفتم که پدر سائل مرده است انچه مال پدر بود همه رست ما در سائل
آمده بود سائل از ان مال عیش و عشرت بسیار نموده الحال بسائل کم کم رسیده باین دلیل که چهارم خانه پدر
بشکل خون ریزواز خانه خود بهشتم آمد که خانه مرگ است و پنجم که کیسه ماد رست و کیسه در آمد که طالع سائل و پنجم سائل که
خانه عیاشی است آمد چون نتیجه از یازدهم برسے آید در چهارم که مطلب سائل است در آمد و آن
بعلت نسبت دارد وسائل دو زن دارد و یکے مرده یکے هست از تکرار نقی بگفتم واز چهارم بدلیل گفته
مرده گفتم والله اعلم بالصواب **احکام خانه سوم** اگر سائل احوال برادران پرسد اگر در سوم شکل
سعد با قوت باشد حال آنها نیک ست و سلوک آنها با سائل از تکرار سوم گوید اگر در خانه هاے دوستی تکرار کرده بیت
آید دوستی و در خانه هاے عداوت دشمن وخانه هاے دوستی ۱ و ۳ و ۵ و ۹ و ۱۱ و ۲ و ۴ و ۶ و ۷ و ۸
و ۱۲ اعداوت اگر شکل سوم تکرار کند انچه اول و سوم و تکرار آن حکم نماید **سوال از نقل و حرکت** اگر
کسے از نقل و حرکت نزدیک پرسد اگر شکل سوم خارج یا منقلب ست و در خانه نیز همین است نقل و حرکت
شود و هم گواه ست اگر سعد مبارک و اگر نحس بد است اگر چهارم و اول خارج سفر شود لیکن بر
خارجیت طالع هم سے باید و سعدیت و نحوست نقل و حرکت را از طالع هم گفته اند و احوال از ماده هم
از سوم گوید از روے سیر رمل از یازدهم هم توان گفت **اگر از علم سوال کند** اگر در اول و
سوم و نهم و یازدهم سعد داخل آید حصول علم شود با سانی و نحس بد شود اگر مختلف باشد از سوم و نهم
نتیجه برآرد و بطالع اندازد داخل سعد حاصل شود وخارج سعد هم حاصل شود اما بنسبت اول کم وخارج سعد
منقلب و سعد ثابت تیغے حاصل شود بد هر و نحس منقلب نحس ثابت و نحس خارج و نحس داخل حاصل
نشود هر چه یاد کرده فراموش گردد و نتیجه که از نهم و سوم برآید آنرا از یازدهم زند اگر سعد داخل یا سعد ثابت
آید امید علم حاصل یابد و الا نه و اگر کیفیت راه پرسد اگر در سوم شکل خیر شود راه پیش
بسنگ رسد و از بیشت یاسے خود اگر سوم نحس شود تکرار در پنجم گوید راه هم آشنا ملاقات
گردد اگر در سوم شکل سعد آید **فرستادن آدم نزد محبوب** فرستادن آدم نزد محبوب نیک
ست و الا نه سلوک میان وے و محبوب از نتیجه سوم و پنجم گوید اگر پرسد که کسے بطلب معشوق مے فرستم آیا
در خانه خواهد نشست اگر در پنجم و هشتم سعد داخل یا ثابت باشد در خانه باشد نحوست و اگر نحس
باشد بخوشی و اگر هر دو خارج باشد جاے رفته باشد اگر شکل نحس در امهات تکرار نماید و داخل
باشد محبوب بیاید و در هفتم خارج سعد در امهات تکرار نماید و یا عکس آن باشد وخارج هم بیاید و اگر در هفتم نحس خارج
یا داخل باشد کسے مانعش در آمدن شود و در هر خانه که تکرار نماید شخص مانع را از انجا گوید براے حصول علم براے شخصے

دین و عبادت و امور خیر منسوب است و از ضرب [illegible] پیدا [illegible] سوم است پس مشغول در عبادت
و تحصیل امور شرع باشد برای اینکه بهم شکل [illegible] علم شریعت [illegible] سال [illegible] سوای
خانه ملک دیگر باشد و یک مکان را فروخته یا گرو [illegible] خانه [illegible] طرف
خانه مسجد یا مکتب [illegible] طرف [illegible] باشند و یک طرف سبزه و درختان
باشند چرا که [illegible] مسجد و مکتب خانه است [illegible] و سبزه درختان [illegible] اغلب [illegible]
حویلی دو ایوان مقابل باشند و از ضرب [illegible] حویلی [illegible] مسجد باشد چون
[illegible] در چهارم است شاید که بر عمارت چیزی خرج کرده باشد یا از حویلی و مکان [illegible] حاصل کرده باشد
چون [illegible] دوم که خانه غذا است [illegible] است [illegible] هشتم است [illegible] از قسم موتیه و نباتات
و غیره چیزی نقل خورده لیکن ضرر نکرده [illegible] **سوال از زراعت** اگر کسی از طالب
زراعت پرسد در چهارم نگاه کند اگر شکل سعد باشد زراعت [illegible] منفعت نباشد و اگر
چهارم سعد و در پنجم نحس بگوید که زراعت شود لیکن [illegible] منفعت
نباشد اگر در چهارم نحس و پنجم سعد بگوید که در زراعت [illegible] نفع [illegible] و اگر چهارم
ثابت نحس یا [illegible] آید زراعت پیدا نشود [illegible] خواهد [illegible] در پنجم
در میوه درخت کرم افتد و موش در زراعت [illegible] آفت [illegible]
و موش گردد **سوال از خرید ملک** اگر [illegible] چهارم و پنجم
اگر در بیت خانه اشکال سعد باشد باید خرید [illegible] اگر شکل چهارم نحس و پنجم
سعد آن ملک خراب است اما از آن نفع خواهد [illegible] چهارم سعد و پنجم نحس [illegible] نماید و تکرار آنرا
جای نیک و بد نگاه کند که خبر از خیر و شر و بد اگر [illegible] باشد [illegible] درختان میوه دار باشند
اگر آن شکل سعد یا قوت باشد درختان یکسال [illegible] باشند [illegible] درختان تکرار در هم [illegible]
درختان نو نشانیده باشند [illegible] که در مایل [illegible]
لند بگوید اغلب که درختان دیگر نشانند و اگر شکل [illegible] باشند اگر تکرار آن در خانهای
نیک بیرون باشد و در طالع نگاه کند اگر در انجا شکل سعد باشد [illegible] باشد و تکرار در خانهای نیک [illegible]
زمین در راست [illegible] باشند و در خانهای بد کذاب و بد قول و اگر [illegible] آن [illegible]
اندیم [illegible] احکام [illegible] در نهم و یازدهم است پس سائل [illegible] سفر [illegible] بجای [illegible]
[illegible] مستخرج است تا [illegible] لیکن [illegible] که سال [illegible] مطلب [illegible]

احکام خانۂ چہارم اگر کسے از پدر سوال کند کہ پدر با من چونست از سعادت و نحوست و ذات و خاصیت و قوت و ضعف شکل چہارم کیفیت پدر گوید و دوستے و دشمنے را از تکرار شکل چہارم و یا از ضرب اول و چہارم و تکرار آن و بال پدر را از پنجم گوید کہ کیسۂ پدر است و کیفیت خانہ ہم از چہارم گوید و از سوم دروازۂ خانہ و پنجم عقب خانہ و دہم بر ڈیوڑھے خانہ پس کیفیت از ہر طرف از روے مناسبت شکل گوید

کیفیت خانہ حویلی

اگر در چہارم باشد گوید کہ دیوارہاے خانہ ریختہ است و یا عمارت خام ست و اگر باشد چوب سقف شکستہ و ختم باشد یا سقف را ویران کردہ باشد اگر بود در میان خانہ سنگے نا درست و یا کسے را دران مکان کشتہ اند اگر باشد در خانہ مارے اند و اگر در دواز دہم تکرار کردہ باشد پیکے گشتہ یا دربند کردہ باشد ہر قدر کہ تکرار نمودہ بہا بقدر او در خانہ ست لیکن قوت و ضعف را نگہدارد و اگر باشد میان خانہ قبر باشد یا متصل قبر باشد کہ یاد سے زخرابی ملک و مکان را از شکل چہارم گوید و تعداد ملک خانہ را از تکرار شکل گوید و اگر در چارم و یازدہم باشد اغلب کہ ملک و جاگیر داشتہ باشد در چارم و ہشتم باشد آن خانہ و آن ملک از میراث رسیدہ باشد اگر باشد یا در طالع یا دوم تکرار نماید خود خریدہ باشد چنانچہ براے معلوم کردن مکان عزیزے زائچہ نمودہ شد



اینست در چارم و تکرار ش در دوازدہم و نتیجہ چارم کہ ست باشد از خانہ خود بر دوازدہم بدین دلیل گفتم کہ پدر سائل مردہ است بہ بیماری تپ و حرارت دل و درد معدہ چراکہ در ششم پدر برآمدہ کہ منسوب بیماری ہاے مذکور از ضرب طالع با چارم مدبر شد در ظاہر نیست و شکل جدائی است این ہم دلیل بر مردن پدر است و مادر سائل ہم زندہ بدین آنکہ دہم خانہ مادر ست و در انجا کہ تخت و تابوت منسوب و از خانہ خود بدوازدہم خوانده و در ہشتم دہم کہ پنجم زائچہ باشد ست کہ بمرگ منسوب ست و سائل را دو برادر باشند و سہ ہمشیرہ چراکہ در سوم آب قوت و عدد آب ست و آب مونث ست حکم ہمشیرہ کردہ ہم و از ضرب بصاحب خانہ برآمد و این شکل نر است پس دو برادر باشد و با ہم سلوک دارند لیکن مزاج سائل نسبت باینہا بد است و سائل مرد سپاہی وضع و برادر سائل طالب علم و سلیم الطبع چون تکرار در پنجم و شکل در نتیجہ سائل و در یازدہم پس سائل میل بہ تماشا و راگ و رنگ داشت و زنہاے سرودے و رقاصی را بسیار دوست مے داشت چون شکل فسق ست سائل لفسق بود از تماشا وغیرہ اسباب عیش حظے وافر داشت از دولت و ملک پدر و ہم از نوکرے خود چراکہ نتیجہ از کیسۂ سائل بشر برآمد و ہم از کیسہ بہ رسید برآمدہ و در ششم مکرر از ین نوکرے گفتیم و از ہفتدہ سال و درین شکل ماند کہ عدد در پنجم ہفتدہ است و از خانہ خود در دوازدہ آمدہ ازین سبب سائل گفتم عداوت ثابت شد چراکہ شکل کہ در طالع است معکوس شد در ہفتم کہ بر

گرا دل ده نصیب من نیست یا نه اگر اول و پنجم داخل باشد و … هم موجود شود فرزند نصیب هست و اگر خارج باشد از اول و پنجم شکلی برآرد اگر داخل سعد بجای ثابت یا قوت باشد بگوید که بعد چند سے خواهد

سوال سعادت منشی فرزند اگر سوال از سعادت و نجابت و سخاوت فرزند کند شکل پنجم یا پنجم و دوم یا یازدهم از این هر دو یک شکل کند اگر … … … … برآید در طالع یا دوم یا پنجم یا یازدهم یا چهاردهم دلیل که فرزند با سخاوت بود و آنچه پیدا کند فی الحال تصرف کند و اگر یکی از … … … … برآید در این خانها مکرر شود صاحب خزانه شود و جمع مال کند و خرج کمتر کند اگر … … … برآید در این خانها مکرر شود و تخس شود و اگر … … … برآید در خانهای مذکور مکرر کند کمبخت و مفلس بود … جنگجو و خونی و معطی یا لوطی یا معطی … زانی و قمار باز فاسق و گریزپا … دزد و دغاباز اگر سوال کند فرزند نا شدن از جانب مرد یا عورت در اول و هشتم به بیند اگر در اول … باشد عیب در منی مرد است و اگر در هشتم … باشد علت در عورت بود اگر … … فرزند نه طول برآید و اگر در پنجم … … … بود هم از جانب عورت بود و اگر … … بود بعد نومیدی بود یا از دیگر

سوال درازی عمر فرزند اگر سوال درازی عمر فرزند کند اگر در خانه پنجم این اشکال بود … … … … … زنده میرود زیاده از یک سال نگذرد

سوال دایه اگر سوال دایه کند دوم شیرخوردن و سوم نیک و دوم نحس و دوم هر دو سعد است دایه مبارک و شیر وی مفید است اگر سوم نیک و دوم نحس و تکرار او در ششم شیر وی مضر است اگر سوال کند که این پسر را شیر مادر خوب است یا دایه اگر در اول سعد باشد و سوم نحس شیر مادر بهتر است و اگر بعکس باشد حکم بعکس نماید و اگر هر دو سعد مختار است و از نتیجه اول و پنجم و سوم و پنجم هم همین حکم نماید

سوال معشوق در خانه پنجم اگر شکل داخل سعد و یا خارج سعد و تکرار در خانهای نیک نماید معشوق دوستی کند و در خانهای عداوت و خصومت خواهد کرد و اگر در پنجم نحس باشد و تکرار در خانهای دوستی نماید باید گفت که اگرچه معشوق در رنجش است اما دوستی خواهد کرد و نیز و بیلش آنکه دوستی معشوق را اعتبار نشاید بدانکه قلب است و اگر در پنجم سعد و تکرارش در خانهای بد پس معشوق اگرچه در دوستی است اما در عداوت خواهد آمد و اگر در پنجم خارج نحس و عکس آن در یازدهم و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم آید باید گفت که اگرچه معشوق در کم مهری است و در گریز است اما آخر رام خواهد شد و … و … در پنجم در مزاج است پس چندان بدی از وی ظاهر نشود … معشوق کم مهر است از نتیجه اول و پنجم هم حکم نماید از سعد و نحس و تکرار او در جاهای نیک و بد

سوال از مسخر شدن معشوق اگر سوال کند که معشوق مسخر و فرمان‌بردار من خواهد شد یا نه شکلی از اول و پنجم برآرد و در چهارم زند اگر سعد شکل داخل یا سعد ثابت برآید معشوق … دوستی پایدار و محکم خواهد بود و اگر سعد خارج آید دوستی خواهد کرد میانه و همیشه مواصلت نخواهد بود و اگر نحس خارج و داخل و منقلب نحس برآید بدست نیاید و منقلب

شکل انقلاب پس حاصل روزگار چیست کم است و [illegible] در دوم هم وارد است بر این شکل وارد و بازدهم [illegible] و هم مزاج وسے [illegible] زوجم [illegible] شما [illegible] امید برآورده باشد وخوشنودیست [illegible] باشد فرزند سائل دو باشند از سعد باشد [illegible] ذکر [illegible] منسوب [illegible] دوجاست و [illegible] در [illegible] شخصے که ملک [illegible] اگر وکرده در [illegible] همسایه بود والله اعلم بالصواب نگاه اگر [illegible] چهارم باشد [illegible] که بالا [illegible] داشته باشد [illegible] خانه [illegible] شده باشد از [illegible] شکل [illegible] و [illegible] **سوال عمر** اول شکل [illegible] ودرچهارم [illegible] ودرم [illegible] باشد عمر [illegible] نباشد واگر باشد [illegible] این حکم در بیماری بکار آید [illegible] آن که سعد باشد دلالت بر درازی عمر [illegible] واگر سوال از عمر باشد که [illegible] گذشت از سعادت [illegible] چهارم و تکرار آن گوید **عاقبت** واگر از عاقبت کار [illegible] اول و چهارم [illegible] چهارم [illegible] شکل واز هر دو یک شکل کند اگر آن شکل داخل سعد و تکرارش در خانهاے نیک عاقبت آن کار خوب خواهد شد واگر شکل سعد و [illegible] هم دلالت بر [illegible] دارد واگر شکل [illegible] و تکرارش در خانهاے [illegible] پس درین خوبی منیت [illegible] خواهد شد **سوال دفینه** اگر کسے پرسد که درین مکان دفینه هست یا نه بدین نیت رمل زند اگر شکل چهارم سعد داخل [illegible] نیک [illegible] باشد دفینه هست واگر در چهارم خارج و [illegible] موجود نباشد [illegible] نباشد واگر [illegible] موجود [illegible] دفینه هست لیکن نخواهد برآمد واز ضرب چهارم و [illegible] اگر داخل سعد برآمد [illegible] دفینه هست [illegible] که این دفینه در نصیب است یا نه از چهارم و [illegible] شکلے [illegible] ضرب کند و اگر سعد داخل باشد نصیب است [illegible] احکام دفینه در فصل [illegible] نوشته شد ان شاء الله تعالے **عاقبت هر کار** در عاقبت هر سوال باشد باید دید که خانه اول این سوال [illegible] [illegible] خانه ضرب [illegible] نتیجه را در [illegible] از سعد [illegible] [illegible] حکم کند واگر [illegible] باشد [illegible] عاقبت [illegible] **نوع دیگر سوال کیفیت مکان** اگر [illegible] چهارم باشد [illegible] سوال [illegible] باشند [illegible] دلیلست بر خرابی مکان و [illegible] بر خرابی [illegible] واگر در چهارم [illegible] ونتیجه آن [illegible] برآید آتش دران مکان گیرد واگر سوال خرید مکان باشد از اول و چهارم شکلے برآرد اگر سعد داخل آید مبارکست و دوم اگر سعد باشد منفعت خواهد شد ودوم نحس چندان منفعت نباشد **احکام خانه پنجم** اگر سوال از فرزند کند اگر پنجم [illegible] هم بجاست نیک بود [illegible] فرزند دارد [illegible] باشد [illegible] طاق [illegible] خانه [illegible] صفت مونث واگر [illegible] فرزند [illegible] مرده باشد **سوال فرزند** اگر کسے سوال کند

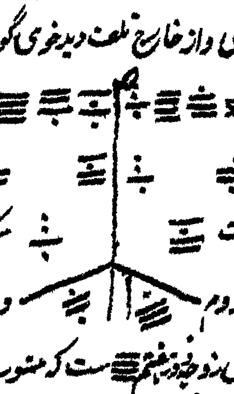
حکم ست واگر در پنجم خارج و در خانه سوم و یا نهم عکس آن هم همین حکم ست و ≡ را هم مجال حفظ کنند اگر در سوم
و یا ششم و یازدهم و چهاردهم و شانزدهم باشد حکم آمدن خلا کنند مقرر تا بشره کو سے خانه پنجم بطریقے که نوشته شد
واگر از مضمون نامه پرسند باید دید اگر شکل پنجم سعد و در خانه سعد بنظر نیک نشسته باشد مضمون نیک نویسند واگر در پنجم
نحس و در خانه بد مکرر شود چیزے بد نوشته باشند واگر شکل نحس و در خانه نیک و یا شکل سعد در خانه نحس پس
بے اعتبار باشد آنچه از نیکے و بدی نوشته باشند و نیز ≡ و شکل عطارد را ملاحظه کنند که در رمل کجاست بسعد چون
یا بنحس و قویست یا ضعیف حکم از آن کنند واگر از راست و دروغ خبر پرسند اگر در پنجم سعد و در خانهاے
نحس سعد تکرار کند خبر راست ست واگر در خانهاے نحس تکرار کند خبر خوش ست اما دروغ واگر در پنجم نحس و در خانهاے
نحس خبر بد ست و پنجم نحس در خانه نیک خبر بد ست لیکن دروغ و از مضروب اول و پنجم نیک و بد خبر گویند واگر در
پنجم ≡ ≡ ≡ باشد مکتوب برسد واگر ≡ ≡ و ≡ خبر برسد و نیز راست و دروغ خبر از نتیجه پنجم و هفتم
گویند **نوع دیگر** از پنجم تا پانزدهم نقطه افراد شمارند اگر طاق بود خبر دروغ و جفت بود خبر راست و علا
≡ و ≡ هم باید کرد اگر بسعد پیوسته است ست و بنحس دروغ اگر پرسند که رسول سے فرستم همراه باشد واگر در اول ≡
بود راست گوید و دعا کفایت گر ≡ ≡ ≡ ساخته شود ≡ در راه رنج بیند ≡ ≡ کار تباه کند ≡ ≡ بعد
مشقت ≡ بمهلت و مدارا ساخته گردد ≡ به هیچ چیز نرسد ≡ بے احکام ساخته شود ≡ زود باز گردد و ساخته نشود
≡ و در دوم ساخته نشود واگر پنجم خارج یا منقلب رسول در راه میرد واگر داخل بود ساکن ست و ثابت خفته بود
فائده اگر از لباس پرسند حکم از خلعت و سعدیت خانه پنجم گویند واگر از عطاے خلعت پرسند
اگر در خانه پنجم سعد داخل و تکرار هم در اول و دوم و یازدهم و چهاردهم دلیل بر حصول خلعت ست خصوصاً ≡ که منسوب بخلعت و
لباس ست اگر در خانه پنجم بیا شد و بجاے نیک با قوت باشد و خانه پنجم داخل سعد دلیل بر حصول خلعت ست و حکم
هدیه و تحفه و سوغات نیز همین منوال ست لیکن در هدیه و تحفه ملاحظه باید نمود ≡ چنانچه ≡ از دولت و نیا
و ≡ را در پنجم بدیدن ملوک و اکابر نسبت داده اند و اگر سوال از مهمانی و ضیافت باشد اگر در ۲ و ۴ و ۶ شکل سعد بود
هر دو کار نیک ست واگر در اول نحس و هفتم سعد باشد پسند طبع نباشد و نباید رفت و الا جنگ افتد واگر در ۲ و ۱۴
آید نیز همین حکم ست و اگر ≡ در ۵ و ≡ در ۴ آید البته جنگ افتد واگر در نهم شکل سعد باشد بخیریت برود و باز آید **نوع دیگر**
اگر پرسند که ضیافت می کنم چون باشد طالع میزبان و پنجم مهمان هر کدام که سعد بود آنرا خوب گویند و ۵ اگر در هفتم بود
مهمانے شرکت نسبت و نکاح و عروسے و آمدن غائب بود و اگر ۵ تکرار کند صاحب خانه خود بود جهت شادی فرزند
یا ختنه یا براے دوست واگر در ۱۲ بود تصفیه اعداء علے هذا القیاس از تکرارش گویند هر خانه که باشد و اگر سوال کنند که چه
چیز در پیش من آرند نظر کنند در پنجم تا چه شکل آمده از داخل و خارج اگر ≡ ≡ دلیل کند هر یک طعام واگر منقلب

نگاه نمی شود و گاهی خشنود و اتفاق تعلق بدین دارد و باد و کلام از آب باتصال و خاک بانفصال پس در
اول و پنجم نقطه آتش شود گوید که یکی دیگر را سخت بیند و باد باشد کلام هم کرده باشند و آب اتصال کرده
باشند و خاک جدا نگردد و اول باشد و در پنجم نباشد سائل دیده است و باد در اول و پنجم نباشد کلام
معرفت دیگر شده باشد در پرده شده لهذا القیاس و همین حکم را بعضی از نتیجه اول و پنجم می گویند و اگر
پرسند که محبت از من بزیاده یا از معشوق در هر شکلی که نقاط زیاده باشد محبت زیاده باشد و اگر پرسند که
در من و معشوق عشق هم شده یا نه اگر در اول و پنجم یا در میان اول و پنجم و و و دیگر
اشکالی که بکدام منسوب ست باشند یا در زایچه اشکال زاهره و مریخ با یکدیگر ناظر باشند مواصلت شده
باشد و اگر اشکال اول و پنجم عکس یکدیگر باشند و هر طرفی که داخل باشد ضدیت خواهد کرد اگرچه سعد باشد
و در یازدهم و ملاقاتش توقف باشد سوال از معشوق بود در اول



و تکرارش در سوم و پنجم و ششم ست در عشق همنشینان مخالف
همین همنشینان و رفیقان معشوق ما آزرده کرده چرا که ششم خانه
عداوت ست و در دوازدهم دشنام نسبت داده اند پس محبوب
آزردگی و در مقام عداوت آمده دشنامهای فحش میدهد و همچنین هم شکل دوازدهم ست که منسوب بعداوت پس در میان سائل و
معشوق عداوت ست و سائل بسبب خفگی از همنشینان و آشنایان بیزار او ست و اقرب اول و پنجم
بر آمد چون صامت و برج عقربی کشاده ندارد گفتم باتصل پرده در ملاقات آمده و رنجش ست بتوقف باز
ملاقات شود چرا که در خانه یازدهم و پنجانه دهم مزاج خود ست و باطن موجود ست موافق برج
که منسوب به ملاقات ست و دلیل دوم اینست که صورت معشوق ست و سیزدهم که گواه طالع سائل
ست و آمده و از خانه خود پنجم خود ست که خانه دوستی ست خواستم که معشوق مستحق ثابت و موافق خواهد بود
از اول و پنجم بر آمد آنرا با نه دهم در چهاردهم بر آمد گفتم و زنان بردار نخواهد بود و به مشقت بسیار ملاقات
خواهد شد و رنجش با خواهد شد که تکرار مناسب ست خواستم که عاقبت معشوق چه خواهد کرد از دوستی و دشمنی را الصباحی ضرب دوم
بر آمد دهم با چهارم که باشد ضرب کردم حاصل شد از نتیجه هر دو پیدا شد آنرا با یازدهم که ضرب نمود شد و در هفتم تکرار دارد گفتم که عاقبت
ملالت و جدائی خواهد شد لیکن از خانه خود به پنجم خود آمده پس گاه گاه آشنائی هم خواهد بود اما بی اعتبار چرا که خارج نحس
ست و در پنجم و دوم و کیسه معشوق ست پس معشوق بسبب مفلسی و نادارسی در بیقراری ست
والله اعلم بالصواب اگر کسی از ندن خط و خبر پرسد نظر کند در پنجم اگر دیگر سعد داخل ست یا خارج سعد
و تکرارش در سوم یا در نهم باشد باید گفت که خط و خبر در راه ست و در یازدهم و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم نیز همین

خواهد شد و سبب آنرا از نتیجه و تکرار آن گوید **اگر سوال از حمام باشد** اگر نقاط شکل اول از شکل دوم زیاده بود حمام گرم است و اگر نقاط دوم از اول زیاده شود حمام سرد است و اگر نقاط سوم از دوم زیاده آب بسیار است اگر یک عنصر بود یکبار و از دو عنصر بقدر رسے آب بود و خانه غسل و صفا بیت پنجم است و اگر پسندیده تر نی غلد در شهر سید خود بشد یا نه از شکل پنجم گوید اگر داخل سعد است بسیار آمدنی خواهد شد و از منقلب یعنی ثابت خارج نحس و منقلب نحس و داخل نحس و ثابت نحس حکم بر بنا مدن کند و بعضے اشکال زحل را بدنگویند که درین خانه بقوت شد **احکام خانه ششم** اگر سوال از غلام و کنیز باشد نظر کند در خانه ششم اگر سعد داخل آید در دو ۱۰ و ۱۱ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ اگر شود و در خانه چهارم داخل سعد بود بجز دیگر بنده فرمان بردار دوست دار خواهد شد و اگر در ۶ سعد داخل و مکرر در خانه نیک هم باشد لیکن در چهارم باشد آخر گریز پا و بیوفا خواهد شد و اگر در ۶ و ۴ نحس خارج باشد بخرد و گریز پا است و اگر در ۶ بود معیوب و بدکردار و خائن و دزد و بے وفا و قمارباز و زانی بود و اگر در یازدهم در خرید توقف شود و اگر سوال کند که خریدن این بنده مبارک است یا نی اگر ۶ سعد و در اول و دوم سعد باشد مبارک است و اگر در ۶ سعد و در طالع نحس بجا و ند مبارک و سازوار نباشد اگرچه غلام خود نیک است و اگر در دوم نحس قدومش نامبارک است و زیان مال شود و اگر در هفتم نحس بود تمیز زنش نامبارک و علی هذا القیاس و اگر در ۶ و دوم باشد آن بنده همیشه در دزدے و خیانت باشد و نوشته اند اگر در چهارم و دهم در ان خانه نماند و اگر در چهارم شکل داخل و عکس آن خارج نحس در ۹ و ۱۱ و ۱۴ و ۱۶ مکرر شود بعد مدتے خواهد رفت و اگر در ۶ خارج نحس و در ۴ داخل و در ۱۶ دیا یازدهم عکس شکل ششم شود بگوید اگرچه غلام بدخو و گریز پا است لیکن خواهد ماند و ازین بدخوئی باز خواهد آمد و اگر در ۶ و ۵ شود غلام عشقباز شود و اگر سوال کنند که بنده چه نسبت دارد از ۱۶ و از ۱۴ شکلے برآرد اگر بر آید حبشی و زنگی و هندی بود و هندی ختائی و ترک و قلماق و درویش و قپچاق و خوردسال رومی و کورجی و کافر حبشی و باقی اشکال بنده مولد و عارت آمده باشند و از همین شکل اگر داخل بود افزونی و مبارکی و از خارج تلف و بدخوی گوید و این قول امام زناتی است و برائے معلوم کردن کیفیت غلام مثلے زده مرا نچه اینست در ششم بود و گفتیم غلام هندیست سیاه رنگ و درشت رو میانه قد و بدخو و تکرارش در اول و تثلیث بدین که در میان سائل و غلام اگرچه نخست شکل نحس باشد لیکن سائل را بسے ساعی خواهد بدلیل آنکه شکل طالع در دوم دیا بنظر تثلیث می بینیم خراج که هم گواه است در ششم تکرار داشته و خانه هشتم مال بنده خود در هشتم است که منسوب بمکان و املاک است پس از مال زوجه سائل و با املاک دزدی دارد چون از نتیجه ششم برآمده پس آن غلام جنگی و کینه جو است و شاید که



باشد چون ؞ ؞ هر دو گونه طعام و اگر خارج باشد دلیل بر طعامهاے بسیار و اشکال ثابت نیز هر یک طعام د
اگر ازین شکلها ؞ دلیل بر نعمتهای خوش در گوشت هاے فربه و شیرینے و حلوا ؞ طعام خوش به تکلف ؞
؞ بر پلاؤ و بر چیزهاے تلخ و گلوگیر و اگر ؞ و ؞ بر چیزها و طعامهاے خوش و گوشت فربه و اگر ؞ بر چیزهاے
ناخوش و بوے ناخوش ایضاً ؞ دلیل بر طعامهاے ترش و شور و دوغ و سرکه و اگر سوال کند که طعام از کجا
آورده اند نظر کند در خانه دهم که در کدام خانه کرده است اگر در خانهاے تثلیث و تسدیس که هست آن طعام دعوت یا از
عروسے و در خانه تربیع و مقابله تکرار کند از تعزیت آورده اگر در اول و ۲ خارج سعد باشد دلیل بشادی و خوشی
از مهمانی برآید و اگر نحس خارج باشد پریشانے و تشویش خاطر **نوع دیگر** برای جزو شر مهمانی برین نیت رمل انداز
و در اوتاد نظر کند اگر سعد باشد مهمانی خوش باشد و الا ناخوش و اگر ازین اشکال بود ؞ در آن مهمانی جنگ
و خصومت باشد نشاید رفتن و نظر کند اگر در اول و دهم سعد باشد سائل در آن مهمانی سلامت بود و اگر خواهے که مهمانی
برای چه معنی است از شکل طالع گوید تا بچه منسوب است و تکرار او از شکل دوم و مزه از ۱۰ و نشاط از ۳ و کسانیکه در آن
مجلس باشند از ۴ و طعامها را از شیرینے و ترشی و خوش و ناخوش از ۵ و عیب مهمانی از ۶ و دشمنان سائل از
هفتم و آنکه سائل را از سر و بدیا از ۸ و حرمت سائل از ۱۰ و دوستان سائل از ۱۱ و دشمنان او از ۱۲ و آنکه سائل
از مهمانی خوشدل بازگردد از نهم گوید و اگر در پنجم ؞ باشد گوشت مرغابی و مرغان آبی و از چهارم و چهاردهم شکلے
تولد کند اگر در طالع برآید سائل را در آنجا دشمنی نیست و در چهارم دوستان پدر باشند و در هفتم دشمنان سائل
آنجا باشند و در دهم دوستان از جانب مادر و حاکم و در دوم دوستان سائل **نوع دیگر** اگر از خوردن شراب
پرسند طبع سائل از طالع و شراب از پنجم اگر نتیجه و اول و پنجم سعد بود موافق طبع و خوشی بخشش بود و از ۶ شراب گوید
اگر سوال از تیراندازے بود اگر در طالع سعد و در پنجم خارج سعد بود تیر انداختن مبارک بود و اگر طالع بیشتر و دهم در
قوت غالب بود یک تیر اندازد و اگر بیشتر دهم بر اول غالب باشد همه یکجا شده تیر اندازند و اگر پنجم نحس خصوص
نحس داخل و نحس منقلب تیر بر نشانه نرسد و خطا شود و اگر سوال از سفارش بود در پنجم سعد و تکرار ش در خانها
عدد یا یازدهم و دوم و چهاردهم بود سفارش مؤثر شود **نوع دیگر** اگر پرسند که معشوق با من چونست ۹ را در
۱۳ ضرب کند و ۱۱ را در ۱۴ و از هر دو نتیجه نتیجه دیگر برآرد اگر نار سعد هوائی برآید و در تمه اول واقع شود محبت از
طرف سائل باشد و در تمه دیگر از طرف محبوب و از شکل نحس بے طاقتی بیان نماید و برای معلوم کردن نزدیک آمدگی
محبوب ۷ را با ۱۱ ضرب نماید و نتیجه را با ۵ ازین مثلثه حکم کند اگر پرسند که با رقیب چه نسبت اگر با پنجم یا دوازدهم موافق بود
با رقیب بهتر و مائل بود و اگر کسے سوال کند که مرا نشاط و توقع خواهد شد اگر در پنجم سعد بود با طالع ضرب کند اگر سعد
حاصل شود نشاط و خورسندی خواهد شد و اگر در طالع و پنجم نحس بود و سعد متولد شود هر چند فلاکت زده باشد نشاط

تپ گرم و دائمه صفراوی خشکی زبان و بیرقان [illegible] و لرزه بود و دیگر از جای دیگر چیزی است باشد تپ گرم و درد شکم و یرقان [illegible] زکام و تپش و سرخی روی و درد گوش و درد بازو و از بلندی افتاده [illegible] و رنگ نقشه و [illegible] قولنج و [illegible] و گرده و دق و صرع و [illegible] تپ [illegible] و [illegible] و سیلان منی و فتق و اگر شکل خارج تکرار [illegible] کند در روز [illegible] شود و [illegible] و اگر طالع خارج شود و قوت طالع و دلیل خلاصی از نحسیت و اگر [illegible] شوند دلیل صحت و اگر نتیجه اول [illegible] ششم [illegible] و نحس [illegible] میزان بیماری بدانی کشد چنانچه برای بیماری [illegible] دوم زایچه اینست [illegible] اول بود دلالت کند بر نحسیت رکوب فتنه و سستی اندام [illegible] در خانه ۶ بود و تکرارش در دوم و یازدهم در خانهای بادی و آبی و [illegible] شکل [illegible]



اینست پس مرض از غلبه بلغم است پس تپ و لرزه دارد چون از ضرب [illegible] بر آمد و تکرار آن [illegible] در خانه حرکت [illegible] هفتم خانه زن و ضرب [illegible] با [illegible] که در خانه بیماریست گفتم که سبب بیماری [illegible] حرکت جماع کرده و غسل کرده سائل گفت جماع نکرده ام احتلام شده بود و [illegible] در عین حرارت غسل کرده ام چون [illegible] در نهم بود و نهم خانه احتلام است گفتم درست غسل کردن [illegible] سوم [illegible] داشت چون [illegible] چارم [illegible] دوازدهم [illegible] دوم [illegible] بر آمد و از ضرب [illegible] ششم [illegible] و از ضرب [illegible] بر آمد و از [illegible] طالع [illegible] داخل سعد [illegible] دلیل شفاست لیکن از نحسیت شکل گفتم [illegible] خواهد شد و نقاهت افزوده [illegible] کردم [illegible] ولالت بر شفا دارد [illegible] موافق عمل استاد و [illegible] و خانه [illegible] دلیل بر شفا و [illegible] در یازدهم [illegible] چون خانه [illegible] هم که خانه دوست سعد آن است پس معلوم شد که دوا از خواهد شد [illegible] دوم [illegible] و این شکل گرم است پس دارو گرم نفع خواهد کرد والله اعلم

اگر پرسند که علت از سحر و جادو است یا آسیب یا مرض بدنی استاد مشفق فرموده که [illegible] منسوب بآسیب است پس اگر [illegible] در ششم یا در یازدهم واقع شود آسیب است فقیر تجربه آورده که اگر [illegible] در دوازدهم هم باشد آسیب است چرا که دوازدهم گواه ششم است [illegible] منسوب بسحر است پس اگر [illegible] در یکی ازین خانها باشد سحر است و غیر آن مرض بدنی است و عزیز دیگر نوشته که [illegible] در ۶ و تکرارش در دهم معین سحر است و در کتب نوشته اند که [illegible] و [illegible] در خانه ششم و تکرار در دوم سحر و جادو است و هم آسیب و بعضی نوشته اند [illegible]

مسباح سیب و صفت باشد و در چهارم شکل منقلب خارجه پس گاه گاه از خانه گریخته است لیکن از ترس پدر ن ترسنه بیمار شده و وجه سائل وی را می خواهد بر ین تنکر بیته و همان بر آمده که از خانه بهفتم شده که خانه عداوت است و عدد در هشت و سه در اول هشت پس آن غلام سه ساله باشد چون در دوم پس قدمش بسائل بد نباشد لیکن خفگے مزاج مانده بسبب نحوست طالع و در پنجم ششم که دهم زائچه باشد موجود ست و از ضرب بصاحب خانه برآمده پس آن برنے سیاه رنگ بدکاره پیاده گو باشد با دوستے دارد و کم خدمت مقرر است و کاهل نیز چرا که در دهم ششم که پانزدهم زائچه باشد که منسوب بمریخ کاهلی ست **نوع دیگر** اگر سوال از بیمار باشد اگر اول و ششم خارج سعد و هشتم هم سعد چاردهم و پانزدهم هم خارج دلالت بر صحت و خلاصی از بیماری ست **نوع دیگر** شکل چارم را بدوازدهم ضرب کنند و ششم را بهشتم و از هر دو نتیجه برآورده بطالع اگر شکل خارج سعد باشد و در امهات و پنجم تکرار کند دلیل شفاست و سعد منقلب را بر همین حکمت و سعد داخل بدیه شود و اگر نحس منقلب یا نحس داخل وغیره برآید و در ۶ و ۸ و ۱۲ مکرر شود دلیل موت نقطه‌هاے بادی و آتشی شمارد و آبی و خاکی اگر آتشے و بادی زیاده شوند دلیل شفاست و آبی و خاکی دلیل موت و غلبه اشکال خارج سعد هم همین حکم شفا دارد و غلبه هم دلیل شفاست و اگر نقطه از میزان حرکت کرده منتهی بجاے شود و از انجا حرکت عرضے و یا طولانی کند هم دلیل شفاست و اگر از منتهی بحرکت نکند دلیل بر بدی و اگر در ۴ و در ۸ هم دلیل بر موت و اگر در ۴ و ۸ باشد هم دلیل بر موت و جمیع نقاط افراد رمل را بشمار دو سه گان طرح کنند اگر یکے ماند شفا یابد بزودے و اگر دو ماند بدیر و اگر سه ماند بمیرد همین و بسا اهل میر شخصی دام برکاته اختلاف نموده فرموده اند اگر یکے ماند بمیرد و اگر ۲ ماند بزودی صحت یابد اگر ۳ ماند بدیر خیر شود و اگر در اول و هشتم و نهم و دوازدهم مکرر شود درست اگر در اول و هم در ۶ و ۱۶ اسود و بدست و اگر در ۶ و ۸ بدست بشرطے که در پانزدهم نحس باشد و اگر سعد خارج باشد باک نیست سعد داخل بدیر به شود و اگر در ۶ آید نظر شده اگر در هفتم شکل زشت نظر زن شده و اگر شکل ماده بهت نظر مرد شده تب گرم و رنج از صفرا و سرسام و قولنج و سستی و اندوه و تب و درد زانو رفتن خون از شکم دگر و غارش و دنبل و طاعون و تب یکروزه و تب گرم و اسهال شده و قبض و دلیل شود و سرطان و آماس شکم و استسقا تب و مالیخولیا و بیماری معده و تب لرزه و بیاد در شکم چیزے داده باشد که دل درد کند و زکام در شکم و ناف جانب چپ و دیوانگے و بیهوشی و صرع و خون از شکم و بینی قبضیت و درد شکم و آفت روح خون شکم و درد سینه و زکام و درد پشت و درد چشم و باد سرخ و زخم سگ دیوانه و گرگ و پلنگ یا آب در غیر محل خورده باشد برسر ماندگی و استسقا و آماس و لقوه و سرفه و ریح سردی از آب عورت و

نوع دیگر از سرهاے ۱ و ۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ اشکال ساز دو بنگرد کدام شکل کجاست در طالع دزد آنا از خانه دوم از نزدیکان در سوم از برادران دافرباور چارم از خانه پدر یا مزارع و دهقان و باغبان در پنجم از فرزند و معشوق و دو یان و رقاصان در ششم از بندگان و نوکران در هفتم از خانه زن و شریک در هشتم از خانه بازیگران و شرابیان قطاع الطریق در نهم از خانه حاجیان و درویشان و مسافران و زاهدان و حکیمان در دهم از خانه اکابران و حکام در یازدهم از آشنایان در دوازدهم از اهل قوم **نوع دیگر** نقاط رمل راست کمان طرح کند اگر یکی ماند زن مرد بود و اگر دو ماند زن اگر سه ماند کودک **اگر سوال از طیور باشد** آن دو قسمت از یکی پرنده چنانچه باز و شاهین و چرغ و شکره و کبوتر که غرض پرواز آنها بود دوم گوینده مثل طوطی و شارک و مرغے دیگر که غرض خوش الحان آنها باشد هر دو حال طالع و ششم را ملاحظه نمایند اگر در هر دو خانه اشکال سعد آیند دلیل نفع باشد و نحس دلیل زیان سوال از پرنده که غرض در پرواز آنهاست طالع با ششم زند و ثانی با دهم و از هر دو یکی کند دلیل که پرنده تماشا خوب نماید شکار بسیار آرد و وفا کند چندان بهره و شکار کم کند اما ثابت باشد در پرواز کم باشد و باز نیاید بخور شود و بهلاکت رسد دلیل که خوب بپرد و شکار کم کند وگاه گاه گم شود و بنظر نیاید و بعد تفحص بدست آید **سوال از گوینده** طالع را با هفتم زند و سوم را با ششم و از هر دو یکی کند خوش الحان و بلند صوت باشند خوش الحان نه بلند آواز باشد بلند آواز اما خوش الحان نباشد بد آواز و بے علم بجور شده هلاک گردد و یا گربه خورد دلیل از قفس گم شود **نوع دیگر** اگر سوال از خرید چارپایه ششم شگافته بود طالع را با ششم زند و ثانی را با دوازدهم و از هر دو یکی کند نفع بینند از کمی بسیار شوند همان پایدار ماند و بسیار نشود مبارک باشد اما فروخته شود زیان آرد یا بمیرد کم شوند و بغارت روند بر بجوری هلاک شود **نوع دیگر** اگر سوال از سر دراز باشد که پوشیده خواهد ماند یا نه اگر در ششم اشکال داخل سعد و ثابت سعد باشد پوشیده خواهد ماند و اگر خارج سعد فاش گردد و منقلب چیزے ظاهر شود و چیزے پوشیده ماند **اگر سوال کند** که حمل چند ماهه باشد بدین هیئت رمل زند و دوم را با یازدهم و ششم را با یازدهم زند و از نتیجه حکم کند اگر شکل آفتاب بیاید یکماه و از زهره دو ماه عطارد سه ماه قمر چهار ماه زحل پنج ماه مشتری شش ماه مریخ هفت ماه و از راس و ذنب نه ماه **فائده** اگر در ششم در ۱۳ و ۱۱ بود گوش بریده بود و کاینه دو ماده بریده و اگر در یازدهم و از دو متولد شود سها و در بینی بار پستان باشد بریده در ۶ وگردن سے در ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۹ داغ با جراحت بود و اگر در ۶ و ۱۰ بود بے نشان بر دم یا داغ بود و داغ کمنه هرگاه

ن زند اگر در خانهٔ ۶ شکل بادی آید و تکرارش در خانهای بادی آسیب است و اگر در ۶ شکل نحس ست مثل یا دوست شکل معطل این نتیجه معمول و ستاد است مسلم به اگر پرسند که حمل هست یا خواهد شد یا نه اگر در ششم یا باشد و هم در زایچه موجود بود گوید که حمل هست یا بزودی خواهد شد و این شکلها را در یازدهم همین حکم ست و اگر ۵ و ۶ یا شد و نتیجه خواهد برآید گوید که در شکم حمل نیست بلکه از باد یا آسیب چیزی مملو شده یا در پنجم اسقاط حمل شود و اگر سوال کند که حمل بچه سبب نمی ماند و یا ضایع شود اگر در ۶ یا باشد و تکرار در دوم شد آن را سیمان خورانیده اند و اگر در پنجم و سوم تکرار کند آن زن جایی رفته که در آنجا سقط حمل شده و سایه برو افتاده و این قاعده معمول استاد است مسلم به و اگر در ۶ خارج سعد و یا ناظر طالع و بقوت باشد گوید بعد چندی حمل خواهد شد و اگر در اول داخل و ۶ هم دلیل بر بودن حمل است **نوعی دیگر** اول با هفتم و هشتم زند بنگرد و شکلی که از ضرب آن برون آمده شکل بطن ست یا نه و اشکال بطن این است و اگر این اشکال در پنجم و در یازدهم آید همین حکم دارد و در معرفت نر و ماده که پسر و دختر خم را با ۶ زند نتیجه را با هفتم اگر شکل نر برآید نرینه شود و شکل ماده دختر و در خانهای طاق پسر و در خانه‌های جفت دختر

سوال از گریخته در طالع و دوم و ۶ اگر شکلی سعد داخل آید یا سعد ثابت گریخته خود بخود آید و نحس خارج یا نحس منقلب یا نحس ثابت یافته نشود و اگر در ۶ داخل بود یا یک نشسته باشد و ثابت بود در جماعت نشسته باشد خارج و منقلب تنها و اگر در چهارم و دوم شکل داخل یا ثابت گریخته در شهر ست و اگر خارج بیرون زند و نحس خارج براه بعید رفته و سعد منقلب تردد نمیدارد و نحس منقلب در راه میرود و ۶ جای گرفته بود بها حیث گرفته باشد **نوعی دیگر** اگر در دوم و چهارم و داخل شود یافته شود و خارج و اگر ۶ و ۱۲ شکلی و از ۳ و ۵ شکلی و از هر دو اگر آن شکل داخل باشد بیاید و اگر با نزدهم گواهی نیز یافت بیرون زود بدست آید و گم شده و دزدیده را همین حکم ست و اگر در اول داخل و در دوم داخل سعد و تکرار دوم با دهم گم شده بدست آید اگر در دوم و در یازدهم تکرار کند گمشده از میان بارچه ها بیاید **اگر سوال کند** که مال از من فراموش شده یا دزد برده بدین نیت رمل اندازد و اگر دوم داخل سعد باشد دزد برده خود فراموش کرده و تکرار دوم و سوم و یا نهم در راه انداخته و در چهارم جایی بفراموشی انداخته علی هذا القیاس اگر در دوم یا یا یا یا ناظر باشد و در دوم نحس دزد برده و از اول و هفتم و هشتم و دو ۱۲ نقطه آتش را بگیرد و از دو زوج شکلی سازد حکم از صورت دزد کند از مذکر و مونث و اگر خواهد که نشان از دزد و صورت او معلوم کند شکل هفتم یا دوازدهم زند ایچه تولد کند صورت دزد بود اما نشان ونحو از تکرار هفتم یا از ایچ آن در هر خانه که تکرار کند بگوید و حلیه اشکال چون نوشته شده بتکرار نه پرداخت

سوال کنند ... [illegible] ... دهم یا پانزدهم ... منازعه هم ... بیا

[illegible] ... صاحب ... بیمه

[illegible] ... کنند ... باشد

[illegible] ... بشند ... از نقصان

[illegible] ... علم و

[illegible] ... ویاران ورنگ زن

[illegible] ... کلالان وقانونگویان وغیره از

[illegible] **نوع دیگر** اگر در هفتم [illegible] جای محبت ... وشوقیست و [illegible] در هفتم وچهارم دوستی پوشیده

[illegible] ... در هفتم ونحو ودلیل

[illegible] ... گویند **اگر سوال** زبکارت زن باشد اگر در هفتم [illegible] وازوی [illegible] متولد

شود دلیل ست بر بکارت ویا در هفتم [illegible] باشد ویا از هفتم [illegible] متولد شود بکریست واگر شکل متولد خارج باشد بکر نباشد

با خفیا زن وبخش بی اختیار وشکل داخل باشد بکرست **واگر سوال کند** زن جوانست یانه [illegible]

[illegible] جوانست وزن شوهر کرده انیست [illegible] وزن زشت انیست [illegible] وزن ماست [illegible] وشکل

داخل وثابت سعد دلیل جوان وبکر وزن بکر بی پرده [illegible] وزن ناخوش از هفتم گوید گیسیه او چنانچه برای نکاح رطی نعیم انیست

[illegible] ودر هفتم خارج سعد بود [illegible] در طالع بود [illegible] ودر پانزدهم با قوت گفتم که

[illegible] نکاح نشود بزودی لیکن اقربا سائل راضی هستند ومحل اندچرا که در

[illegible] دوم ودهم اشکال نحس اند وستاره اقربا مادر زحل وستاره زن آفتاب آفتاب

وزحل باهم دشمن پس بود دلیل عدم رضای ایشان معلوم شد ودر سوم شادی مثل بهانی وراگ

ورنگ وجنگ ونقصان خواهد شد بسبب ضدیت آشنایان ودوستان چرا که شکل [illegible] صد یکدیگرست وبا

آشتی خواهد شد چرا که از [illegible] برآمده ودر پانزدهم با قوت و [illegible] صورت لحمت وصلح از جانب سائل

خواهد شد زیرا که [illegible] صورت صلح ونیکو کاریست وتحمل گفتم که سائل از عشق ومحبت طالب آن نیست بدو دلیل

اول آنکه بخانه اول [illegible] که منسوب بعشق ومحبت ست ودوم آنکه شکل که در سیزدهم ست در هفتم آمده وآن زن

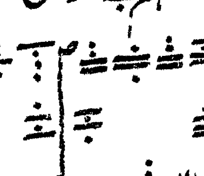
هم محبت دارد بدو وجه اول آنکه [illegible] صاحب هفتم در سوم با قوت وناظر بر دستی ست دوم آنکه از ضرب [illegible]

و [illegible] برآمده منسوب بعشق ست رابطه عشق طرفین است ونکاح خواهد شد بی رضای برادر ومادر لیکن

این محبت در طرفین نخواهد ماند برای اینکه از اول وهفتم [illegible] برآمده وشکل چهارم [illegible] وازدهم وارد [illegible]

اگر ⚍ در ۴ و ۶ و ۸ و ۱۲ یا لبیار تکرار کند خوف بود و اگر ۲ و ۸ و ۱۲ و ۴ داخل بود در امهات آید حیوان را
در همان شهر بود و نحس داخل در همان محله و عاقبت بیرون برند و اگر ۶ و ۱۰ و ۱۲ و ۴ خارج حیوان را میبرند
و بنده را هم اگر در ۴ شکل ناری زرد رنگ و بادی سرخ و خاکستر گون و آبی سفید یا سبز و کبود و خاکی سیاه
نوع دیگر احوال رمل را نه گویند نیادتی و نقصان اند اخل و خارج گوید اگر نقطه های غالب بود
از حرارت و سوزش و لاغری غالب شود و از نقطه بادی از سرما و آب روان ضایع شود و اگر نقطه آبی باشد
علتی که درون جگر گوسفندان و حیوانات پیدا شود و از نقطه خاکی مرگی و یبوست علتی پیدا شود اگر بنده و غلام
پرسد که مرا فروشند یا آزاد کنند اگر ۲ و ۴ و ۸ خارج سعد باشد آزاد کنند بخوشی و خارج نحس به بیلی و یا نفروشند
بضرورت که او دهد و سبب تکرار ۲ بگوید و از ۴ عاقبت حال گوید و اگر ۶ و ۸ و ۱۲ خارج بود بخانه دیگر نقل کنند
⚍ در ۱ او در انخانه ساکن بود ⚍ در غیر ۱۲ خط آزادی بود و در ۱۲ خط بیع و اگر در ۴ و ۷ و ۱۱ ⚍ بود خط
آزادی بود که بنویسند و اگر ۲ داخل سعد بود بوجه آسانی چیزی بگیرند و آزاد کنند و اگر داخل نحس بضرورت و از
سائل چیزی بگیرند ⚍ در اول خط آزادی بنویسند و در ۳ و ششم بسته کوه بود و یا در گرو کنند و یا خط فروخت
البته ⚍ در رمل خط **احکام خانه هفتم** اگر کسی سوال از نکاح کند اگر در اول سعد و هفتم سعد داخل و ⚍
یا ⚍ در جای نیک ناظر طالع باشد آن نکاح شود بزودی اگر درین صورت در پنجم ⚍ یا دیگر شکل سعد باقوة
باشد سوم شادی و مثل معانی و راگ و رنگ وغیره سرانجام یابد و اگر در اول و هفتم سعد داخل و اشکال دیگر
مثل ⚍ و ⚍ و خانه چهارم و یا دهم و شانزدهم دلالت بر بودن نکاح کند و خانه پنجم نحس باشد باید گفت
که نکاح شود اما سوم شادی خوب نشود و اگر دهم نحس شود و در عقد بندی گفتگو خواهد شد و اگر سعد است در آسانیت
عقد خواهد شد و از اول ... هفتم ... دهم ... چهارم نحس منقلب شود همان کس مخل و مانع باشد از قوت و
ضعف آن حکم کند که منع آن پیش رفت خواهد یافت و رضا خواهد شد یا نه و از نتیجه اول و هفتم حکم کند بر اخلاص و
محبت زن و شوهر و عدم آن و اگر شکل اول در خانهای دوستی تکرار و هفتم بدوستی بیند مرد آن زن را بسیار خواهد
و اگر هفتم در خانهای دوستی تکرار نماید زن و مرد را بسیار خواهد و اگر مرد تکرار سعد کند و ناظر بدوستی باشد
محبت از جانبین باشد و اگر تکرار نکرده باشد از سعدیت شکل نتیجه اول و هفتم و تکرار آن حکم کند و یا از تکرار شکل
چهاردهم اگر در ۲ بود اخلاص از طرف زن بود و اگر شکل سیزدهم در هفتم تکرار کند اخلاص مرد بود و اگر شکل طالع
و هفتم هر دو مذکر یا مؤنث باشد سازگاری بود و اگر یکی مذکر و یکی مؤنث ناسازگاری شود و اگر هر دو یک جنس
باشند اولاد از ایشان بود و اگر در هفتم ⚍ باشد نکاح نشود و اگر شود با تفرق شوند و اگر ⚍ در ۲ بود
آن عاشق ومشتاق بود و شاید بعوض بود و اگر در چهارم شکل خارج نحس باشد آن زن خانه نشین نباشد

زیرا که شکل نقی سعد است پس ... است و ... سیم ... است تا کاین شکل ... شده باشد و این مرتبه اوستاد است
سعد ... در ... بود پس ... است و ... بود و ... بنده ... بر ... و خود ... آمد چرا که
... نیت ... است ... صورت نیست ... که ... مبشر است ... در عاقبت ... آن ...
... تبزیت ... در سیوم ... در خانه ... عدد ... و ... عدد و ... گشتم ... در پانزده روز بیاید و الا در عرصه یک صد
... موافق قاعده ... گذشته ... گر طالع در ... در ۱۵ و طالع ... ۱۲ بود غائب
... و اگر نحس داخل بود هم ... باشد ... مرده باشد یا در بند باشد اگر ... زنده شود جراحتی داشته باشد
یا از ... خون ... اگر ... تولد شود و از ... دلیل ... بود و اگر ... در اول ... بود
شکل نحس ... بود ... کشتن بود ... طالع ... هفتم نحس بود ... عزیمت به حال شود اگر ... سعد
... دلالت ... و این قاعده مشغول ... و اگر ... نحس ... ۹
... نحس خارج غائب مرده باشد و خاصه که ... داخل ... نحس مرده ... کرده باشند اگر یکی از نحس
... بود غائب ... است ... هشتم ... نحس خارج غائب مرده
... هشتم خارج هم بد است و اگر نقاط ... از ... باشند مرده و اگر ... زیاده باشند
زنده و اگر در چهارم ... و در هشتم ... و در طالع هم ... از این ... مرده باشند و این قاعده ... هم بکار می آید
اگر در هفتم ... تکرار ... و ... هم مرده باشد برای کیفیت غائب رملی زدم آنچه این است

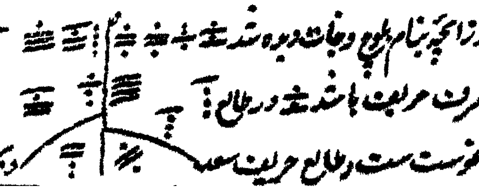


... در اول ... بود و این شکل هفتم است و بجای ... که هندوی است
و تکرار ... در دوازدهم که خانه نکبت و بند و در هشتم بخوف منسوب و ... در طالع
... هم دلالت بر خوف ... در هم در خانه سفر و در عاقبت معکوس ... هفتم
... که غائب در سفر رفته بجنگ و قتل در آمده و از ضرب ... چارم ... و هشتم ...
برآمد که بزخم منسوب است خصوصاً زخم نیزه پس بزخم نیزه کشته شد و برای زندگی و مردگی عمل نقاط هم پسندیده
است پس اعداد رمل را شمردیم بیست و هفت شده گفتم مرده است چرا که ... کمتر اند و بجهة زندگی و مردگی
غائب یک انقلاب معمول اوستاد است سلمه الله تعالی و آن هست که از آتش امهات شکلی سازند و از آتش
بنات شکلی و از آتش نهم و دهم و سیزدهم و یازدهم شکلی و از آتش هشتم و دوازدهم و چاردهم و پانزدهم شکلی و از این
چار شکل امهات ساخته قرعه تمام کنند باز از هفتم این قرعه و پانزدهم رملی شکلی پیدا کنند اگر ... و ... شود
مجروح شده باشد و غیر این از اشکال سعد حکم زندگی و از نحس مردگی پس قاعده شکل این است پس
از هفتم این قرعه که ... باشد و از میزان رمل اول که ... است ... برآمده این شکل که

قبت اعاقبت این همه دلیل بر آزردگی و جفا است و آن زن از خاندان عالی ست تا از او رنج خود افتاد و بجا
باه گرفتار شده بنا بر آنکه [شکل] در هفتم در وبال خود ست و هم شکل [شکل] در خانه منیست که دلالت بر تباهی وارد
بدن از ضرب اول و پنجم [شکل] برآمده دلیلیست که سائل کثیر الاولاد خواهد شد سائل گفت هم که این روزها غم و الم
هر جانب ترا رو خواهد داد بحادثه و هنگامه بیا واضطراب سبب عناد آشنایان باخبر احتراز باش برای اینکه اگر د.
دوازدهم اشکال نحس باشند غیر از مرطرف... خصوصاً [شکل] که نحبیت منسوبست و سلاعسا با اعرابیه.
دلیل منافات دوستان گذشت ودوم [شکل] سعد ... آن که ... نکاح ما خواهد شد با ... آن را هفتم

حکم غائب اگر از آمدن غائب پرسند ... سعد ... داخل و نهم یازدهم و چهاردهم ... دال
بیل آمدن غائب بزودی و اگر هفتم ... تکرار کند و اشکال دیگر دلالت بر آمدن کند در روزها بیاید و اگر هفتم در پنجم و یا
یازدهم تکرار کند خبر غائب برسد اگر در اول ... [شکل] ... بزودی بیاید اگر شکل خارج و عکس آن در سوم
یا نهم باشد ثبت توان گفت که غائب در راهست و اگر ... در نهم سعد تکرار شود در یازدهم دلیل بر زود آمدن
غائب ست و اگر در اول و دوم خارج و هفتم داخل ... نهم خارج و چاردهم خارج دلیل بر آمدن غائب و اگر هفتم داخل نحس
ثابت نحس و تکرار در جای نیک کند معیت خواهد آمد و بحال و پریشان ست و اگر در هفتم منقلب در نهم و یازدهم
تکرار کند اغلب که ... راه برگردد و یا اراده او بوجهی باطل گردد و اگر ... شود جز ... [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل]
شد و در ... تکرار کند خبر غائب و خط او ... ست و اگر هفتم خارج [شکل] ... [شکل] در اول هم خارج یا داخل یا
داخل عیزانی غائب بی اختیار بیاید و نزد ساحل بنا ند در راه ماند و بر تقدیر اگر بیاید نماند بر آمدن شخصی غائب طلع زایچه

بیت [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] در هفتم [شکل] بود شکل ثابت و یازدهم و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ خارج گفتم در
آمدن [شکل] [شکل] [شکل] غائب توقف ست [شکل] در نهم بود شکل ثابت گفتم خبر و خط در راه ست
[شکل] دال [شکل] [شکل] همین ست چون [شکل] در طالع و تکرارش در دوازدهم و این قرعه بنام غائب
ست پس از اول [شکل] [شکل] تا آخر قرعه غائب ست بسیار پریشان ست هم مزاج او در ۶ گفتم درست ست که
[شکل] هر دو صورت و ندست که در خانهای حیوان آمده خواستم که ذبیگانه یا آشنا از سیر ... ۱۲ و ۱۴ و ۱۵
[شکل] در ظاهر نبود در خانه ... بناظر برآمده گفتم بیگانه دوست ... آمده بود چرا که در خانه هفتم هم تعلق نسب و باطن
با هم نسبت داده اند و در طالع شکل ثابت بود پس سائل خفته بود و همچنان خانه دوم را جستم هم منسوب
رده اند و در انجا [شکل] که صورت بستگی ست پس بستن چشم هم دلیل خواب ست خواستم معلوم شود که اسب را خواهد یافت
یا نه خانه ۶ و ۱۴ [شکل] برآمده از ۲ و ۵ ۱ [شکل] و از هر دو [شکل] برآید که تکرار در دوازدهم دارد و پانزدهم هم گواهی بزبان خلاف
یس پیوست نخواهد معنا در خانه امید [شکل] است که نومید پرستند که دیگر اسپان فروخته باشد پس در چهارم و دوازدهم که بازدهم

[illegible] عاقبت **نوع دیگر** احکام ضرب اگر شکل هفتم خارج و مستولی بر [illegible]
[illegible] نیتیا و اگر شکل اول با مستولی نحس و ثابت باشد طول هزیمت [illegible]
و هزیمت [illegible] غلبه و را جدا اگر یکی در خانه سائل باشد و در دهم تکرار کند قوت سائل باشد
و اگر در خانه مسئول شدند در میزان العمل تکرار کند قوت مسئول را باشد و اگر شکل طالع در ششم تکرار کند و نحس بود
سائل بگریزد یا مجروح شود و اگر هفتم در دوازدهم تکرار شود و نحس بود دلیل رنج و زخم مسئول باشد اگر طالع در دوازدهم
۱۰ اگر نحس شود دلیل بند و زندان سائل و اگر هفتم در دوازدهم و نحس بند و زندان مسئول شود **نوع دیگر**
از نقطه آتش اول و باد چارم و آب هفتم و خاک دهم شکلی سازد که آن دلیل سائل ست و شکل دهم دلیل مسئول
هر شکلی که سعد و قوی باشد آنکس غالب اند این را بر مایان خاطع حکم کرده از طالع دلیل دوم بر لشکر و خدم دوم
دلیل بر اعوان و صلاح و قوت و ضعف چارم دلیل بر موضع جنگ پنجم بر نشاط و جرات ... شجاعت
ششم بر اسبان هفتم دلیل مسئول ثامن دلیل بر لشکر و خدم مسئول نهم بر جاسوس ... نشان
دهم بر ملک و مقام خصم یازدهم بر جلیاسے لشکر خصم دوازدهم بر شهر که بران قصد دارند ... اگر
حاد قوے آید فتح او را بود و اگر شکل طالع در هفتم یا هفتم در طالع نشیند یا هر دو شکل ... نشیند ...
ایشان در میان ایشان پیش از جنگ و صلح شود و اگر شکل طالع یکی از ... در ششم
سائل بقتل آید و اگر در طالع ... یا ... در هشتم تکرار شود سائل مجروح شود و اگر شکلهای مذکور در هشتم
مکرر شوند در ثامن یا ثانی که هشتم مسئول ست به سوز سابق حکم برقتل و جراحت مسئول کنند و اگر از ...
... در دوم مکرر شوند هم دلیل که اکثر مردم لشکر سائل کشته و مجروح شوند و همین قسم است مسئول اگر
شکل طالع سعد و مکرر در دهم با شکل دهم در طالع و سعد دلیل که سائل را فتح و نصرت بود و اگر شکل هفتم سعد
و مکرر شود در رابع دلیل ظفر مسئول و اگر شکل طالع سعد داخل یا سعد ثابت مکرر شود در ...
طالع یکی از ... آید و مکرر شود در ۱۲ سائل در بند افتد و اگر همین شکل در هفتم مکرر شود در ششم
در قید آید و اگر در ثانی اشکال سعد آیند و مکرر شود در اوتاد لشکر سائل غالب شود و اگر در ثانی شکل نحس و مکرر
در ثامن لشکر سائل هزیمت خورد و همین احوال لشکر مسئول ست در باب حرب نحس ترین اشکال این هستند
... و اگر ... در دلیل ... که آید آنکس صلح کند و خراج قبول کند ... مکرر دو غا
باید که بنام هر یک رمل جدا گانه زند و حکم کند زائچه بنام طلوع و جات دیده شد ...
... بطرف حریف بود گفتم سبقت جنگ از طرف حریف باشد ... در طالع ...

ادوست و ... بر طالع مسئول پس طالع در نحوست ست و طالع حریف سعد

نفس اکبر ست … بدین دلیل گفتم کہ غائب مردہ ست واللہ اعلم بالصواب



مانچہ دیگر برای زندگی و مردگی غائب اینست … در اول … و تکرار در
چہارم دلیل زندگیست چراکہ شکل طالع اگر داخل … باشد و تکرار در چہارم کند
دلیل بر زندگی ست و نقاط افزودست و … اندرین … ہم دلالت بر زندگی دارد لیکن
… کہ طالع ست تکرار در ششم دارد و … نیز در دوازدہم … مکرر ست پس در سفر در تباہی
و پریشانی گرفتار شد و … نیز دلالت بر سرگردانی دارد چون … طالع منعکس بہ … شدہ
در سیزدہم کہ گواہ طالع ست نشستہ و در عاقبت … پس … نیز ہم منحصر شدہ در راجست چراکہ
ہفتم در سوم در خانہ نقل و حرکت نشست واللہ اعلم بالصواب …
در طالع … و تکرارش در ہشتم … صورت جنگست پس
معیت جنگ از سائل بود سائل بہ قتل آمدہ ہشتم خانہ مرگ و قتل … ست و در
طالع حریف … و تکرارش در خانہ نیک ست و در … خانہ رفیقان ست … پس میان
سائل بجز ہیئت مانند کہ از رفیقان حریف کشتہ شوند و حریف بسیار در دوستی خواہد آمد لیکن سائل قبول
ناکردہ جنگ خواہد کرد برای اینکہ شکل ہفتم سعد و تکرارش در خانہ دوستی و … کہ صاحب ہفتم ست در پنجم
کہ خانہ دوستی ست تکرار کردہ در شکل طالع سائل با وصف نحوست تکرار در خانہ عداوت کردہ ازین
دلائل گفتہ شد و پیش ازین در میان سائل و حریف دوستی بود در بعد عداوت شد زیراکہ از نتیجہ اول
و ہفتم … بر آمد مکرر بود در پنجم کہ خانہ دوستی ست اما بسبب راسیت او در زمان سابق حکم دوستی کردم
و باز تکرارش در دوازدہم ست کہ خانہ عداوت ست و در ملک و حدود سائل گریز شود و ویرانی باشد و در
تصرف حریف در آید کہ در چہارم کہ حدود ملک سائل ست … شکل گریز و ویرانی ست و عکس آن در
طالع حریف ست پس ملکش بدست سائل افتد چنانچہ بعد چندے ہمین عنوان بظہور آمد واللہ اعلم بالصواب

نوع دیگر از اول و نہم و ہشتم و چہارم شکلے سازد اگر خارج نحس اند غائب مردہ یا افکار بود در محنت
ست اگر از شرکت پرسند اگر شکل نہم سعد بود شریک مرد امین باشد و بیت المال سائل و شریک
ما باید دید اگر ہر دو سعد داخل شود از شراکت نفع بود و اگر بیت المالی سائل نحس شود زیان کشد و اگر شکل

[illegible] چون ... ورنا بحه تشترک [شکل] در سوم بود گفتم که حریف نقب هم خواهد واد لیکن بنید ... نهیم
... [illegible] ... در میان آید و حریف نقب هم داده خرابکرده وقتا قلعه ... ت . صاحب قلعه یعنی
... [illegible] ... حریف رفت وسائل را بحود دستگیر کرد فتنه ... [شکل] [شکل] [شکل]
[شکل] ... [illegible] ... در میان سائل ... صلح شود اگر ... [illegible] ... چیزی از
... [illegible] ... خواهد داد یا نه اگر در دوم سائل شکل داخل ... هشتم ... آسانی
... [illegible] ... صاحب ... داخل و نحس [شکل] ... [illegible]
... [illegible] ... اگر از خوف ... هشتم سعد خارج بود خوف نبود ... [illegible] ... باشد
... [illegible] ... خارج نحس ... نحس و اخل ... دیگر نحس ... خوف بود [شکل] ... [illegible]
... اند ... دیگر سوال از خوف و خطر بود نظر کنند در طالع و هشتم و نهم و دهم گردین خانها شکل سعد
... سائل را ... خوف نبود اگر [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] در رمل بسیار تکرار کند خوف بسیار بود و اگر در خانه
هشتم ... [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] و در میزان سعد بود چندان خوف نباشد اگر در چهارم و ششم و هشتم ... نحس
بسیار خوف بود اگر در هشتم [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] در طالع و میزان تکرار کند سائل را بکشند و یا چندان زنند
... خون جاری شود اگر جا بود [شکل] در طالع و در میزان اصل بکر شود و هشتم نحس و در امهات مکرر باشد سائل
... گردن زنند اگر بدین حال تکرار در وتد بود دلیل ... بریدن دست ... اگر در زائل بود دلیل بر بریدن پای و
... [شکل] در هشتم و در ۶ و ۲ تکرار کند دلیل زیان مال اگر [شکل] در میزان آید سائل ایمن باشد از نکوهات اگر
شکل طالع در ۱۲ یا شکل دوازدهم در طالع و نحس باشد دلیل بر بند و زندان اگر شکل بود طوق و زنجیر
... گردن و پای سائل اندازند و اگر آن شکل [شکل] با [شکل] تازیانه زنند اگر [شکل] [شکل] سائل را آتش سوزند
داغ کنند و اگر [شکل] [شکل] سائل را برسن آویزند یا در آب غرق کنند یا بردار کشند سوال از خوف لشکر
... بدین نیت رمل اندازد اگر در طالع و رابع و خامس و سابع و ثامن و ۱۲ و ۱۳ و ۱۶ اگر درین خانها شکل
بدین نوع شوند [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] دلیل برآمدن لشکر است اگر درین حال اوتاد چهارگانه نحس
باشند لشکر ظلم بسیار کند و ملک را تاراج سازند و اگر در چهارم و پنجم و طالع [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] لشکر غنیمت
بسیار کند و اگر در نهم و ۵ و ۱۱ و ۱۵ و ۱۶ اشکال سعد آیند و هفتم و هشتم و دوم و سیزدهم و چهاردهم نحس باشند
لیکن از راه برگردد یا هزیمت خورد اگر در طالع و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] آیند لشکر رفته
باز آید و در ۱۳ اگر [شکل] [شکل] یا داخل شود بیاید سوال از مرگ که بچه سبب شود شکل هشتم را با ۸ ... اگر [شکل]
[شکل] دلیل که مرگ وی در غربت و مفلسی و بی نوائی و جان کندن آسان و بیماری مفاجات [شکل] [شکل] مرگ وی

سائل ⁝ است پس لشکر سائل خواهد جنگید و ⁝ که صورت شمشیر دارد و از غلاف برآمده است، در خانهٔ
رفقای سائل ست پس رفقای وی جنگ شمشیر خواهند نمود و لشکر حریف در خلل خواهد شد چه اگر در نقل
ست چون ⁝ در میزان بود گفتم صلح خواهند نمود و اعزی مشفقی میان احسان الله گفته اند که سائل خود
بخانهٔ حریف رود چرا که ⁝ شکل طالع در اصل ست بخانهٔ حریف آمده آخر بعد چندے همین طور بظهور آمد که
سائل بخانهٔ حریف رفته صلح نمود خواستم که بطریق دیگر معلوم کنم که غلبه از طرف کدام کس باشد ترتیب علیحده علیحده بنام
هر دو انداختم زایچهٔ سائل ... زایچهٔ حریف ... قاعده
آنست اگر خواهی که میان ... دو بادشاه ... و غیره
غالب و مغلوب بینی از جهت ... هر یک رملی کشی ... آنگاه نگاه
کنی در هر کدام که اشکال سعد ... قوی بیشتر بود غالب ... بود و همچنین
طالع هر یک از این رمل را دوازدهم هر یک ضرب کند و شکلی بهند باز چهارم هر یک را با هشتم ضرب کند و نتیجه نگاه دارد
و باز از هر دو نتیجه هر دو رمل شکلی برآورده در یکدیگر ضرب کند و این لسان الامر مطلق بود و باز آنرا با یازدهم
هر یک ضرب کند آنچه برآید دلیل خیر و شر بود دیگر نقاط هر یک رمل بشمارد ۱۶۱۶ طرح کند از هر یک نقطه بیشتر بود
او غالب بود و اگر برابر باشند صلح اتحاد نظر برین قاعده طالع رمل اول را با دوازدهم ضرب کند ⁝ برآمد
از چهارم و هشتم ⁝ برآمد و از هر دو ⁝ حاصل شد و این نتیجه هر دو رمل شد باز زین هر دو نتیجه ⁝ برآمد و این
لسان الامر مطلق ست چون شکل سعد ست پس صلح شود با ⁝ مذکور را با هم رمل اول زدم ⁝ برآمد
دواز ضرب ⁝ و یازدهم رمل دوم ⁝ برآمد و ⁝ سعد اکبر ست و تمام پس از صلح خیر و صلاح و غلبه بحریف
خواهد رسید بسبب سائل و نقاط افزاد در رمل حریف بسیار بود و این دلیل بر غلبه [illegible] پس بچندین دلیل
غلبه حریف معلوم شد خواستم که از محاصرهٔ قلعه بدست حریف خواهد آمد یا نه قاعده او آن ست که رملی بدین
نیت اندازد و از اول و دهم و دوم و یازدهم و سوم و نهم و چهارم و دوازدهم شکلها برآورده سازد و نتیجه
تمام نماید باز اول و هفتم نتیجه سعد برآید خواهد گرفت و از نحس نه و اگر در چهارم همین زایچهٔ ثانی ⁝ و با ⁝ باشد
نتواند گرفت و اگر ⁝ باشد اغلب که صاحب قلعه فرزند خود را بطریق یرغمال دهد چه در رمل مشترک همین منظور
بود پس از ضرب اول و دهم رمل مشترک ⁝ برآید و از دوم
و یازدهم ⁝ و از سوم و نهم ⁝ و از چهارم و دوازدهم ⁝ و از این
هر چهار امهات ساختم بدین صورت از نتیجهٔ اول و هفتم ⁝ برآمد ... شکل سعد
گفتم که قلعه خواهد گرفت و در چهارم ⁝ بود و این دلالت بر [illegible] بکرد و دغا گفتم

... خود در آب و علت استسقا و از غرق شدن نگاه دارد خاصه که ... در اول ... و در هشتم ... و در دوازدهم ... در ششم و در دهم باشد حکم کند قطعاً که ازین چیزها نگاه دارد و اگر غالب سعد و از باد باشد خود را از آسیب نقصان دلیل ... نگاه دارد خاصه که ... در اول و ... در هفتم و ... در یازدهم باشد و اگر غالب سعد ... آتش باشد خود را ... سوختن آتش و باد و سموم و احتراق خون دارد نگاه دارد خاصه که ... در اول و ... در چهارم و ... در دهم ... در سیزدهم باشد حکما بدین صورت از غلبهٔ عناصر حکم کرده اند والله اعلم و از خانهٔ دوم ادای قرض را حکم کرده اند اگر سعد خارج باشد بسهولیت ادا شود و نحس تکلیف و نحس داخل و ثابت و نحس منقلب ادا نشود از سعد داخل بدیر و دیر برای شخصی بابت میراث دیده شد زائچه اینست ... در طالع سائل ... بود و در هفتم ... پس مدعی و مدعی علیه بظاهر اگرچه ... سلوک نیک متوسط فیما بین وارند لیکن در باطن مدعی علیه نسبت صاحب ... میراث به سائل دشمنی جانی ست برای اینکه ... در طالع ... در دهم خود و خانه شود ... در خانهٔ دوم در غذ مال ست و در هشتم به هشتم خود آمده که خانهٔ کینه و فساد و هلاکت و قتل و مرگ است و معهذا از ضرب ... هفتم به صاحب خانه ... برآمده که شکل خانهٔ دوازدهم ست که خانهٔ عداوت ست و از ضرب ... دوم و ... در هشتم ... برآمده و در تکرارش در یازدهم ست که خانهٔ امید ست پس حصول میراث می شود لیکن بجنگ و خصومت چراکه بجای ... است در دوم ... که هر دو منسوب بفتنه و فساد ست این مقدمه عاید بحاکم خواهد رسید زیراکه در خانهٔ هشتم ... دهم بخانه شود و در دهم مکرر باقوت ست که خانهٔ حاکم ست و ... دهم شکل حاکم ست خواستم که درمیان سائل و مسئول چه خواهد شد از صلح و فساد و از نتیجهٔ اول و هفتم ... برآمد که شکل ثابت نحس ست پس کلفت و کدورت علی الدوام درمیان آنها خواهد ماند و حاکم رعایت هیچ کس نخواهد کرد و برای اینکه از نتیجهٔ اول و دهم و هفتم و دهم یک شکل برآید ... که از سائل و مسئول ساقط ست و دلیل دوم آنکه او را اول هم ... برآید و از ین دلیل سائل ست و از هفتم و دهم ... دلیل مسئول ست و هر کدام ازین هر دو در دهم منه در میزان و نه شکل میزان در دهم در سکن یکی ازین هر دو پس حاکم رعایت هیچکس نخواهد کرد و این قاعده در احکام خانهٔ سوم نوشته شد چون ... در سوم در مزاج خود باقوت ست و شکل صلح پس خویش و اقربا درمیان آمده صلح خواهند آخر الامر همین قسم بظهور آمد والله اعلم

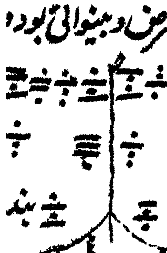
احکام خانهٔ نهم

اگر سوال از سفر کند که رفتن من می شود یا نه نظر کند بطالع و سوم و چهارم و نهم و یازدهم اگر درین خانها شکل خارج سعد باشد سفر می شود بخوشی و از نحس خارج نحس بی اختیاری و اگر شکل اول منقلب یا ثابت یا داخل و در چهارم هم داخل یا ثابت سعد و تکرار آن در یازدهم حکم بر عدم رفتن آن کند قطعی لیکن ...

در غربت و مفلت و میزان جسم او تباه شود از آویختن دلو یا از بلندی و مانند آن [illegible] در خانه
پنجم نشستن [illegible] در خانه ربع قدیم یا در زندان صعب [illegible] زمین بمیرد [illegible] اگر [illegible]
و تبدل طبیعت و غفلت و چیز خیزد [illegible] مرگ وی در راه بی برگی و حسرت [illegible] غریبان [illegible] بود [illegible]
[illegible] مرگ وی در خانه بمرضی که هیچ نوع تحلیل نپذیرد و [illegible] کند [illegible] آسان [illegible]
خانه [illegible] مرگ او موجب زخم یا انقطاع الطریق [illegible] یا جانوران [illegible] مرجوند [illegible]
نیز نگر و [illegible] باست موجب آنکه نه حکم کند [illegible] نسبت نفس خود [illegible]
اال [illegible] برادران و اقربا و نفس و حرکت علی هذا القیاس اگر نتیجه دل
و [illegible] خوف از حشرات زمین بود و اگر [illegible] ۱۲ [illegible] کند خوف از جانور [illegible]
[illegible] از آتش بیم بود و باقی عناصر [illegible] کند اگر [illegible] مال [illegible] را [illegible] شد با خواهد
[illegible] الله اعلم [illegible] شکل داخل سعد بود عمر وی دراز بود و بیمار است شفا یابد و اگر نحس خارج باشد
[illegible] حسرت [illegible] بماند و اگر سعد داخل بود و تکرار [illegible] کند بال و غائب و میراث [illegible] اگر
طالب میراث [illegible] کند [illegible] ۴ و ۸ و از پدر و ما فرباد ۳ و [illegible] و از مادر [illegible] و شکلی برادر و اند داخل خارج
و سعد و نحس [illegible] و نا د مال حکم کند **نوع دیگر** سوال از میراث و مال غائب باشد شکل طالع
را با چهاردهم ضرب کند نتیجه را با هشتم ضرب کند [illegible] مال بسهولیت بدست آید [illegible] خروج
[illegible] بعضی بدست آید بدست اید و ثابت در توقف و خارج سعد خود ترک کند [illegible]
شود و خروج کند و نحس منقلب و نحس ثابت هیچ بدست نیاید اگر دوم سعد داخل [illegible] سعد [illegible]
[illegible] حاصل [illegible] و اگر هر دو داخل باشند مال حاصل نشود مگر بخصومت و اگر هر دو خارج [illegible]
طرفین خارج شود [illegible] نیاید اگر از خوف عمر پرسند که در کدام سن بمیرد نظر کند در هشتم اگر [illegible] آخر پیری
[illegible] در اول پیری و [illegible] در کهولت [illegible] در شباب [illegible] در بلوغ آخر [illegible] در هفت سالگی [illegible] در دوازده
سالگی [illegible] در سه سالگی [illegible] در پنج سالگی [illegible] در شش سالگی و این ترا نها محکم بود چون بگذراند عمر
به شصت سالگی و هفتاد سالگی برسد باقی اشکال ترا ان ندارد **نوع دیگر** اگر قرعه دلالت بر
خوف دارد و ندارد که از چه سبب خواهد شد پس زوج و فرد چار خانه آتشی را بشمارد و همین قسم هر سه ربع دیگر
را به بیند که کدام غالب است حکم از آن کند اگر خاک غالب باشد ضرر از سنگ رسیدن و از دیوار ماندن
یا چیز های دیگر که از هوا بر سر وی افتد از درخت و از بلندی و یا از درخت افتادن و [illegible] که از خاک
رسد خود را نگاه دارد و خاصه که [illegible] در اول و [illegible] در پنجم [illegible] در [illegible] و [illegible] در چهاردهم باشد و اگر غالب [illegible] آب

دوم نقی نه دلالت بر عدم خرید و فروخت خواهد شد لیکن نسبت خارجیت طالع و نتیجه گفتم بزودی فروخت خواهند
و نیز [شکل] در سینه هم قوت خرید و فروخت سائل و در چارم هم قوت خرید و فروخت مسئول نوشته اند پس ازین
دلیل هم خرید و فروخت معلوم مے شود چون در خانه دوم نحس منقلب و قبض و یازدهم نحس داخل پس فروخت
هم بنحوست میانه باشد و خرید هم علے هذا القیاس و سائل در انجا که اراده داشته متردد الحال خواهند لیکن با خیریت
خواهد بود زیرا که هفتم خانه را بجاے قرار داده اند که سائل اراده آن دارد و در انجا [شکل] است منقلب نحس و خیریت
حبه آن گفتم که [شکل] در هفتم در شرف هست و شکلے که در شرف باشد مثل شخصے ست که بپادشاهی رسد پس نحوست وے
نماند خواستم که معلوم کنم که وجه تردد مش چه باشد بجاے [شکل] [شکل] تکرار [شکل] در دوم و دوازدهم و دوم خانه والے
شهر و ۱۲ خانه غم و الم و نکبت و خوف منسوب ست پس تردد آن بسبب نکبت و خوف والی شهر بود یا آنکه دوم هم
خانه روزگار و نشستم و دوازدهم خانه بند است پس کسب روزگار و خرید و فروخت از کدام خوف بند شود ازین جهت
متردد الحال باشد نوشته اند که ایمنی و ناایمنی راه از ۶ و کیفیت مقصد از هفتم و رجوع از تکرار نهم ۹ پس از نهم
[شکل] گفتم راه پرخوف خواهد بود و تکرار نهم در طالع در امهات پس آمدن بزودی خواهد شد لیکن بهر وجه خیریت خواهد
که گواه نهم که سوم باشد [شکل] است که بخیریت و خرمے منسوب ست و الله اعلم **نوع دیگر** اگر شکل طالع
سعد و مکرر شوند و بدهم یا صاحب دهم در طالع دلیل بزود آمدن مسافر اگر شکل طالع ثابت و مکرر شود به چارم
یا هفتم آمدن مسافر بعد دیرے و از انجا که بود بیشتر رفته اگر طالع سعد داخل یا سعد منقلب مکرر شود در پنجم یا یازدهم
دلیل که خط و خبر مسافر برسد اگر شکل طالع سعد داخل یا سعد منقلب و مکرر شود در سوم و نهم مسافر در راه باشد
اگر شکل طالع سعد داخل یا سعد منقلب نباشد مکرر نشود در سوم و نهم مسافر در راه نباشد و اگر شکل طالع نحس و در دوم یا ششم
یا هشتم و دوازدهم مکرر شود مسافر از راه در رفته یا در رنج و بلی برگے و مصیبت بود **نوع دیگر** طالع را با نهم زند
و حاصل را با میزان زند از ان حکم کند [شکل] باز گشتن مسافر بعد از دیر شود بخوشے [شکل] رسیدن بزودی شود بخوبی
[شکل] آمدن او بدشواری [شکل] رسیدن بعد از دیر با غنیمت [شکل] خرج و خط و خبر زود برسد [شکل] رنجور و پریشان باز
آید [شکل] با غم و اندوه آید [شکل] در پریشانی و مصیبت [شکل] بعد مدتے برسد و بخوبی [شکل] خط و خبر برسد [شکل] زود
برسد بخوشی یا در راه بود [شکل] بخرج و حیران [شکل] از راه بر گردد و آمدن وے دشوار بود [شکل] بسرعت رسد [شکل]
بکار و بار دنیا مشغول باشد بعد دیر بیاید [شکل] مسافر در راه بود و با صیبت در آید **سوال** از سفر دریا بود اگر در طالع یکی از [شکل]
[شکل] [شکل] [شکل] [شکل] آید و در نهم یا دهم یا سیزدهم تکرار کند دلیل کشتے زود برود و اگر یکی از [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] در طالع آید و در ۶
یا ۸ یا ۱۲ تکرار کند یا دنا موافق بر آید و کشتی در اضطراب افتد اگر در طالع یکی از [شکل] [شکل] [شکل] آید و در ۳ و ۶ و ۸ و ۱۲ تکرار کند اگر در ین حال آتاد
هر چهار نحس آید دلیل غرق شدن کشتے اگر اوتاد سعد بود دفع کشتے بسلامت رسد بعد از تهلکه اوتاد نحس دلیل شکستن و غرق شدن کشتے اگر در طالع [شکل] [شکل] [شکل] بیاید

در شانزدهم داخل یا ثابت باشد و اگر در طالع خارج نحس و عکس آن در نهم اگر در این صورت چارم هم خارج باشد حکم بر رفتن آن کند بزودی
و اگر در چارم داخل یا ثابت آید بعد چند روز لیکن حکم بر رفتن آن کند اگر در چارم حاجت باشد بعد مدتی و اگر در طالع خارج عکس آن در چارم حکم بر ماندن
کند مطلقا اگر یکی از سوم یا نهم منقلب یا داخل باشد و اگر نقیه همان عکس شکل طالع که در چارم ست و سوم
یا نهم مکرر شود رفتن بعد چندی شود و اگر رمل برای سفر دیده اول و چارم و نهم داخل بر آید و این دلالت بر بطلان
سفر دارد لیکن یازدهم خارج و هفتم و دهم لیکن داخل سعد باشد پس ای عزیز باختیار رهرو مکر خاوندش جائی کند
و اگر طالع خارج و چارم هم خارج و عکس چارم در نهم یا سوم هم دلیل رفتن بود و اگر شکل نهم خارج و مکرر شود در
یازدهم هم دلیل رفتن و اگر شکل منقلب شود از راه برگردد و یا از اراده باطل شود اگر از خیریت سفر پرسند اگر در نهم
سعد و تکرارش در خانهای نیک سفر نیک باخیریت باشد و اگر در نهم شکل سعد و تکرارش در ۶ و ۸ و ۱۲ در سفر
بیماری و خرابی هم رسد عاقبت بخیر شود و اگر شکل هشتم و شانزدهم سعد باشد و اگر سوم و نهم نحس باشد و تکرارش جای
بد در سفر رنج عظیم کشد و تباه شود و در ۶ رنجوری صعب یا گرفتار شود و در هشتم از قطاع الطریق وغیره خوف ماند یا
کشته شود اگر دوم خارج باشد مال بغارت رود و در ۱۲ بند شود یا کشته شود اگر هشتم نحس و در چارم نحس داخل
باشد **نوع دیگر** نوشته اند اگر شکل زحل از نهم در او نا دبود و تکرار بد کند مسافر را بیماری شود و اگر شکل مریخ
بود و تکرار بد کند بدست حرامی کشته شود اگر در طالع نهم سعد باشد و یکی از ایشان تکرار در دهم و یازدهم کند سفر با
و با منفعت و تکرار در پنجم هم خوب ست اگر شکل اول در ۶ رنجوری و ۱۲ هم صعوبت و در ۸ خوف و اگر در هفتم
باشد و تکرار در ۶ کند بد باشد و رنجوری بود و در ۸ خوف عظیم و در میزان و تکرار در هشتم دلیل
رنجوری و در ۹ و تکرار در ۴ و ۶ بغایت بد باشد و در ۱۲ تباهی افتد اگر کسی سوال کند بهر جای و شهری
که می روم سازوار بود از نتیجه اول و هفتم گوید از سعد داخل سازواری و از تکرار آن حکم کند از خیر و شر اگر هشتم
سعد داخل از انجا منفعت باشد و داخل و ثابت دیر ماند و منقلب بجای دیگر رود در فقیری و بدحالی
تا مرگ در انجا ماند بلدت بسیار اگر در ۱۲ بود در مرض و بینوائی بود و
اگر یازده و چارم تکرار کند در بد گفتم حالی میرد والله اعلم بالصواب ای سفر شخصی دیده شد زایچه اینست



اختیار بسفر خواست رفت چرا که خارج نحس بر طالع و تکرارش در نهم و این شکل صورت
بی قرار است ازین سبب گفتم که بی اختیار خواهی رفت اما بعد چند روز که خانه چهارم
ست و حیوان بجای و تکرارش در ششم و دهم انضرب که جانشین او ست
بر آمده و بخرید و فروخت منسوب ست گفتم که سفر تو برای خرید و فروخت حیوان ست یا بتشخیص گفت
بلی لیکن چیزی همراه می برم در انجا نه نفع فروخته شود یا نه پس خانه دوم که بخرید و فروخت نسبت دارد بند

زمین مشرق خرابی عظیم بیند آید اگر یا اقلیم پنجم را خرابی رسد ... دیار جنوب خراب شود ... در هند و حبش
و زنگ ... حبش و یمن و سواد عرب خراب شود ... شام و روم را خطر بود ... بیمن و خراسان ...
و ترکستان خراب شود ... و حجاز و ازمین و سواد و خراسان را آفت رسد ... ملک عراق و عجم و مصر ...
را آفت بود ... ملک عراق و عرب و یونان را آفت رسد ... ساحل دریا و زمین سیلاب را آفت بود ...
جمله اقالیم سلامت باشند ... در آن سال تاخت و تاخت لشکر بسیار بود اما عاقبت اصلح انجامد سوال از
عمل و خدمت بود اگر اول تا دهم سعد داخل یا سعد ثابت باشند عامل در آن عمل دیر بماند و احسان کند ...
و اگر اول تا دهم نحس داخل و منقلب دیر بماند اما ظلم بر اهل شهر کند اگر در دهم ... منفعت بیند ...
در دهم و چهارم داخل سعد بود در آن عمل عزیز و متمکن بود اما نفع کمتر ... و در آن عمل ...
و در سوم ... حقارت نگرانند اما تا پایدار باشد اگر عکس دهم در دوم و چهارم آید بیان کم و عیب ...
آید اگر سوال از عمل و شغل روزگار شود در دهم ... آید حصول روزگار شود و اگر ... شود ...
بست تغیر شود و معزول از خدمت شود و اگر در دهم داخل و عکس آن خارج در یازدهم ...
آید از خدمت در چند روز پرورد چنانچه در دهم ... بود و ... در ۱۶ او کرده ...
شود و اذیت تمام روی دهد و در میان ساحل و خداوند امکان آرزو سگی ... اگر در ... دهم و یازدهم
داخل و ثابت باشند و عاقبت هم داخل و در آن عمل پایدار بماند و اگر در طالع و دهم ... و تکرار ... در
۱۲ یا ۸ بود باشد عمل و شغل نشود و اگر طالع در دهم ... آید و در سوم هم باشد سائل را ... اذیتی ... رسد
و روزگارش ... و اگر در ۴ یا ۸ خارج شکل شود و دوازدهم ... نحس خارج مثل ... در ۱۲ برآید و
طالع هم منحوس در این صورت هم روزگار بر هم خورد و اگر شکل ... و ... برآید از آن روزگار ...
نباشد و اگر در دهم ... و در چهارم باشد سائل را مطالبه سرکار باشد و اگر سوال کند که مرا او کدام خدمت
... از این منسوبات دهم گوید یا از اول و دهم شکلی برآید و از منسوبات آن حکم کند این حکم ...
خانه اول بازنگرا رسود او ... طبیب اگر سوال کند اگر در دهم شکل سعد است طبیب عالم ست و رأی ...
یازدهم خانه تجویز وی اگر در هر دو خانه سعد باشند حکم تجویز وی هر دو راست و درست ست اگر دهم
سعد و یازدهم نحس حکم بعکس نماید و از نتیجه دهم و ۱۶ اگر سعد برآید ...
تشخیص مرض نموده و الا نه علی هذا القیاس عزیزی برای ...
وصول جمعیت خود فرمایش کرد و رمل زدیم زائچه این ست و طالع ...
و در دهم و سوم نحس خصوصاً باشد ... سائل را آگاه کند که عزم ولایت ... ستور و خواه ...

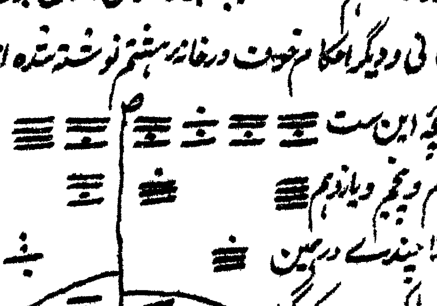
در ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ انکار کند کشتی بعد از دیر بساحل برسد بخیریت تمام **سوال** از دعوت مقصد فات که قبول شود
یا نه اگر در طالع و نهم سعد داخل آید و در ۱ و ۵ و یا ۶ انکار کند مستجاب باشد و خارج نشود و منقلب بعضی سعد بعضی
ثابت بعد دیر و نحس ثابت هیچ نشود **نوع دیگر** در کتابی به نظر آمده که اگر سوال از سفر دریا بود و هفتم و
دهم از دهم خارج مال او را اندکی دزد برد یا زخمی بدست او رسد اول و دوم اگر داخل باشد مال یابد سیوم و نهم اگر
داخل باشد مال در امان باشد لیکن چهار پایه و یا غلامی از دست او برود و احکام علم در خانه سوم نوشته شد
همان قسم عمل آرد اگر از خواب پرسند اگر نهم شکل ثابت باشد خواب بیاد نمانده اند و اگر خارج باشد یا نه بیند یا
بیند و فراموش می شود اگر داخل باشد بیاد می ماند و منقلب چیزی یاد می ماند و چیزی فراموش می شود
اگر سوال کنند که من چه دیده ام از منسوبات با شکل نهم و شریک و نتیجه موافق عقل عمل بگوید احکام
خانه دهم سوال اگر از سلطنت بادشاه شود رمل زنند و از چهار اوتاد امهات سازند و رمل تمام
کنند اگر اوتاد در رمل مستخرجه سعد داخل و سعد ثابت باشد دلیل استقامت بود بر وی و اگر نحس خارج یا نحس
منقلب باشد ملک از دست او برود و اگر سعد منقلب و سعد خارج بعض ملک بماند و بعضی از دست او برود و تلف شود
سوال چند پشت بادشاهی کند بدین نیت رمل اندازد پس اوتاد این رمل دلیل بادشاه حال بود و از اوتاد
این رمل امهات سازد و قرعه تمام کند اوتاد رمل ثانی دلیل بر فرزندان بادشاه باشد و اوتاد این رمل امهات ساخته
رمل تمام کند پس اوتاد این فرزندزادگان همچنین تا جدی که استخراج شود دلیل بر نسل ایشان باشد هر جا که
هر چهار اوتاد نحس خارج و نحس منقلب برآید قطع سلطنت شود و طبیعت هر نسل از شکل دهم هر رمل دلیل گیرند
برای اثبات مملکت در ساعت آفتاب قرعه سنند اگر [illegible] [illegible] در طالع آید دلیل بر ثبات مملکت و استقامت
بود اگر [illegible] در طالع ابتدای حال ضعیف بود و آخر قوی [illegible] امور به مشاورت اصحاب [illegible] کار مملکت بدی
پذیرد [illegible] یک سال و در زمانه‌ای بماند تا به جان سلامت بود اگر [illegible] آید کار بها در تغیر و تبدیل افتد [illegible] در دولت
دشمنی پیدا شود و بدست ملوکان دیار گرفتار شود [illegible] دیگر بادشاه بر وی غالب آید و از آن در محنت افتد
[illegible] در طالع آید ابتدای کار مملکت ضبط بود و آخر ضبط شود [illegible] [illegible] در طالع آید امور ولایت بدیگری باز گردد
[illegible] صاحب ولایت را سفر پیش آید و چندی از ولایت خصم بدست آید [illegible] در طالع آید امور ولایت بدیگری باز
آید و چندی از ولایت خصم بدست آید [illegible] در طالع آید و مملکت وی چند روز لود و هم از فرزندان بادشاه بود
سوال از احوال اقلیم در ساعت مشتری یا عطارد قرعه زنند اگر [illegible] در طالع آید دلیل که همه اقلیم امن بود از
خلل و نعمت در آن سال فراخ بود و بادشاه بر استی و عدل بود اگر [illegible] در طالع آید خلیفه بعد او هلاک گردد در
زمین و بعضی از ملوک مشرق را خوف رسد اگر [illegible] آید میان ملوک و اشراف محاربه واقع آید اگر [illegible] در طالع آید و

در ۱۲ باشد و در رفتار حیت و تزاره کند و الف شود به رفتار اگر یا نزدهم نحس باشد بر مکان
بدخو باشد و اغلب که کم بود اگر در ۱۲ بود مادیان را دیده شور کند یا به را دیده شور کند اگر در ۲
و تکرار در دوم کند جنگی بود و اگر در ۱۲ و بخانهٔ نحس مکرر شود دلیل که لگدزن باشد و اگر و در ۱۲ او
بخانهٔ نحس دندان گیر شود یا در ۱۲ او تکرار بخانهٔ نحس در آب بنشیند و برنخیزد اگر یا
در ۱۲ باشد و بخانهٔ نحس تکرار کند دو دو بدن عار کند و کم دود و اگر دو در خانهٔ نیک تکرار کند چالاک
بسیار بود و اگر و بخانهٔ ۳ و ۵ و ۹ و ۱۱ تکرار کند در آب ایستاده بود شخصے برلے اسپان قرعه نمود زائچه
این ست چون در طالع بود و تکرار آن در هفتم بود گفتم که سوال
از غایب است گفت بلے چون شکل دوازدهم و بجایش
و آن شکل ششم ست و ۶ و ۱۲ خانهٔ حیوان پس سوال از غایب ست که حیوان هم است گفت اسپ مارا
ادارد و کیفیت آن معلوم نیست که فروخت شده یا نه گفتم
یک اسپ کمیت ست بسیار خور بیاره و که نهایت چالاک ست و یک داغی قریب پهلو دارد گفت راست
است این همه حکم از چه گفتم که رنگش کمیت ست و دوم خانهٔ خوردن و دوم دوازدهم سیزدهم در انجا است
گفتم سرخ دست و در سوم دوازدهم که چارم هم باشد گفتم بسیار چالاک ست و طالع ششم دوازدهم ست
ازین سبب گفتم داغی که قریب پهلو دارد باز سوال کرد که نشان اسپ دیگر بگوئید گفتم اسپ دوم
سمند ست و نسبت اسپ اول کم خور و چالاک ست آمار فتار ندارد و بر مکان بدخوئی دارد گفت بلے
حکم اسپ دوم از سیزدهم که دوم که رنگ سمند و شرغه است و خانهٔ خوردنش چارم هم در انجا گفتم کم خورست
نسبت اول و در سوم آن چالاک نیست آماره ندارد و در چارم آن گفتم که بر مکان بدخوئی دارد
باز گفت که حقیقت اسپ سوم بگوئید اسپ سوم را از چهاردهم گفتم که رنگش سمند یا شرغه است گفت شرغه بسیار خوب
است و مادیان را دیده در سواری شور میکند و بر مکان ایستاده نمی ماند چرا که دوم آن و از سوم آن
و هرگاه که در سوم باشد مادیان را دیده شورے کند در سواری و چارم آن است که بدخوئی نسبت دارد
باز گفت که نشان اسپ چارم بگوئید فرصت نبود نه گفتم باز گفت که فروخته شد یا نه چون در ۱۲ اشکال منقلب
و ششم که گواه است آنجا هم منقلب گفتم که بعض فروخته و بعض نه لیکن زود فروخته مے شود که نتیجه دوازدهم سعد
خارج ست و منفعت فروخته خواهد شد چرا که در دوم است لیکن انچه امید شماست چیزے از ان کم که
در یازدهم ست والله اعلم در مجموعه گفته در احکام چارپاے که دزد برده ست یا نه نظر کند در خانهٔ ۷ تا چه شکل
آمده اگر خارج سعد باشد حکم کند که آن چارپا از خود رفته و اگر خارج نحس باشد دزد برده به دست آمدن دشوار ست

... دوسے ازین سبب گفتم که در طالع نحوست ست و درین روز با غمی و المی بتو روی دهد با خبر باش و بالفعل
... منفعتی هست و میان سائل و رفیقان و همنشینان او رنجش و آزردگی خواهد آمد و بالفعل همه مراد و
... توقف ست بازوی سوال از سفر کرد گفتیم که سفر نمی شود بسبب مخالفت و ممانعت همنشینان چون
... درخانه ... هم بود پس عاقبت بی مزگی و رنجش در میان خواهد آمد برای اینکه در سوم و نهم که خانه سفر است
... آمده داخل ست واقع شده پس ملتوی سفر خواهد شد و از ضرب و ... بر آید و از عاقبت اتفاق
... از درازین سبب گفتم که عاقبت بی مزگی خواهد شد چون ... در هشتم از خانه خود در ۶ رفته و ششم
خانه تهمت ست و یازدهم و دوازدهم تکرار دارد که خانه عداوت است و از ضرب ... هشتم بصاحب خانه ... بر آید که
شکل عداوت ست بسبب آن همنشینان تهمت بسائل خواهند نمود از راه عداوت والله اعلم چون در هم
... نتیجه ... گفتم که روزگار تو بند و نحوست شد از فکر آنها که مذکور شد غافل مباش احکام
خانه یازدهم اگر کسی سوال از امید خود نماید اگر شکل اول داخل سعد تکرار آن در خانه یازدهم باشد آن امید
بر آید جاز اول و یازدهم شکلی بر آرد اگر داخل سعد شود و در جای نیک تکرار کند آن امید باسانی بر آید و نحس
مشقت و انتظار سوال از وزیر نظر کند در خانه یازدهم اگر یکی ازین ... بر آید تکرار
در طالع یا چهارم یا دهم یا یازدهم کند آن وزیر عاقل و دانا و سزاوار وزارت بود و اگر یکی ازین ... بر آید
و در مابین اوتاد و سیزدهم باشد تا دهم تکرار شود در وزارت سبک باشد و امور در عوام الناس چند ان جاری
نباشد و اگر ... و تکرار در زائل و ساقط کند لایق وزارت نباشد و خائن و کاذب
و نخوت آزار در عمل او باید از انها ند احکام خانه دوازدهم اگر سوال از اسپ یا دیگر حیوان بزرگ
نماید و اگر در طالع و دوازدهم اشکال داخل آیند دلالت کند که در نصیب وی هست و یا از شکل اول و دوازدهم
... و دوم و ششم شکلی بر آرد و اگر داخل سعد بر آید خریدن مبارک ست و برای فروخت هم همین قاعده است
و اگر خارج سعد بر آید فروخت بهتر شود و اگر کسی از رنگ اسپ و غیره نشان طلبد اگر در ۱۲ ... باشد آن اسپ
ستاره پیشانی و یا نقره و یا بور و اگر ... بود کمیت ... سرنگ و سرخ ... شکلی یا سیاه
کمیت ... ابلق یا دو رنگ ... سمند و شرغه ... سرخ و بور ... مخلوط رنگ و نگسی ... سیاه و زرد و شکی
... سبز و ... نقره و سمند و بور ... سرخ یا ابلق یا مخلوط ... سمند و شرقه و سرنگ و علی هذا القیاس اگر ...
یا ... در سیزدهم باشد بر کردن عیب داشته باشد ... در ۱۳ عیب کم جوزی داشته باشد و اگر
در چارم شکل ناقص آید در پا عیب داشته باشد ... عیب کم نما ... هذا ... موزه ... اغلب که داغ
کرده باشند اگر ... در اول بود مرض در شکم بود مثل کرکری ... در اول مانند خارش داشته باشد.

از آن این ست که اکثر اوستادان این فن حکم نقطه را از دایره ابدح گفته اند و احکام شکل
... ... و احکام که گذشت الحال شروع دایره ابدح سے نماید انشاءالله
... دایره ابدح چهار حرف ست و هر حرف بازای یک عنصر موافق ترتیب نوحه تخصیص باشد
... عناصر ربع آنست که آتش جوهر علوی و خفیف ترین عناصر ست از روے وزن و الف
... عدم و خفیف ترین حروف ست از روے عدد لهذا الف را بمقابلهٔ آتش مقرر کرده اند و باد
نسبت با آتش ثقیل ست و مضاعف آتش در وزن لهذا حرف با را بمقابلهٔ وے پسندیده اند
آب مضاعف باد است در ثقل حرف دال را بمقابلهٔ آب تجویز کرده اند که مضاعف باد ست و عدد
خاک مضاعف آب ست در ثقل حرف حا را مقابل آن قرار داده اند که مضاعف دال ست در عدد وجه
تسمیهٔ ابدح اینست و اوستادان تاویل ہاے دیگر ہم گفته اند والله اعلم بالصواب و دایرهٔ ابدح
این ست ... قاعدهٔ این دایره آنکه
عدد آتش یک عدد باد دو و عدد آب چار و عدد خاک ہشت موافق حروف ابدح پس ... آتش
فقط دارد و عدد آن یک بخانهٔ اول دادند و عدد ... دو چرا که حرف بمقابلهٔ باد ست و این را بخانهٔ دوم دادند
... سه عدد دارد یک عدد آتش و دو عدد باد پس بخانهٔ سوم داده اند و ... چار عدد که آب فقط ست
بخانهٔ چهارم دادند ... پنج عدد یک عدد از آتش و چهار از آب پس بخانهٔ پنجم و علے ہذا القیاس و ... که
ہیچ عنصر ندارد بخانهٔ شانزدہم دادند و این دایره را ام الدوایر گویند و عمل نقطه برین نہج ست که در ملن
الرمل ببیند که کدام شکل ست نقطهٔ اول آنرا سیر دہد که بکدام جانب سے رود به سیزدہم سے رود یا
بچهاردہم و از سیزدہم به پانزدہم سے رود یا به ہم ... و از نہم باول منتهی سے شود یا بدوم و از دہم بسوم منتهی میشود
یا بچهارم و ہمین قسم از چهاردہم ببیند که کدام خانه منتهی سے شود و بجاے که منتهی شد ہمانجا سے ایستد
یا بحرکت عرضے بجائی دیگر منتهی شود پس ہر جا که منتهی شد ببیند که کدام نقطه است از نقاط ہشت گانه و
مطلوب آن کدام نقطه ست موافق آن ضمیر حکم نماید مراتب ہشتگانهٔ آتش ...
... مراتب باد ... مراتب آب ...
... مراتب خاک ... تفصیل مطلوبات بدانکه ہر نقطه را چہار
مطلوب ست مطلوب حال و مطلوب مستقبل و مطلوب ماضے و مطلوب غائبانه و مطلوب حال
بر کیفیت حالی دلالت دارد و مطلوب مستقبل خبر از حالت آینده سے دہد و مطلوب ماضی از حالت
گذشته و مطلوب غائبانه بر ینکه شخصے از غیب پیدا شود بسبب او سر انجام مہام سائل شود یا از غیب

واگر سعد داخل باشد حکم کند که دزد برده واگر برده است یافته خواهد شد باسانی واگر داخل نحس باشد دزد برده بجانب تبلا آنجا نه طلب کند و بنگرد که شکل ۱۲ بکدام طرف منسوب است بدان جانب طلب کند واگر شکل ثابت سعد خارج سعد نیز و یک وی باشد و دزد برده خود بجاسے رفته طلب کند که یافته شود واگر [شکل] باشد تو ند بود که نه بسته باشد باختیار خود رفته واگر شکل سعد مطلب باشد آن چار پا را محکم نه بسته بود واشده رفت بتلاش حاصل شود واگر نحس منقلب باشد دزد برده واگر دوازدهم شکلے شرقی و تکرار آن در خانه بائے آتشی بجانب مشرق رفته باشد و علے هذا القیاس اگر [شکل] در ۶ آید کسے گرفته لیکن پیدا نماند اگر کسی از قید و بند و سعد نظر کند دوازدهم تا چه شکل آمده اگر خارج سعد باشد و ۶ و ۵ و ۱ و ۱۶ خارج زود رہائی یابد واگر در ۱۲ [شکل] [شکل] دور مل غلبه کند در اول و ۱۲ و ۶ [شکل] یا [شکل] باشد دلیل است که محبوس در بند بمیرد واگر در ۱۲ منقلب بود خلاص بود یا زود بند رفته و ثابت در توقف **نوع دیگر رمل برائے خلاصی محبوس** زند وازچهارم و هشتم واز هفتم دوازدهم دو شکل پیدا کند وازدو یک کند وازین شکل وازشکل ششم تولد کند ببیند که خارج است یا داخل اگر خارج و سعد باشد مانند [شکل] و غیر آن زندانی خلاص یابد زود سے واگر داخل سعد پیدا کند واگر نحس داخل بود که عبارت از [شکل] است در زندان بمیرد واگر نحس خارج مثل [شکل] بسبب نفرت کسے برآید واگر [شکل] بود و در چهارم بود البته خوب زنند واگر در دهم بود بهم کشتن بود واگر انکیس یا عقله بود و در دهم زندانی را بیاو بزند و قبض الخارج بود بزحمت تمام خلاص یابد واگر غیر اینها بود بیرون آید باسانی و دیگر احکام خوف در خانه هشتم نوشته شده از انجا حکم کند چنانچه برائے محبوس رملے دیده شد زائچه این است [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] چون [شکل] در اول بود و تکرار آن در دوم چهارم و پنجم و یازدهم [شکل] [شکل] [شکل] بود واین شکل ثابت است و در چهارم مکر لیس تا چندے در حبس [شکل] مکان مقید است بسبب مال و در دوازدهم منقلب لیکن در ۶ که گواه [شکل] [شکل] است [شکل] که دلالت بر توقف دارد پس به توقف مخلصی خواهد شد واز چهارم و هشتم [شکل] برآید واز هفتم دوازدهم [شکل] واز هر دو [شکل] واین شکل سعد داخل است که دلالت بر توقف کند چون شکل سعد است بعد دیر مخلص خواهد شد چون از ضرب اول دوازدهم [شکل] و فرخ صاحب خانه پنجم است و در انجا [شکل] که دوم مکر است پس بسبب گرفتن مال با سفارش آشنائی رهائی خواهد بود و اغلب که بسبب مال باشد چرا که در دوم با قوت است و در پنجم ضعیف والله اعلم بالصواب **نوع دیگر در احکام نقطه** چون احکام اشکال و خانهائے دوازده گذشت خواستم که فی الجمله احکام نقطه نیز بیان نمایم لهذا چند سطرے ضروریات نقطه بتحریر می آید



که نقطهٔ دوم میزان منتهی شود نقطهٔ منتهی به را طالع سائل قرار مے دهند از ضعف و قوت آن نقطه و مطلوب
آن حکم طالع سائل مے کنند بحسب ضعف و قوت نقطهٔ نار نقطهٔ سوال آنرا مے بینند اگر موجود باشد و مطلوب
او حاضر باشد حکم ببودن مطلب سائل مے کنند مثلا سوال سائل از روزگار و شغل و عمل باشد پس از نقطهٔ
منتهی به نقطهٔ دهم را شمار کرده مے بینند اگر موجود باشد و مطلوب او حکم بر بودن روزگار مے کنند و اگر موجود
نباشد حکم بر بهم نارسیدن شغل و عمل نمایند و علے هذا القیاس و قاعدهٔ دوره این ست که یکی مراتب
آتش باد و آتش و خاک هشت ست چنانچه نوشته شد و سائل سوال سفر کرده که عبارت از نقطهٔ نهم است
پس نقطهٔ نهم پیدا باید نمود بدین طریق مثلا در میزان بود و این معمول او ستاد آن ست که نقطهٔ اول
شکل میزان را حرکت داده بهر جا که رسد عنصر آن گویند و نقطهٔ دوم میزان را حرکت داده بهر جا که منتهی باشد حکم بود و نا مطلوب
سائل را از آن کنند پس نقطهٔ باد را حرکت دادیم مثلا رسید به و این باد اول ست پس از شمار کردیم تا باد هشت شد
دورهٔ باد تمام باید و این باد هشتم ست پس از باد هشتم فرود آمدیم باب هشتم و آن آب است پس
نقطهٔ نهم باد آب است مثال دیگر سوال سائل از شغل و عمل ست و نقطهٔ آب منتهی باب
شد پس از آب شروع کردیم تا آب شش شد باز از سر گرفتیم تا آب هشت شد دورهٔ
آب تمام شد باب و آب آب دوم ست پس بخاک دوم فرود آمدیم که خاک باشد پس
نقطهٔ خاک نهم باشد باز از خاک شروع کردیم چون خاک نهم بود خاک دهم شد
پس دهم نقطه را آب خاک گردید مدعا ازین تحریر آن ست که از سائل معلوم نماید که سوال او
منسوب بکدام خانه ست از نقطهٔ منتهی به بهمان مقدار شمار شود نقطهٔ سوال پیدا کنند بدین طریق بهر عنصریکه
نقطهٔ منتهی شد از آن شمار بکنند یا باز از سر گیرند تا بجائے آن شکل چون دوره تمام شود بهر شکل که دوره منتهی
شود بهمان مقدار از عنصر دیگر که آینده آن عنصر ست شروع نماید مثلا دوره تمام شد باب و آب
سوم ست پس از سوم خاک شروع نماید و اگر دورهٔ خاک تمام بخاک شود بدین وجه که نقطهٔ خاک
بخاک منتهی شد از خاک تا خاک شش شد باز شروع کردیم تا بخاک تمام شد
خاک چون خاک خاک دوم ست از آتش دوم که آتش باشد شروع کردم پس نقطهٔ نهم از
خاک آتش شد و از خاک با آتش رفتم که باعتبار دورهٔ عناصر آینده خاک آتش ست در باب دریاب که
دوره دادن عنصر از مشکلات ست و چون تعالی آسان ست والله اعلم بالصواب فائدہ چند چیز دیگر
باید دانست تا در احکام نقاط عاجز نباشد اول قوت و ضعف نقطه در مراکز دوم معرفت دوستی و دشمنی نقاط
با یکدیگر سوم تواثر سعد و نحس تفصیل این مقدمات آن ست که اگر نقطهٔ منتهی شود در مرکز خود چنانچه آتش

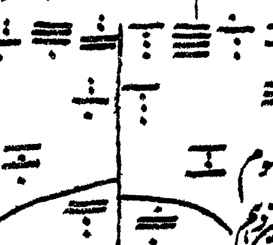
نیک ناگاه تقریبے بہم رسد کہ موجب انجام امور سائل شود و از ہمین معنے مطلوب غائبانہ را مطلوب ناگاہے ہم مے نامند و مطلوب حال ہر نقطہ دوم آن ست کہ مابعد اوست و مطلوب مستقبل آن عنصری ست کہ آیندہ اوست و مطلوب ماضے آن نقطہ ایست کہ اول اوست از جنس عنصر خود و مطلوب غائبانہ آن عنصرے ست کہ فوق آن ست از روے مراتب مثلا نقطہ آتش باتش [شکل] منتہی شد پس مطلوب حال آن آتش [شکل] باشد چرا کہ دوم آنست کہ مابعد اوست و مطلوب مستقبل آن باد [شکل] است چرا کہ عنصر آیندہ عنصر آتش عنصر باد ست و آتش [شکل] آتش دوم ست پس مطلوبش با دوم ست کہ باد [شکل] است و مطلوب ماضی آتش [شکل] آتش [شکل] کہ سبق اوست از عنصر آتش و مطلوب غائبانہ آتش [شکل] خاک [شکل] است زیرا کہ مطلوب غائبانہ عبارت از عنصر چارم عنصر نقطہ ایست چون ملاحظہ نمایند عنصر چارم فوق آن عنصرے شود از روے دور عناصر پس آتش [شکل] دوم ست مطلوب غائبانہ آن خاک دوم ست غرض کہ باید دید کہ نقطہ بکدام نقطہ منتہی شد و آن نقطہ کدام عنصر ست پس دوم آن نقطہ مطلوب حال وے باشد و باز باید دید کہ ہمان نقطہ منتہی بچندم ست از روے شمار پس مقابل آن یعنے ہمان مقدار از عنصر آیندہ عنصر وے مطلوب مستقبل آن و ہمان مقدار از عنصر چارم آن مطلوب غائبانہ باشد و ماسبق یعنے اول خود آن نقطہ مطلوب ماضی باشد مثال دیگر نقطہ باد منتہی شد بباد [شکل] و این باد سوم ست پس باد چارم کہ باد [شکل] ست مطلوب حال اوست و چون باد [شکل] باد سوم آب سوم کہ آب اجتماع [شکل] باشد مطلوب مستقبل اوست چرا کہ ہمان قدر از روے شمار از عنصر آیندہ اوست و مطلوب غائبانہ از آتش [شکل] کہ ہمان مقدار از روے شمار از عنصر چارم آنکہ مافوق اوست از روے دور عناصر و باد [شکل] مطلوب ماضی اوست کہ اول باد [شکل] است از روے شمار نیک صاحب فکر ذکا چون مطلوبات چارگانہ معلوم شد پس دانستن دور نقطہ از جملہ ضروریات ست و باید دانست کہ دور نقطہ معلوم نشود احکام نمودن از روے نقطہ متعذر ست بر خلاف سرخاب زیرا کہ سرخاب حکم از جہار نقطہ مطلوب نقطہ منتہے میکند و معارض نقطہ دیگر نمے شود بر خلاف متاخرین و طریقہ احکام ایشان برین نہج ست کہ اول معلوم مے کنند و از مطلوبات آن حکم مے کنند مثل سوال از فرزند باشد پس از نقطہ منتہی بہ پنجم نقطہ را شمار کردہ بہر نقطہ کہ شمار رسد از مطلوبہاے آن حکم کنند و منتہی بہ را طالع سائل قرار مے دہند و سرخاب فقط از نقطہ کہ منتہی بہ مطلوب با او حکم مے کند این ست فرق در احکام سرخاب و متاخرین برین تقدیر تا کہ دور نقطہ معلوم نشود کہ منسوب بسوال سائل باشد نمے تواند بہ آورد و چون دور نقطہ بمنزلہ سر رمل ست از روے خانہا پس دانستن آن جملہ حاجات رمل ست و طریقہ دریافتن آن این ست کہ ہر جا

و سرا خانه بید واگر در خانه منتهی به نقطه دشمن بود در انجام کار مانعی پیدا شود بعد از منسوب آن نقطه دشمن
دشمن [illegible] دوستی و دشمنی هم به سه قسم است بر سه وجه دوستی و مطلوب آن نقطه را ببیند که کجا ست در مرکز خود
است یا در [illegible] دوست یا در خانه دشمن در مرکز خود دوست خود قویست و در مرکز دشمن خود ضعیف و بهمان
[illegible] [illegible] اگر در خانه دشمن خود واقع نشود باز نگاه کند که نقطه مطلوب در وتد است یا مائل یا
در زائل یا در وتد الوتد یعنی آتش در خانهای آتشی در وتد است و در باد مائل و در خانهای آبی زائل
و در خانهای خاکی در وتد الوتد چنین است در باد و آب و خاک پس نقطه اگر در وتد بود دلالت بر حال کند
و در مائل بر مستقبل و در زائل بر گذشته و وتد الوتد هم دال بر حال است موافق وتدیت و مائلیت و
زائلیت خانها و بعضی بر وتدیت و مائلیت و زائلیت خانها هم حکم حال و استقبال و ماضی از وقوع نقطه در این
خانها و وجه آن است که رعایت هر دو نقطه باید نمود در صورت موافقت هر دو نقطه حکم قطع نماید و در صورت
مخالفت حکم بر قوت و ضعف نماید چون از قوت و ضعف دوست و دشمن نقطه معلوم شد پس طریقه عمل
این است که به جای که نقطه منتهی شود در قوت و ضعف آن معلوم نماید و مطلوب حال آن را اگر درجا
قوت یافته باشد حکم کند بر سعادت طالع سائل و بهر کار سعی نماید و مطلوب حال آن را اگر درجای قوت
یافته باشد سرانجام یابد باز نگاه کند که سوال سائل از کدام خانه است نقطه آن سوال را ببیند در ظاهر و باطن
رمل اگر مرکز نیک باشد حکم کند بر حصول آن کار و در خانه منتهی بنگاه کند که کدام نقطه موجود است از دوست
و دشمن موافق نوشته عمل آید چون از این همه دلائل حصول کار سائل شود نظرات نقطه را که غیر از نظرات
حکم نمیتوان نمود پس نظرات پنج اند تسدیس و تثلیث و تربیع و مقابله و مقارنه تسدیس آنست که مطلوب
نقطه در سوم [illegible] [illegible] طالب بود در پنجم و نهم تثلیث و در هفتم مقابله و در و مقارنه نظر تسدیس پس دلالت
دارد بر این که حصول [illegible] شود [illegible] [illegible] [illegible] تواریخ خواهد کشید چرا که تسدیس نیم دوستی است و تثلیث
دلالت کند بر [illegible] [illegible] بجزئی [illegible] [illegible] چرا که تثلیث تمام دوستی و تربیع نیم دشمنی و خانهای چهارم و
دهم و خاصیت تربیع [illegible] است [illegible] [illegible] آن کار دشواری میشود و آخر بسهولت پس مطلوب نقطه
از طالب خود در چهارم و دهم بود حکم کند بر حصول کار لیکن بعد از مشقت و مقابله تمام دشمنی پس
اگر در هفتم بود حاصل نشود و اگر حاصل شود به محنت و نقصان بسیار و غلبه کند و در مقارنه حصول
شود به زودی و در نهم دال است بر [illegible] حصول پس مقارنه [illegible] [illegible] ششم و هشتم و دوازدهم
ساقط اند چرا که نظر ندارند پس مطلوب نقطه [illegible] در خانهای ساقط یافته شود حکم کند بر عدم حصول کار و توقف
بسیار و مقارنه را هم نوشته اند که نظر [illegible] بسبب مقارنت حکم بر بودن کار کرده اند و تحقیق آنست

در آتش و باد در باد در آب در آب و خاک در خاک نحوست مثال شخصے که در خانهٔ خود قائم است
واگر نقطه در مرکز دوست خود منتهی شود هم نحوست واین مثل شخصے ست که بخانهٔ دوست خود عزیز
است لیکن در قوت این و آن فرق ست واگر نقطه در مرکز دشمن منتهی شود ضعیف ست مشابه
شخصے که در خانهٔ دشمن ذلیل ست و در مرکز مساوے یعنی خانه که دوستے و دشمنی ندارد مسالمت و
مصادقت دارد چنانچه آتش در خاک مصادقت دارد و باد در آب مسالمت و یا بالعکس دوست
آتش باد ست و دوست آب خاک و دشمن آتش آب و دشمن خاک باد و یا بالعکس و آتش و خاک و
آب و باد با یکدیگر مصادقت و دوست آتش باد ست و دوست آب خاک و دشمن آتش آب و
دشمن خاک باد و یا بالعکس و آتش و خاک و آب و باد با یکدیگر مصادقت و مسالمت دارند لیکن در
منتهی شدن آتش در آب و آب در آتش فرقے نازک و رمزے باریک ست یعنی اگر نقطهٔ آتش در
آب رسد در مرکز مخالف آید انهدام حاجتش بالکل شد و معدوم مطلق گشت پس حکم بر نحوست و ضدیت
و موجود ناشدن آن امر کند که برائے آن این نقطه منسوب ست و اگر آب در آتش منتهی شود اگرچه در مرکز
مخالف و ضد آمده لیکن انهدام حاجتش نمے شود و معدوم نمی گردد چنانچه این معنی در آب و آتش ظاهر
ست پس حکم کند اگرچه درین امر نحوست و ضدیت ست اگر خواهد خشک شد به مشقت چراکه انهدام
نقطه شده همین مثال ست در باد و خاک که خاک در باد مغلوب و باد در خاک غالب و این نکته باریک ست
و معمول استادان ست و این حکم دوستے و دشمنی بحسب خانها ست که گذشت و دوستے و دشمنی بحسب
نقاط برین نمط ست که دوستے بر سه قسم ست دوستے عام و دوستے خاص و دوستے خاص الخاص و دوستے
عام در میان آتش و باد ست مطلقا بے ملاحظهٔ مراتب و دوستی خاص در میان آتش و باد ست که بحسب
مراتب شمار برابر باشند چنانچه دوست خاص آتش دوم باد دوم ست و آتش سوم را باد سوم و دوستے
خاص الخاص در میان آتش و آن باد سے ست که بحسب اصل دائرهٔ مابعد آن آتش ست چنانچه
در میان آتش ۱ و باد ۲ هم دوستے خاص و هم خاص الخاص ست همچنین در آب و خاک و
قاعده این آن ست که هر جا که نقطه منتهی شود باید دید که در مرکز خود رسیده ست یا در مرکز دوست یا دشمن
هر دو خانه با قوت ست و در خانهٔ منتهی به نظر باید کرد یعنے که در جانشین او نگاه باید نمود اگر نقطه بعینه
بعینه در وجود است یعنے خود کار او سرانجام پذیرد و اگر نقطه در دوست در وجود آید اگر دوست عام
دران کار مدد ساون پیدا شود و بسبب او سرانجام یابد و اگر دوست خاص بود بسبب خود سرانجام یا

آن خانه حرکت کرده و خانه پنجم منسوب بار سال است پس غائب زر را فرستاده باشد و هم مزاج است
خانه پنجم در خانه پنجم تعلق بدین بزرگان داده شده از روی دایره سلف بهشتم خود آمده و هشتم خانه
موت است پس آن غائب در زیارت بزرگان موتی مشغول است و هم مصاحبت دوستان عمده سر و کار
از خانه پنجم منسوب باشنایان و شکل شکل عمده و مطلوب خاک خاک ناظر به تربیع و در هفتم
مقارنه و هفتم با صفحه هشتم است پس در گذشته کار غائب در آن مکان متوسط بود و بسبب مقارنه لیکن هم
بعد از آن خوب شد که منسوب نا... است اگر سفر ترتیب است لیکن در مرکز دوست با قوت است و این حکم از
نقطه هشتم ... شد مستوی سر حساب آمد هم موافق عمل و استاد شفیق سلمه الله تعالی چون سوال سائل از
... نقطه منتهی بر کجا ... است پنجم ... می شود در نهم با قوت است
تو کو غائب ... سوم از ... آتش ... می شود ... دوره تمام بخاک ... و خاک ... دوم از
... آتش دوم رفت که ... باشد پس از ... سوم نقطه ... می شود در پنجم ناظر به تثلیث و مطلوب آن
در اول پس ... برای این حرف حرکت نموده و نقطه مقام غائب که چهارم نقطه ... باشد آتش
... است به تثلیث پس آن غائب ... راه ... مقام نموده می آید و مطلوب نقطه مقام که ... باشد بظاهر و باطن
سست پس چندان مقام نا شده چون نقطه نقل و حرکت که آتش ... باشد از خانه خود سه خانه نقل کرده پس
تا کوچ کرده مقام کرده باشد اول حکم بر کوچ بر سر این نمودم که ... در مقارنه ... و هم ناظر به تثلیث و نقطه
مقام ساقط و ناظر بیش چیزی که متصل با طالب خود باشد اول حصول آن توان گفت و نقطه سفر در آن
... آتش ... می شود در دوم در باطن بر آمده و مطلوبش آتش ... که در دوازدهم است و نقطه سفر که
... باشد با ... ناظر و ساقط و مطلوب بوده سفر که ... در ۱۲ است منسوب به بند است ازین دلائل معلوم شد که
غائب نقل کرده بخانه دوستان مقام نموده و بالفعل سفر او در بند است یعنی چندی مقام خواهد نمود بسبب
رنج و بیماری چرا که نقطه مطلوب سفر که ... باشد در خانه بند است و از ضرب ... با ... بر آمده در دوم
مکرر از خانه خود نشسته خود اینها پس ششم خانه بیماری و رنج است و همچنین اجتماع ... است که شکل
است و نقطه قدوم غائب که عبارت از نقطه دوم منتهی است خاک ... ناظر بطالع و مطلوب خاک
خاک ... در مرکز دوست با قوت لیکن در ذات ... نقطه دشمن که نقطه باد باشد موجود و دشمن خاص هم
همین ... منسوب بفرزند و آشنایان است پس یاران و آشنایان مانع آمدن خواهند بود و در ذات که
نقطه سفر است هم نقطه دشمن و دوست موجود و نظر همان برق بازگشت موانعات بر سفر غالب خواهد شد اگر
والله اعلم بالصواب چون آن طریقه احکام رمل را همه یکجا جمع نمانده بعض بعض حکم را بوجه دستی و دشمنی ستاره ها کرده اند

که این هم منجملهٔ سواقط است و تخایل نقطه هم جز از احوال ماضی و حال می دهد یا دگر فتن آن هم از ضروریات
طریقهٔ آن اینست که اگر نقطه منتهی شود در امهات نظر باید کرد همان نقطه در بنات بکدام عنصر مبدل می شود چنانکه
باد بباد یا آب باب وغیره دلالت کند برین که تغیری و تبدیلی بحال سائل براه نیاید و اگر بعنصر بالاتر خود
چنانچه نقطهٔ باد باتش تبدیل یافت دلالت بر خوبی و رفعت سائل و اگر بعنصر فروتر از خود متمثل شد دال بر
تنزل سائل از رتبه و درین احکام هم دوستی و دشمنی نقطه منظور باید داشت بدین وجه که نقطهٔ مذکور مبدل بعنصر
دوست شد چنانچه آتش بر باد یا بالعکس و درین صورت خوبی سائل ست بسبب اسناد یا متمثل شد
بعنصر دشمن چنانچه آتش باب و یا باد بخاک و درین صورت پریشانی و نحوست طالع سائل باید گفت و
این طریقه موجه است مری باید داشت والله اعلم بالصواب این همه مراتب مرعی داشته حکم نقطه باید نمود
چنانچه برای شخصی دیده شد زائچه اینست در طالع بود او
صاحب خانهٔ پنجم ست و در انجا که صاحب خانه
سیوم ست نشسته
منسوب است بشخص عمده و مرد بزرگ معلوم
شد که سائل جز از شخص عمده
می پرسد و نقطهٔ ضمیر راندم از میزان از خانهٔ سیزدهم
شد بخانهٔ چهارم رسید به



آب هفتم و مطلوبش آب که در باطن بخانهٔ دوم برآمده و نقطهٔ تم منسوب بغایب و خانهٔ دوم منسوب
بقدوم غایب پس مقرر شد که جز از آمدن عزیزی بزرگ و عمده که غایب ست می پرسد گفت بلی و آن
غایب را بسیار دوست می دارد چراکه بخانهٔ هفتم که خانهٔ غایب ست هست که عشق و محبت نسبتا
دارد سائل مسلم نمود و نقطهٔ حکم را که خاک است از میزان راندم اول منتهی شد در ابر و درین
خانه این نقطه ضعیف است که در خانهٔ ضد خود آمده و این نقطهٔ خاک باد هفتم بود در امهات پس آن غایب
در ایام گذشته در اوج و خوبی بود الحال در تنزل بحال او راه یافته زیرا که نقطه در اول باد بود و باز
مبدل شد بخاک که ضد و فروتر است و معهذا خانهٔ ۶ هم منسوب ست پس آن غایب از پریشانی و قلت
معاش و سفر رفت که تکرار در نهم ست باز نقطه منتهی شد از ۶ حرکت کرده بهفتم رسید بخاک و خاک
در هفتم باقوت ست چراکه آب در خاک قوت دارد پس الحال حال غایب نسبت اعانت دوستان
خوب شده باز از هفتم حرکت کرده بخانهٔ هشتم منتهی شد بمرکز خود و خود صورت زر است چون خانهٔ
هشتم ست و هم زر و است نقطهٔ باد ضد طالع که خاک است موجود و باد با پنجم است
که منسوب به فرزند و آشنا ست پس آن غایب اگرچه با خوبی ست اما بسبب ضدیت و مخالفت
فرزند با آشنائی خود که همراه اوست کاهش و تشویش دارد تکرار در چارم هم نموده و انتفاع خود

[illegible] دوم آنکه [illegible] سا نحوس و تکرار [illegible] در ششم و ششم خانه [illegible]
[illegible] در [illegible] کشتن خراب شده [illegible]
[illegible] در عمل بانفعل نیست [illegible] و ششم رفته [illegible]
[illegible] داد و دلیل دوم آنکه طالع سائل مریخ بوده و دوم شکل عطارد و مریخ و عطارد [illegible]
[illegible] هفتم که شاهد زایچه باشد در آنجا [illegible] و ستاره [illegible] زهره و قمر و زهره با یکدیگر
[illegible] باشد که شغل و عمل بالفعل نیست و شغل و عمل [illegible] قوت چون [illegible] دوم
[illegible] دلیل است که عاقبت کار [illegible] خواهد شد [illegible] که باد
[illegible] انتقال شد بخانه دوم [illegible] اگرچه نقطه [illegible] ششم که منسوب بخوف و نظر
باد [illegible] تا منسوب بهفت می شود و هفتم خانه [illegible] سبب
[illegible] دشمن [illegible] متردد مال چرا که باد را منقلب نوشته اند و هم باد [illegible] طالع سائل است ششم
[illegible] نحوس و خانه منسوب بر زیج پس [illegible] اگرچه انتقالی راه نیافته لیکن
بسبب [illegible] او [illegible] نحوس در خانه نحوس است توان گفت که شب و روز در نحوست و پریشانی
[illegible] مطلوب [illegible] در [illegible] است در [illegible] ناظر تثلیث [illegible] دلیل است
[illegible] که شروع [illegible] سائل [illegible] باشد نقطه که
[illegible] از مال و معاش اوست [illegible] و مطلوب او باد [illegible] در ششم [illegible] ضدیت ناظر به تسدیس
[illegible] ششم رفته [illegible] منسوب به تلف و نقصان است پس بسبب ضدیت مرکز و نحوست
[illegible] ششم [illegible] که مال صاحب زایچه بسبب ضد است مخالف در تباهی افتاده و نقطه هفتم که طالع
دشمن باشد باد [illegible] که در باطن در ششم و هفتم [illegible] ششم ناظر بمقابله و هم در ساقط پس مخالف در کمال
دشمنی است بجاست [illegible] که بصورت یکدیگر اند و تکرار [illegible] در طالع سائل پس مخالفت و دشمنی
از طرفین است و نقطه دوم دشمن که [illegible] است در عاقبت العاقبت بود ناظر و ساقط و بی قوت و مطلوب
او باد [illegible] ناظر به تسدیس پس مال و معاش مخالف خوب است لیکن بسبب این که [illegible] در عمل مرکز
است خلل هم دارد چون [illegible] که نقطه سال و معاش دشمن است فی الحقیقت دشمن ماضی صاحب زایچه
است پس زایچه در ماضی مطلوب صاحب زایچه بود یا لفعل در کیسه مخالف در آمده و معاش اوست لیکن
همین [illegible] از طالب خود ساقط هم هست و در عاقبت العاقبت صاحب زایچه امید است که باز در تصرف
سائل آید و نقطه دوم سائل آب [illegible] که در خود طالع سائل و در پنجم و هفتم مکرر و در هفتم قوی و ساقط مطلوب

و بعضے از روی اشکال و بعضے از نقطہ و برای احکام شکل دائرہ سکن را نیکو گفتہ اند و ابجح را برای نقطہ لیس این ہیچمدان چند زائچہ کشیدہ و در ہر زائچہ چندے حکم موافق ستارگان و چندے از روے شکل موافق سکن و ہم از روے نقطہ نمودہ و سائل ہمہ را قبول نمودہ و درست شدہ دانستم کہ ہمہ قواعد مسلم و در یک زائچہ ہم حکم چندین طریق توانکرد و قاعدہ این آن ست کہ بشرط توافق و تطابق قواعد حکم مطلق توان کرد و در صورت اختلاف ضعف و قوت را نگاہ کند و عمل نماید زائچہ برای عزیزی دید شد شکل در طالع بود گفتم طالع صاحب زائچہ ضعیف است بنا آنکہ شکل آبی و خانہ آتشے است و موافق دائرہ ابجح کبیر صاحبخانہ اول ست ازین جہت قوت ہم دارد و از خانہ خود بہ پنجم آمدہ و خانہ پنجم نیک است ازین دلائل گفتم اگرچہ طالع سائل ضعیف ست لیکن خالی از قوت ہم نیست و از ضرب بصاحب خانہ برآمدہ در دوازدہم بخانہ خود موافق ابجح نشستہ و از روے سکن صاحبخانہ یازدہم و تکرار ہم در یازدہم پس صاحب زائچہ برای امید ہای خود منقلب خاطر است و آن امید ہا در توقف می ماند بسبب دشمن لیکن آیندہ قوت طالع خواہد بود بسبب تکرار در خانہ امید کہ آب در آب قوی است و از ضرب یا برآید در یازدہم در دائرہ بروج صاحبخانہ ۱۱ و صاحب شفقت و شش عدد است ہم عدد اسم اللہ جل شانہ و این شکل منسوب بوزارت است پس انشاء اللہ تعالی آیندہ ابفضل آلہی کامیاب خدمت خواہد شد بجاے کہ ہم مزاج اوست و تکرار در ۶ و ۹ و صورت منسوب بسیاہ و ۶ خانہ لشکر و نہم سفر پس لشکر از سفر باید بمدد او کامیاب شود و سمت آمدن لشکر از روے نقطہ مقرر خواہد شد و در خانہ دوم و تکرار او در پنجم و ہفتم و خانہ ہفتم غائب در خانہ پنجم آشنا و در خانہ دوم در شرف ست پس شخصے غائب و آشنائی بجہت کماش سائل سے فرستد و بموجب ستارہ کہ متعلق مریخ ست و در خانہ سائل و کہ متعلق قمر است و طالع غائب و در میان مریخ و قمر دشمنی است و تکرار در دوم و پنجم خانہ است کہ دوم خانہ مال است و پنجم خانہ آشنائی پس آشنائی غائب در مقام عداوت است نقصان مال کردہ و از نتیجہ و برآمد کہ صورت جنگ ست پس میان سائل و آن آشنائی غائب جنگ و فسا و میان آمدہ و این ہر دو حکم کہ از با مخلاف یکدیگر کردہ موجب قواعد مختلف ہر دو درست و مطابق افتاد و در خانہ سوم دہم در جا ست پس ازین مکان سے خواہد کہ نقل و حرکت کند لیکن سے نتواند رفت بسبب خوف شخصی عمدہ یا سبب مراجات فکر خود دلیل اول آنکہ در ہشتم کہ شکل خانہ ہشتم ہمون است بخوف و خطر است و بجای پیش کہ شکل عمدہ است پس برای

[illegible] منسوب بکاهلی و تغافل ست و خانه سیوم که کاهلی نسبت دارد پس بدو وجه
ثابت شد که بسبب کاهلی در رنج ست و [illegible] صورت بستگی است در خانه نهم [illegible] و در نهم که خانه مرشد
است [illegible] که منزل اوست و منسوب بشمسش است گفته که مرشد به عزیمت بزرگی از بلاکا بر روزگار
[illegible] همت و نوشتن عشق بوده و غالب که از هشت سال مشغول بدین شغل شده که عدد خانه هشت است
[illegible] که خانه شغل و ترقیست [illegible] اگرچه زوجی ابدع قوی است [illegible] زوجی ضدیت مرکز ضعیف
است و از ضرب [illegible] و [illegible] [illegible] برآید و در نتیجه و هم موجود [illegible] شد که [illegible] کشید
لیکن نتیجه خوب نبخشیده ازین سبب منقلب خاطر شده [illegible] گر [illegible] شد و [illegible] اندکه بمکی اعتقاد
منسوب ست پس در اعتقاد هم قصور راه یافته این معنی را سائل قبول کرده [illegible] بودن دال است
[illegible] تا دیدن بزرگان در خواب و عروج بلندی [illegible] در نهم پس
[illegible] ترک روزگار کرده باز مائل روزگار شد برای اینکه هم خانه [illegible] است و در [illegible] شغل و عمل
[illegible] شغل دهم ست و ساصل در خانه ترک آمده پس ترک روزگار نموده و [illegible] که در دهم آمده
[illegible] باز [illegible] روزگار خواهد شد سائل قبول نموده خواستم که از روی نقطه هم احوال آن معلوم کنم نقطه
[illegible] منتهی شد بخانه ۶ به [illegible] و مطلوبش [illegible] در دوم ناظر به تثلیث آن نقطه بخانه
ششم بشکل ششم [illegible] دلالت می کند بر خفگی و رنج طبیعت بسبب ترقیات و علو درجات چراکه
آب [illegible] در خانه دوم ست و دوم مرکز باد است پس با علی خود آمده و از سفلی باوج خود آمده و حاصل نه
شدن بسبب نحوست شکل [illegible] و مطلوب ماضی آب [illegible] در باطن در اول و در دوم برآمده در اول
ساقط و دوم ناظر تثلیث این هم دال است که سائل اشغال موقوف کرده باشد بسبب آشنائی و
یا رنج فرزندان و برادران و بعد چندی باز شروع نموده باشند و بیشتر هم در زمان ماضی شاغل بودند
حالا هم هستند لیکن بدقت خاطر و مطلوب وهم که خاک [illegible] است بخانه دهم موجود است در مرکز
ضدیت و مطلوبش خاک [illegible] در دوازدهم که خانه بند است پس شغلی که می کند نتیجه این را
نخواهد کشاید و نقطه مطلوب مستقبل همان نقطه دهم می شود و مذکورش شد پس آینده هم همین قسم است
و مطلوبات غائبانه آن باد [illegible] و مطلوب آن باد [illegible] در دوم مرکز ضدیت ناظر به تثلیث پس یکبار
ناگاه کشودی خواهد شد بسبب غائبی که از سفر خواهد آمد بدو دلیل اول آنکه از ضرب [illegible] با [illegible]
قبض الخارج برآمده و بجای [illegible] که در سوم تکرار دارد و دوم آنکه بجای [illegible] تکرار
آن در نهم و سوم هر دو خانه سفر است خواستم که حقیقت روزگار ظاهری سائل معلوم کنم پس منتهی شد

آب در باطن از ۶ برآمده از طالب خود ناظر وغیر ناظر پس از روی شکل دهم از روی نقطه بطور پیوست که بالفعل شغل وعمل سائل نسبت چون در باطن از خانه چهاردهم برآمده با سائل ومطلوب ناظر به تثلیث پس آینده به مناصب خود رسد وبعدگی شود خواستم که دوست ودشمن نقطه دهم را معلوم کنم دیدم که نقطه دوست ودشمن هر دو در ذات موجود است و دوست ودشمن خاص هم همین است و دوست خاص الخاص او خاک که در باطن از هفتم برآمده و منسوب بجنوب و خانه هفتم بغایب پس غایب از جنوب آمده تمام کار سائل کند وعدد خاک بحساب ابجد ۸ و موافق ابجد هشت پس آن غایب در چهار ماه و هشت ماه بیاید و دشمن خاص الخاص آتش که از خانه هفتم ساقط و لهذا هر یک دیگر پس در میان دوست نفس سائل در دشمن او جنگ ومخالفت خواهد شد و صلح است و کینه جویش خواهد صلح خواهد لیکن آن غایب قبول نخواهد کرد و مطلوب مستقبل آب که در هفتم با دوستش بالفعل ساقط دارد پنجم ناظر و دهم مستقبل هم خاک که بالفعل غیر ناظر و از پنجم ناظر و غایبانه آتش که در پنجم با قوت است و تکرارش در هشتم و دوم دارد و ازین دلائل معلوم شد که بعاونت دوستان که بالفعل غایب اند هر گاه خواهند آمد و مطلوبات صاحب زائچه سرانجام خواهند یافت برای اینکه دوم خانه فرزند و هم غایب و پنجم خانه نمک و اشتائی و هفتم غایب پس از تکرار در این خانها این احکام نموده شد و نقطه امید سائل که یازدهم باشد آب در باطن ۶ در باطالب ناظر تثلیث و هم مقارنه و مطلوب وی آب در سوم و چهاردهم شد در هر دو خانه با قوت و ناظر پس همه آرزوهای صاحب زائچه خواهند برآمد انشاء الله تعالی چهارم جمادی الاول دیده شد مدت قلیل این زائچه چهار ماه یعنی رمضان ومدت کثیر هشت ماه یعنی صفر المظفر زائچه این است در اول و تکرارش در یازدهم در چهاردهم بهجت برفعت و ترقی دارد تشخص و نقطه مطلوب هم که یاد باشد از میزان بخانه هفتم و در انجا به پنجم منتهی شد و مطلوب او و از ضرب و صاحب خانه حاصل شد و مکرر در دهم پس بچندین دلائل ثابت شد که ضمیر از رفعت وجمعیت و ترقی است گفت بلی سوال من از ترقیات باطنی است که حاصل خواهد شد یا نه پس طالع تکرار در یازدهم کرد و از ضرب یا حاصل شد و در چارم و هشتم مکرر است و چارم خانه تعلیم و هشتم خانه رنج و کاهلی است سوای نقطه خاک هیچ ندارد و معنی آنکه پس هم سرنگون است و خاک هم عنصر مائل به پستی ازین دلیل گفتم که سائل تعلیم مراقبه و ذکر خفی حاصل نموده اما بسبب کاهلی در رنج است که کشاد کار روحانی ...

[illegible] تشخیص [illegible]

[illegible] و چهار [illegible]

[illegible]

[illegible] عمل [illegible]

[illegible] نیست و اگر باشد [illegible]

[illegible] پانزده [illegible]

[illegible] سائل از [illegible] حاصل [illegible] روزگار [illegible]

[illegible] نقطه [illegible] آب [illegible] است [illegible]

باطن [illegible] سرگردانی [illegible] پریشانی [illegible] مطلوب ماضی [illegible] آب [illegible] با قوت [illegible]

[illegible] است و خاک الوقت و حال است [illegible]

[illegible] حال گذشت که کار سائل خوب بود و آب اعتق بعزب دارد و خاک بجزب

[illegible] کار سائل بود و سائل [illegible] شود که [illegible] کار من خوب بود [illegible]

[illegible] برآید و آب در نتیجه [illegible] پس مغرب را قوت زیاده شد

پس [illegible] اوج کار بسیار بود و حکم گذشته آب [illegible] آب [illegible] است که در پانزدهم با قوت است

و نقطه آب [illegible] نقطه سوم است که منسوب به برادران است پس بقوت و امداد برادران سرکار [illegible]

سائل شود و نقطه دهم مطلوب ماضی که آب [illegible] است خاک [illegible] است که خود طالع [illegible]

از چارم که طالع سائل ست می شود و [illegible] و خاک در آتش نورانی می شود و هم [illegible]

روزگار با ترقی بود و از ضرب [illegible] و [illegible] برآید که شکل ترقی و علو است لیکن مطلوب [illegible]

باطن نیست پس سرانجام روزگار خوب نه شد و ضد خاص الخامس طالع آتش [illegible] و ضد نقطه دوم

آتش [illegible] ظاهر و باطن نیست و [illegible] در هفتم و هشتم بخوف منسوب است [illegible] روزگار بسبب [illegible]

شد که وے ضدیت و دشمنی کرد از جهت خوف خود نه برای ضدیت روزگار و این حکم منتهی اول

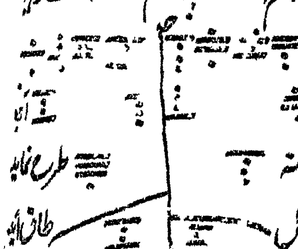
ست که دلالت بر زمان گذشته دارد و الحال اندیم پس احکام منتهی ثانی چون نقطه از چارم حرکت کرده در

نجم [illegible] منتهی شد در غیر مرکز این هم دلالت بر خرابی و تشویش پس از هر دو منتهی [illegible] ثابت شد که گذشته

اول سائل خوب بود چرا که آب در خاک قوی بود و الحال بد است که نقطه طالع در غیر مرکز است و مطلوب طالع

[illegible] است که در دهم موجود است و از نظر ساقط و شکل هم خارج منحوس پس روزگار نباشد و اگر باشد در خلل

نقطهٔ آب در ... مطلوب ... دلالت کند بر تفکرات مزاج ... معاش و نقطهٔ ... است ناظر و مطابق آب ... در چهارم برآمده ناظر ... است لیکن بسبب روزگار که چندان خوف نباشد ... با برادران در ضدیت است ضدیت و خلاف از طرف برادر باشد و تکرار ... هم و اغلب که فرزند سائل فوت شده باشد که ... در ... است ... سائل ... باشد ولیکن موافقت بیشتر برای ... که در هفتم ست در نهم تکرار دارد و ... است ... خانه دوست و دلیل دوم آنکه ... که در اصل صاحب هفتم است و در چهارم و ششم است و چهارم خانه ... عداوت سائل حقول همه احکام ... حسب فرائض ...



یکی از قواعد ... است که نقاط افراد رمل بشمارد ... جمع شود از صد و بیست طرح نماید هرچه باقی ماند آن را دوازده گانه ... بشرطی که در اول شکل جفت باشد و نه طرح کند اگر در اول شکل ... پس آنچه از طرح باقی ماند بر خانها قسمت نماید هرجا که برسد از خانه و یا شکل ... صاحب انوار گفته که هر دو طرح مذکور طرح کند و آن هر دو شکل را قسمت بآن رسیده ... اند در خانه که باشد ضمیر بود در خانه یا در شکل پس نقاط را شمردم ... شش شد از صد و بیست کم شود ... چهار باقی ماند و بعد طرح دوازده کان دوازده باقی ماند بخانه دوازدهم رسید ... ضرب سوم ... برآمد گفتم سوال از طالع ست چون باز نقاط باقی مانده را نه طرح کردم ... باقی ماند و از ضرب سوم که ... باشد و دوازدهم ... است ... برآمد ... در زائچه نیست چون شکل ... دلالت بر سفر دارد و صاحب سکن عاقبت العاقبت است و در دائرهٔ سکن گفتم سوال از طالع است و سفر و عاقبت کار خود که چگونه خواهد شد گفت بلی ... در طالع اگرچه شکل سعد است لیکن ضعیف که شکل آبی در خانهٔ آتشی است و از ضرب ... یا ... برآید که در هشتم است پس متردد خاطر و در نکبت و خطرات گرفتار است ... در دوم دلالت دارد بر قلب کیسه و عدم حصول مال ... در سوم و غم بر تردد برای سفر چون در چهارم شکل داخل و تکرار او در یازدهم دلیل است که صاحب زائچه رهین مکان بماند و همین جا چیزی حاصل کند زیرا که ... شکل سعد و منسوب بمال است و این معنی بیشتر در احکام خانها نوشته شد که اگر شکل چهارم داخل و تکرار شد در یازدهم و چهاردهم باشد سفر نرود و چندی در همان مکان بماند خواستم معلوم کنم تا مانع سفر که باشد هم مزاج ... در ... ۱۲۹۶ ست

[illegible] جواب بحیحها و دوفق [illegible] نست
[illegible] و بیشتر [illegible] بطارت
[illegible] متولد شده و سوم [illegible]
[illegible] و مشیمان بیمار سائل بسیار بیات بنشینان
[illegible] بیشتر [illegible] در ایدال سائل بسبب آشنا بغارت
[illegible] بیشتر [illegible] در عمل نزد خورد و شت
[illegible] شد و غلب کرده باشد
[illegible] بیشتر [illegible] منسوب بمرگ و جماعت
[illegible] نسبت [illegible] عرفت شده بری صدا وراه نیک
[illegible] و تماشا کردن و
[illegible] شهوت [illegible] نقصان [illegible] فراط منیت ومنی غلیظ و اغلب که سائل
[illegible] بسیار منی [illegible] شهوت [illegible] گویند و غلظت و رکاکت منی
[illegible] خانه [illegible] احوال [illegible] و فراخی فرج و قوت و تندی را از چهار دهم
[illegible] هفتم خانه [illegible] و قوت و تندی آلت را از سیزدهم گویند
[illegible] شب جماع کرده [illegible] دوازدهم [illegible] اگر یکے خارج و یکے داخل جماع کرده باشد
اگر هر دو خارج نکرده باشد و اگر هر دو منقلب خواسته باشد لیکن نشده و اگر هر دو داخل باشد بسبب تنگ
[illegible] ناشدن شهوت اتفاق نشد اگر پرسد که در شب چند جماع کرده ام در شکل چهار دهم بیند که چند
[illegible] همان قدر کرده باشد یا موافق اعداد نقطه و بعضے از اول و هفتم نتیجه برآورند اگر داخل است جماع کرده باشد
[illegible] خورده باشد چون [illegible] دو بخوردن تنگ [illegible] کرده ازین سبب گفتم که
[illegible] تنگ میخورده اختیار کردن [illegible] بسبب زنی معشوقه است سائل اقبال کرد باز گفتم که چهار
[illegible] گوشت و ساگ [illegible] خورده [illegible] سه کس شریک بودند گفت بلے از [illegible] ساگ
[illegible] کردیم [illegible] منسوب بگوشت است و سه کس از تکرار [illegible] باز گفتم که
[illegible] سیر خورده و یک کس را چیزے اشتها یافتنده براے یکه قانده را [illegible] نسبت داده اند
سائل [illegible] شکل سعد داخل است پس سائل سیر خورده و از دوازدهم هفتم ششم میشود آنجا [illegible]
[illegible] سیر خورده و از [illegible] پنجم ششم دهم میشود [illegible] است که اندکی اشتها باقی دارد باز گفتم که اکثر خوا بیا باشد

بست وازضرب ... بصاحب خانه ... برآید ودر هشتم مکر روشن تا هشتم کیسه خاوند اغلب که به سبب ...
با دوست خداوند مل در روزگار آید نقطه وهم خاک که در ۱۶ از نظر ساقط این هم محمد ...
روزگار ست بمطالب خاک ... در هفتم ناظر به تربیع و ... طالع همه از نظر شاهد که از روزگار
بزودی شود چرا که نظر مطلوب المطلوب هم ... وچهارم ست ... نقطه ... خاک ...
که حاکم ارست ... باقوت وناظر ومطلوب ... خاک ... اطرو ساقط پس ... روزگار ...
ونقطه خاک ... از دهم طالع در هفتم ... که در باطن وهفتم درذات ...
برآمده دال بر حصول امید ومحمود ... خاک ... سوم ست ... که آب ...
سوم ست وضد ومخالف خاک ... وصورت ... سوان ...
نسبت دارد از روی نقطه سوم متعلق ... آب ... از ...
ودشمن در ذات ... موجود است زیاده ... وآب ... هم ...
خلل بسبب ضدیت با آتش ... باد ... است ...
وپنجم قوسیت وباز بسبب اعانت ... خواهد چرا که آب ...
شده ودلیل دیگر که در اصل شکل هم دایره ... نقطه طالع ...
الطالع وشاید دهم ... برآید ومطلوب غائبانه ... است ... از طالع نظر تثلیث
ازین دلائل معلوم شد که بسبب معاونت چنین نقصان که مذکور شد سر انجام روزگار شود ونقطه تنها ...
که عبارت از مقام سائل است آب ... طالع ناظر ومطلوب در ... ناظر دیگر جا ساقط ونقطه نظر خاک
... ناظر بطالع ومطلوب خاک ... ساقط پس بالفعل مقام صاحب زایچه است وسفر



نمی شود زایچه این است
... دلالت دارد بر فکر گوناگون از علو مرتبت چرا که عکس طالع
آمده وتکرار ... وتکرار ... وازضرب آن با
برآمده واین شکل منسوب بعلو مراتب وترقی وتکرارش
ودوازدهم که حیات نهایی ... ساقط است ... وتکرارش در خانه مطالب ازین دلیل معلوم
شد که صاحب زایچه شب وروز در فکر گوناگون بسبب انعکاس طالع در طلب ترقیات گذشته است
... وسیزدهم واین منسوب سفر وبجای آن جماعت که منسوب به مکان پس ملاحظه وارد کرد امسال
سفر خواهد برآید ودر همین جا ... طالع در ... در هبوط ... در اول در هبوط است

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] سیر منسوب [illegible]

[illegible] است و در کہ میشود در پردہ است و شکل [illegible] رخم و [illegible]
و [illegible] شغل [illegible] امید علمی دارد کہ شغل حاصل شود و میشود [illegible] دست یا
بآن [illegible] حاصل شود و [illegible] ضرب [illegible] و [illegible] کہ خانہ ترقیات است [illegible] بر [illegible] کہ شکل [illegible]
است کہ [illegible] محنت و [illegible] است پس ہر چند دران کار سر گرم اند محنت میکشند
ترقی نمی یابند کہ [illegible] شکل تامست [illegible] است و معہذا [illegible] در [illegible] در ہبوط است و در دائرہ سکن مقرر است
کہ مطلوب [illegible] شکل چہارم اوست [illegible] قاعدہ مطلوب [illegible] کہ [illegible] طالع است پیدا [illegible] آن [illegible] میشود [illegible]
علو رتبہ و ترقیات و [illegible] در ہفتم در ہبوط [illegible] مطلب و غرض از علو رتبت اظہار شد و [illegible] کردن است
صورت نمی پذیرد و برخلاف آن [illegible] است [illegible] بحساب ابجد بحساب ابدح سیزدہ عدد دارد پس
ہشت سال یا سیزدہ سال درین شغل آمدہ [illegible] سیزدہ سال و [illegible] در [illegible] ششم و در ۲، تکرار دارد
پس نقصان مال ہم شدہ وہم مزاج [illegible] است کہ در نہم کہ در نتیجہ [illegible] است واقع شدہ [illegible] خارج
سعد است و نیکو کار و نہم خانہ عبادت و خیر است پس برضا و خوشی خود مال را در راہ خدا کردہ باشند و مرشد شما
مرد بزرگ سفید ریش قدری سیاہی در ازقامت گندم رنگ کشادہ پیشانی فصیح زبان اہل علم بودند [illegible]
این صفات است و در عبادت و روزہ بسیار بودند چرا کہ تکرار [illegible] در نہم کہ خانہ عبادت است و چون [illegible]
رمضان تعلق دارد ازین سبب گفتم کہ صائم بسیار بودند و برادر سائل در [illegible] زیادہ از [illegible] است [illegible]
سوم [illegible] است و منصب کہ گاہ گاہ بخشش طمع از سائل شنیدہ باشند کہ طالع سائل [illegible] آمدہ و از [illegible]
یک کس رفیق و یار سائل بود و او ہم زہد بسیار کردہ فی الجملہ رشدی نمودہ باشد [illegible] یافت [illegible]
شد بدین دلیل کہ ششم خانہ شاگردان و دہم اوستادیست و [illegible] است [illegible] دوم کہ خانہ رفیقان و یاران است
ازین سبب یار و رفیق سائل گفتم و ہم مزاجش در دہم کہ خانہ [illegible] است واقع شدہ و تکرار [illegible]
کہ خانہ مرگ و جدائی است سائل گفت مرد نقطہ حکم را آب [illegible] یا [illegible] منتہی شد [illegible]
و مطلوبش [illegible] در ہفتم برآمدہ و در مقارنہ [illegible] لیکن [illegible] است انشاء اللہ تعالی [illegible]
خواہد رسید لیکن بمشقت کہ نقطہ طالع در ہشتم منتہی شد و از خانہ خود [illegible] رفتہ کہ مرد [illegible]

می ماند که ... در نهم بفراموشی خواب گفته اند و درین روز با خوابی دیده باشد که فیلها بر سائل حمله میکنند چرا که
جمعیت از در ... حاصل شده و ... نسبت بقتل دارد و از خانهٔ خود در هشتم است که خانهٔ خوف است
ازین سبب که فیل حمله میکند و می ترساند و آبهای روان در باغ و سبزه را هم سیر کرده لیکن آب بسیار طغیانی
کرده و باز جگی آب خشک شده و خاک ظاهر گردیده و در خواب در غسل و وضو و نماز اشتغال دارد که
... با آب روان و باغ و سبزه منسوب است و در نهم در باطن موجود و تکرار در خانهٔ یازدهم که خانهٔ نسبت
نموده ازین جهت طغیانی آب گفتم و از ضرب ... یا ... برآید که خاک فقط دارد گفتم همین آب
خشک گردید و خاک پیدا شد و محلهای خالی و شمع هاے روشن دیده و خود بر مسند نشسته از ...
گفتم که به محلهاے روشن و شمع افروخته نسبت دارد چون ... در دهم بود گفتم که سائل خود بر مسند
نشسته فرمان روائی مے کند سائل مسلم داشت نقطهٔ آب ... منتهی شد در ۶ به ... و مطلوبش در پنجم در
باطن برآمده و در مقارنه و مرکز ضدیت دلیل بر ضعف طالع و نقطهٔ دوم که مال و معاش است ...
در پنجم و در مرکز ضد و مطلوبش آب ... در شانزدهم از نظر ساقط گفتم مال و معاش ندارے
خواستم که بکدام سبب مال و معاش برهم شده و نقطهٔ مال و معاش که آب ... است دشمن و دشمنان
آتش ... شود در باطن از هشتم برآید و ... از خانهٔ خود یعنی هم خود آمده و ... که در هشتم است آن هم
منسوب بپادشاه و عمده و تکرار ... در ۱۲ بخانهٔ دشمنی است پس بسبب دشمنی کسے عمده مال و معاش برهم
شده و نقطهٔ دهم که روزگار است خاک ... در طالع خانه در غیر مرکز و مطلوبش خاک ... در مقارنه دلیل است
که روزگار بخوبی نیست و نقطهٔ خاک ... یازدهم است و مطلوبش خاک ... از نظر ساقط پس هر امید
که مے کند بسر انجام نمی گیرد و مطلوب مستقبل آب ... خاک ... در مرکز ضدیت و مطلوبش ...
در پنجم اگرچه خاک مراد را آتش خوب گفته اند که از اسفل با اعلی رفته و نورانی شده لیکن در مقارنه
پس بسبب حال آینده قوت طالع شود و مطلوب باد ... در ۶ بباطن آمده و از خانهٔ خود پنجم خود آمده در
در خانه ... شکل طالع پس آینده در سفر بسبب نوکرے و محنت و تردد خود باز بخوبی و جمعیت خواهند
رسید یا عمده از سفر بیاید که بسبب خدمت به ترقی خواهند رسید و روزگار آینده آتش ... در باطن از اول
و نهم و چهاردهم برآمده و در اول ساقط و در نهم ناظر به تربیع و در چهاردهم بتثلیث و در مرکز خود دوست خود با قوت
و تکرار ... در ۱۲ برآمده و ۱۳ و تد الوتد طالع است و هم شکل طالع در دست اینهم دلیل که آینده طالع سائل قوت پذیر
و اقبال ترقی خود چون آتش ... پنجم است و مطلوبش ... که در ۱۰ دهم برآمده و در دهم با قوت و خانهٔ پنجم منسوب
بشجاعت و ... منسوب بشمشیر کشیده اغلب که آینده بسبب شجاعت و شمشیر کشی بعمدگی خواهد رسید

باب سوال نفس ... از ... و تندرستی ... آنچه پیش آید ... طلب ... نماید
کنند **سوال** از نفس اگر در طالع [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] آید ... دوم ...
بغایت نیک است و در تحسیم هم نیک است و در خانهٔ ششم و هشتم و دوازدهم ... اگر ...
[شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] آید و در دهم یا ... اندک ... است ... شود
و اگر ... میزان [شکل] آید ... یا بخوبی باشد و گر شکل ... و ... آن ... و مقصود ...
باشد در سیزدهم و چهاردهم او حکم همین دارد اگر در طالع شکل سعد ... در ... یازدهم ...
تکرار کند در فرح و شادی بود و اگر [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] این چهار شکل ... در طالع آمده باشد
در اکثر اوقات ... کدورات باشد و اگر در طالع و دوم و ... [شکل] این
دو شکل باشند غم سخت خورد ولیکن از آن زود خلاصی یابد **سوال عمر** اگر شکل سعد در طالع
و در ... او باز تکرار کند عمر او بسیار باقی مانده باشد بخوشی و بخوبی ... شود و اگر نحس ...
گذارد و اگر شکل طالع در وتد تکرار کند عمر او متوسط باقی باشد سعد ... و نحس ... و اگر شکل طالع در
زائل تکرار کند عمر او اندک باقی باشد ... **نوع دیگر** در خانهٔ هفتم نظر کند
که کدام شکل است و چند عدد ... کان ... کند آنچه باقی ماند از طالع ... شود
اگر در خانه سعد افتد عمر او بسیار باقی بود و اگر در نحس افتد عمر او اندک باقی بود و اگر ... ممتزج افتد ...
باقی مانده باشد **نوع دیگر** اگر در طالع [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] این اشکال آیند عمر دراز بود و دیر ماند و اگر
در طالع [شکل] [شکل] [شکل] آیند عمر اندک باقی مانده باشد اگر در طالع [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] آیند عمر میانه باشد
اما [شکل] و [شکل] بسیار کم بود و اگر در طالع [شکل] [شکل] آیند عمر او دراز بود و اگر در طالع [شکل] [شکل] آیند عمر او متوسط
باقی باشد و اگر در طالع [شکل] این شکل آید عمر او اندک باقی باشد **سوال** از ... عمر از قول امام زناتی
شکل طالع که دلیل حیات است و هشتم که دلیل ممات است هر دو را باهم ضرب کند نقاط آن شکل
طالع که دلیل حیات است و نقاط شکل آینه رمل که چهاردهم است جمع کند با نقاط شکل پانزدهم ضرب کند
آنچه حاصل شود شانزده دیگر ضم کند همان قدر عمر باشد اگر در اوتاد [شکل] و [شکل] و [شکل] و [شکل] باشند پس
دو چندان از حاصل او حکم کند اگر در اوتاد [شکل] و [شکل] و ... خارج و ... باشد از نصف حاصل
حکم کند و اگر در وتد [شکل] و [شکل] باشند و ... [شکل] و [شکل] باشند بر حاصل حکم کند نه نصف کند و نه
دو چندان **سوال** از انصرام مهم بدانکه بر بیان بر غلبهٔ اشکال است تا چند شکل موافق مقصود در رمل
آمده باشد آنچه بیشتر است آن را بیشتر بود داخل پیوستن و خارج از بیرون آمدن و ثابت بحال خود

به پنج و محنت نسبت دارد و از ضرب اول و دوم … برآمد و در دوم و ۶ و ۱۲ مکرر است و ۶ و ۱۲ خانهٔ سرا
پس شغل ذکر خفی دارند والله اعلم بالصواب برائے دریافت احوال درویشے دیده شد زائچه اینست
… … … … … … … … در اول … بود گفتم که سائل پیش از ین مرد سپاهی
بود و تکرار در دوم پس معاش از وجه سپاهی گری
بود در پنجم … معکوس شد … و خانهٔ پنجم خانهٔ عداوت است و … به پاکی
دین منسوب … است پس سائل از افعال ذمیمه درگذشته بصلاح و تقوے عود نمود
و محنت در نماز و روزه پدید اگر دو باز تکرار … در ششم که خانهٔ نکبت و فنا است و سرنگس … پس سائل باز از نماز
و روزه و عبادت برآمده بسبب زن ها مائل به فنا شد چون … در نهم در باطن بود باز ثابت شده و بتوسل
در عبادت و در ایام جوانی بمرشد خود ملاقات کرده مشغول شده بدین دلیل که از اول و دوم که خانهٔ شرف
است … برآمده که بجوانے و خورد سالی منسوب است سائل مسلم داشت باز سوال کرد که مرشد من چند
بشارت داده آنچه بشارت باشد این است که ذات تحیر خواهد بود که آنها چیز بشارت پنجم است در خانهٔ
… و در هشتم مکرر که خانهٔ مرگ است و … منسوب به پاکی و سعادت است پس بعد مرگ سعادت اخروی
رو خواهد داد و … شانزدهم به دال … معنے است و هم … مکرر در دهم و … شکل دهم و چهارم
که مطلوب المطلوب او ست و … بادشاه واده آن حضرت صلے الله علیه و آله و اصحابه وسلم
بادشاه دین آمدنش مقرب رسول کریم صلے الله علیه وسلم بشارت داده باشد لیکن تا حال
این بشارت حاصل نشده برای اینکه در یازدهم که خانهٔ امید است شکل منقلب دیے اعتبار
است و دلیل دوم آنکه از ضرب خانهٔ دوم که خانهٔ حصول است و دهم که خانهٔ شغل است
… برآمده پس از ین شغل و ترقی حاصل خواهد شد لیکن عاقبت به خیر است که … در انجا است
باز سوال کرد چیزے که مرشد فرموده بالفعل در ذات من هست یا نه گفتم در ذات تو هست لیکن
بر تو ظاهر نه شد چرا که نقطهٔ حکم منتهی شد به … در سوم و مطلوبش خاک … است که در
باطن در خود او موجود است سائل مسلم داشت باز گفتم که سائل دو جامه دارد یکے نو و
یکے کهنه ابر و سفید است چرا که خانهٔ هشتم که خانهٔ لباس است در انجا … که دو تکرار دارد و
هشتم خانه به کهنگے نسبت دارد و گفت بلے باز گفتم که مرشد به تماشا به سیر دریا و باغ رغبت بسیار
داشت و مرد آزار بود این همه منسوبات … است که در خانهٔ مرشد افتاده و در ایام جوانے
حسن پرست بود که … در ششم در نزول که خانهٔ ماضے است واقع شده والله اعلم بالصواب

[illegible] ازین ... اینها ... آید ... فروخته ... شود ... [illegible]

[illegible] فروختن ... دشوار ... [illegible] ... فروختن ... [illegible]

[illegible] ... باید که از زبان ... [illegible]

[illegible] اشکال ... خریدن و فروختن ... [illegible]

[illegible] ... اشکال ... آید ... [illegible]

و ... فروخته شد و در بعضی فروخته نشود و گر ... شود اقاله کند و ... کند

سوال از فروختن املاک شکل دوم با چهارم نظر کند اگر سعد خارج یا سعد منقلب آید فروخته

شود و اگر نه نه سوال خرید املاک شکل دوم را با شکل چهارم ضرب کند نتیجه حاصل شود و از آن

حکم کند اگر سعد داخل و سعد ثابت آید بخرد که مبارک باشد اگر خارج یا منقلب یا نحس بود ترک کند

سعد باختیار و نحس بغیر اختیار سوال خریدن غلام و کنیزک شکل ششم با شکل ... ضرب کند و از حاصل

آن حکم کند اگر شکل مستخرج یا شکل ششم یکی ازین ... شکل باشد آن غلام و کنیزک باید

خرید که مبارک قدم باشد و پایدار و فرمان بردار و سودناک و اگر یکی ازین شکلها ... باشند

اهل و بی وفا و دشمن جانی بود و اگر ازین اشکال ... باشند مبارک بود و اما ناپایدار باشد و

اگر ازین اشکال باشد ... آن بنده و کنیزک پایدار باشد و تمام عمر با وفا باشد نوع دیگر

در خانه پنجم نظر کند اگر یکی ازین اشکال باشد ... خریدن آن بنده مبارک و

سودناک بود و بود و اگر متعاقب آن رسد اگر یکی ازین اشکال ... آید آن

بنده نه آید خرید حرکت ناک و گریزناک و نحس قدم باشد اگر در خانه پنجم ... آید دلیل است که آن بنده

مکار و غدار بود و اگر طریق باشد گریزپا بود و اگر نه خود آید سوال ارزانی غله و گرانی نرخ بدین نیت

قرعه زند و رمل تمام کند و نظر کند در شکل پانزدهم تا کدام عنصر بروی غالب است عنصر خاکی یا آب

یا بادی یا آتش بستاند از باقی اشکال رمل را و هر شکلی که در آن عنصر غالب تر است عدد حروف جمله

اشکال که در عنصر ایشان غالب است عدد حروف جمله آن اشکال آید و شکل پانزدهم با آن جمع

کند و هفتگان طرح دهد آنچه باقی ماند نرخ غله باشد پانزدهم اگر داخل باشد دلیل کند بر گرانی غله و

خارج دلیل کند بر ارزانی غله و ثابت سعد دلیل بر ثبات ارزانی و ثابت نحس بر ثبات گرانی و

منقلب دلیل بر گردیدن نرخ هر جا یک شکل پانزدهم دلیل اول سال است و شانزدهم دلیل

آخر سال از سعد و نحس و داخل و خارج حکم کند نوع دیگر نظر کند در وسط خانه دهم که گویند و استقام

ماندن ومنقلب برگردیدن انکه حالی بحالی سعد [illegible]
وآن چنانست تصرکند که آن سوال یکباره خانه تعلق [illegible]
می آید مرات حکم کنند از داخل وخارج وثابت ومنقلب [illegible]
رمل حکم کنند تا کدام نقاط منصور [illegible]
ش [illegible] کنند واز طلب [illegible] آب وخاک [illegible]
وآب وخاک حکم [illegible] دارد [illegible] آتش [illegible] رجال
حکم دارد وبر سکونت اهل مغرب [illegible] سعد از سعد ونحس
حکم سعادت ونحوست از داخل حکم آمدن واز خارج [illegible] رفتن [illegible] واز منقلب حکم بر
گردیدن حالی بحالی وحکم حال از او تاد کنند [illegible] از خانه [illegible] مقبل از مایل
کنند یعنی از خانه سوم وششم ونهم ودوازدهم واشکال [illegible] یازدهم وشانزدهم
گواهست ونفی واثبات ضمیر وحکم از ایشان است [illegible] هر خانه
مکرر شود بدان سبب مال حاصل شود اگر هیچ مکرر نشود بجوهر آن شکل حکم کنند واگر [illegible] نحس داخل آید
مال بدشواری حاصل آید واگر سعد خارج [illegible] بود مال بدست آید و [illegible] خرج شود واگر نحس
خارج [illegible] بود البته مال نقصان شود واگر این دو شکل [illegible] آیند چیزی بدست آید وثبات
نداشته باشد واگر این سه شکل [illegible] آیند چیزی بدست آید اما مال [illegible] خرج شود واگر این شکل [illegible]
آید سبکی کیسه باشد هیچ حاصل نشود سوال فلان کس مال دارد یا نه اگر در بیت المال [illegible] سیزدهم
وچهاردهم [illegible] این اشکال آیند دلیل است که مال دارد واگر این اشکال
[illegible] در طالع وبیت المال سائل آیند سخی باشد واگر این اشکال آیند [illegible]
[illegible] در طالع وبیت المال سائل سخی نباشد واگر این اشکال [illegible] آیند نه سخی ونه شوم اگر
این اشکال [illegible] آیند در طالع وبیت المال وسیزدهم وچهاردهم دلیل [illegible] مال بجای خرج
شود موجب اذیت ومرض وگم شده والا نه خرج نکند سوال از خرید وفروخت نظر [illegible] در طالع که
نفس بایع است وبیت المال نفع بایع است وهفتم شکل مشتری وهشتم نفع مشتری اگر در بیت بایع
است وهفتم شکل بود ودوم ودهم ویازدهم همچنان بیع وشرا تمام واقع شود با فایده تمام اگر بیت المال بایع
سعد داخل بود بدان فروخته شود اگر در بیت المال مشتری سعد خارج بود زود خریده شود اگر نحس
خارج بود در خانه بایع باندک زمان بفروشد اگر نحس داخل بود در خانه مشتری اندک بخرد واگر درین :

غایب در سوال غایب نظر کند در طالع تا است اگر یکی ازین دو در تکرار شود دلالت است بر قدوم غایب
اگر ثابت است بر سالی یا دو سال یا دهم یا چهاردهم آید و آن شکل [شکل] بود دلالت قدوم غایب در جمعه بود و اگر شکل
طالع در نهم و یازدهم آید شکل خارج غایب زود برسد یا در راه بود و در سوال غایب از هشتم بنگرد و شواهد
این معنی در دوم و پنجم و نهم باشد و یازدهم نیز بود و اگر دراینها نوبت سعد داخل باشد بود و می برسد و اگر
نحس داخل بود دیر بود و برسد اما رنجور گردد و اگر [شکل] [شکل] این اشکال آید زحمت کشد اگر اجتماع
در هشتم بود غایب نزدیک رسیده است و بهجت قدوم غایب [شکل] [شکل] این اشکال امری تمام
دارند اگر این اشکال خارج باشد دیر آید و اگر ثابت باشد بجا با اقامت او بود و اگر منقلب بود در راه برگردد و
نوع دیگر باید که شکل ششم و نهم زند آنچه برآید سهم نفس غایب باشد اگر شکل مستخرج در خانهای حرکت
تکرار کند دلیل بر حرکت بود اگر در خانهای سکونت تکرار کند دلیل بر استقامت بود و خانهای حرکت
اینست ١ و ٢ و ٣ و ٥ و ٧ و ٩ و ١٠ و ١٣ و ١٩ و خانهای سکونت اینست ١٤ و ٦ و ٨ و ٢ و ١٥ و ١٦ و ١١
سوال غایب زنده است یا مرده نقاط افراد رمل از اول تا پانزدهم بشمارد اگر از سی فرد و بیشتر
بود زنده است اگر از سی کمتر بود مرده باشد اگر شکل هفتم در هشتم تکرار کند و آن نحس خارج بود دلیل بر
ممات خصوصا که مستولی چهارم نحس داخل بود و دهم نحس خارج بود دلیل مرگ است اگر این شکلها [شکل]
[شکل] یا [شکل] باشد اگر این اشکال [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] آیند و در خانهای نیک تکرار
کند غایب و سلامت و خوشدل و زنده است اگر در طالع و چهارم و هفتم و هشتم و نهم [شکل] یا [شکل] یا [شکل] یا [شکل]
یا [شکل] یا [شکل] آیند دلیل کند بر ممات غایب اگر درین خانها غلبه انکیس الخارج و حمره بود مرگ او بشهادت
باشد اگر شکل دوم در هشتم تکرار کند ازین شکل باشد بقتل آید اگر در هفتم انکیس و در چهارم جماعت و در
هشتم حمره دلیل ممات بود اگر شکل نهم در هشتم بود یا در سوم بود خداوند ایشان بود و در هشتم بود و نحس داخل
باشد غایب مرده باشد اگر سعد داخل باشد زنده بود و اگر در چهارم نحس خارج آید غایب مرده باشد و اگر
هشتم و چهارم نحس داخل باشد و نهم خارج غایب مرده بود اگر جماعت و حمره و انکیس در خانه هفتم و نهم
و یازدهم و دوازدهم و هشتم آید دلیل بر مرگ بود **سوال** غایب زود آید یا دیر بنگرد اگر شکل در طالع
در امهات تکرار کند بسالی برسد و اگر در بنات تکرار کند در ماهی برسد و اگر در متولدات تکرار کند
در هفته برسد و اگر در روایات تکرار کند در روز برسد و اگر در هیچ جا تکرار نکند بنگرد که لحیان و نصرت
الخارج از آن دو حکم کند که آن سعد و خارج آید اگر در خانه نهم این اشکال آیند [شکل] [شکل] [شکل] غایب بخوشی
باز آید و اگر [شکل] [شکل] آیند زود آید بر مال و اگر [شکل] آید زود نیاید اما مفلس و اگر حمره [شکل] آید دیر باز آید

که آن هفتم خانه است سبک وضعف است و تد الارض که خانه چهارم است و آن ثقیل پس
هر دو را با هم ضرب کند و از جوهر آن حکم کند و نگرد در اوتاد و آنچه در وی نزول کرده باشد نتیجه اوتاد و اشکال
زایدات اگر باشند قسمت سهام آب و خاک در اوتاد و لسان الامر که پانزدهم است دلیل کند فراخی
سال و ارزانی غله اگر اشکال خاکی بسیار بوند دلیل بر شادگی غله که کسی نخرد و اگر باشد در اوتاد و لسان
الامر اشکال ناری دلیل است بر قحط و قلت باران اگر باشد در سهام هوا و ناری در وتد اول و سیزدهم
دلیل کند بر قحط ابتدای سال اگر باشند در وتد الارض و وسط السماء و سهام ناری و بادی دلیل ست
بر قحط ابتدای سال و انتهای سال و اگر باشد در هفتم و چهارم سهام ناری و هوائی دلیل است
بر قحط میانه سال بسهام ناری دلیل خشکی است که گاهی قطره بر زمین نریزد و در زمین هیچ نبات
نروید و سهام بادی دلیل است گاه گاهی و جا بجائی نبات نروید و سهام آبی دلیل بر رویندگی نباتست
متوسط سهام خاکی دلیل بسیاری نباتات و میوه و شیر و شربت بدانکه سیزدهم اول سال است
و چهاردهم میانه سال و پانزدهم و شانزدهم میانه سال و پانزدهم و شانزدهم آخر سال است و
ابتدائی طالع هوا و دلیل بر ابر و باد تیز و رابع دلیل بر زمین و سابع دلیل بر نباتات و عاشر دلیل
بر آسمان است باید که همه محمود باشند اشکال آبی و خاکی یا بند لحیان و نصرت الداخل
دلیل بر گندم سقاف منکوس دلیل بر نخود و ماش و طریق و بیاض دلیل بر شالی
حمره و نقی الخد دلیل بر عدس و کوسج دلیل بر جو و عتبة الداخل بر لوبیا و نصرت الخارج و قبض
الداخل دلیل بر نخود و قبض الخارج دلیل مونگ و عتبة الخارج دلیل بر کلتی و ساکن هر
اشکال که شکل سعد آید دلیل ارزانی آن چیز کند و ساکن هر شکل که نحس آید دلیل گرانی کند نوع دیگر نصرة
الداخل و عتبة الداخل و نقی الخد و منکوس و بیاض و کوسج دلیل اند بر ارزانی
نرخ و نزول باران و حمره و قبض الخارج و سقاف و طریق و لحیان و نصرت الخارج
دلیل است بر گرانی غله و قحط باران و خشکی هوا نوع دیگر روزیکه آفتاب بحمل تحویل کند
بساعت قمر قرعه زند و نظر کند در پانزدهم و شانزدهم اگر درین هر دو خانه شکل سعد داخل آیند دلیل
کند که تمام سال غله ارزان بود و اگر پانزدهم سعد و شانزدهم نحس بود اول سال ارزان و آخر سال
گران بود و اگر پانزدهم نحس و شانزدهم سعد باشد دلیل کند که اول سال گران و آخر سال ارزان
اگر در وتد الارض حمره و منکوس بود دلیل کند بر قحط و قلت باران اگر جماعت یا طریق یا بیاض یا نقی الخد
یا عتبة الداخل یا قبض الداخل بود دلیل کند بر بسیاری فصل و ارزانی غله و تنگی حال سوال از احوال

افتاده است [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اگر سؤال پرسد از حال بردگان یا خواهرزادگان و نبیره نظر
کند که پنجم و سوم است و در آن [illegible] خانه [illegible] سؤال [illegible] شکست [illegible] اگر در خانه سوم [illegible] [illegible]
[illegible] واقع شود نقل و حرکت واقع شود [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اشکال آید [illegible] مقام [illegible] نگردد
باز راه مراجعت کند و اگر [illegible] [illegible] باشد [illegible] حرکت [illegible] شود سؤال اگر کسی پرسد که در این موضع
خوش بود یا موضع دیگر از اول [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] دوازدهم شکلی که دلیل منفعت
نو است که آن نیت داری [illegible] [illegible] باشد [illegible] [illegible] بهتر باشد سؤال از اقربا از
قول ارسطاطالیس نظر کند در خانه سوم اگر از این [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اشکال آید دلیل موافقت
و محبت است و اگر این [illegible] [illegible] اشکال آید دلیل مکروهی باشد و اگر این [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] اشکال آید دلیل بغض و عداوت باشد سؤال از علم و حکمت باید که شکل سوم با نهم ضرب کند
اگر حاصل آن یکی از این [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اشکال باشد علم بسیار و حالت آدمی آموزنده [illegible]
شود اگر از این [illegible] [illegible] [illegible] اشکال باشد پاره علم و حکمت دست یابد اگر شکل متولد در خانه نحس
مکرر شود پس علم [illegible] و دشواری حاصل شود اگر یکی از این [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اشکال حاصل شود
علم و حکمت هیچ نیابد و بی نصیب بود سؤال از تعبیر خواب اگر خواب در روز دیده باشد دلیل آن
سوم روز است اگر خواب در شب دیده باشد دلیل [illegible] نهم است پس آن شکل و دلیل را با طالع ضرب کند
و حاصل آن به بیند اگر شکل سعد بر آید [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] تکرار کند آن خواب
راست بود و اگر شکل متولد نحس بود در خانه ششم یا هشتم یا دوازدهم تکرار کند آن خواب دروغ است
پریشانی دیده باشد اگر تکرار آن شکل [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] را اندک زحمت رسد [illegible]
[illegible] در نماز و روزه مشغول باید شد اگر تکرار آن [illegible] [illegible] [illegible] آن خواب [illegible] [illegible] تعبیر
آن بر عکس باید کرد اگر سایل پرسد که چه چیز در خواب دیده ام نظر کند در شکل هفتم که در خانه کدام تکرار
کرده است از آن شکل هفتم مکرر نشود از [illegible] شکل [illegible] باید کرد **نوع دیگر** به بیند آن خواب و شکل
دلیل آن خواب که خواب روز سوم و خواب شب نهم است اگر نقطه ناری دارد از آب آتشی دیده باشد
اگر نقطه بادی دارد و اسباب [illegible] دیده باشد چنانچه پریدن [illegible] [illegible] بادی آسمان رفتن و سوار
رفتن [illegible] باشد و اگر نقطه آبی دارد اسباب خاک دیده باشد چنانچه سنگ و جبال و خاک [illegible]

باب در بیان خبر املاک و گنجینه و دفینه و باغ و کشت و زراعت اگر شکل سعد در چهارم و دهم و طالع
باید دلیل بر نکوئی حال املاک و کشت و باغ و نفع یافتن از ایشان و از آن فصل **سؤال** از آنچه گنجینه

وخوف ناک بود واگر آید با مال و نعمت وی آید واگر آید غالب بیشتر سوار خواهد آمد واگر طریق آید غایب پیاده آید و چیزی ندارد واگر آید در کار بزرگ مشغول باشد دیر آید واگر آید غایب ودود آید اما رنجور یا مجروح واگر در هشتم اشکال مریخ یا شمس باشد غایب در ربود واگر در دهم اشکال قمر یا زهره باشد غایب در میان راه بود واگر در نهم شکل مشتری یا عطارد بود بعد از چند روز برسد اگر در نهم شکل زحل در البس و ذنب باشد غایب رنجور یا مجروح یا مغموم باشد اگر این شکلها در اوتاد آیند و در حال بیاید

سوال غایب چگونه است نظر در هشتم آید عدد داخل آید ساکن است بخیر و اگر نحس داخل آید ساکن است برنج اما نیت آمدن دارد و اگر نحس ثابت بود ساکن است برنج و نیت آمدن دارد واگر سعد ثابت آید ساکن است [illegible] مشغول بعد دیر خواهد آمد واگر نحس خارج آید زود بیاید اما دل تنگ اگر سعد [illegible] باشد [illegible] بخوشدلی اگر سعد منقلب آید در راه است بخوشدلی اگر نحس منقلب آید در راه است از بیم و سرگردان

سوال غایب در کدام جانب است از هشتم و نهم شکل تولد کند اگر تکرار در هشتم باشد [illegible] بود جانب مشرق است اگر تکرارش واگر تکرارش در چهارم یا پنجم بود غایب در جنوب باشد اگر تکرارش در هفتم و هشتم و نهم بود جانب شمال بود واگر تکرارش در دهم و یازدهم و دوازدهم باشد غایب بطرف مغرب باشد

باب در بیان ضمیر برادران و خواهران و اقربا و نقل و حرکت نزدیک و علم حکمت و تعبیر خواب که بروز دیده باشد نظر کند در خانه سوم و طالع اگر درین دو خانه اشکال سعد داخل آید دلیل بر مهر و محبت میان ایشان اگر اشکال نحس آید وضد یکدیگر باشند در میان ایشان عداوت جانی باشد واگر در یک خانه شکل سعد آید و دریک خانه نحس عداوت از جانب نحس حکم کند واگر در سعد داخل و سعد ثابت آید حکم بر سکونت و ثبات وطن و اقامت مواضع بود واگر منقلب سعد بود حکم بر رو کند و نحس منقلب بر پریشانی و سعد داخل دلیل ملاقات و نحس ثابت بر بدی حال البیان دلیل است

نوع دیگر طالع را با سیوم ضرب کند آنچه حاصل آید موافق آن حکم کند شکل سعد دلیل است بر نیکوئی احوال و خارج و ثابت بر بدی احوال و سعد ثابت متوقف و تاخیر و منقلب نحس بر رنجوری و محرومی و مغمومی و منقلب سعد در نقل و حرکت دلیل ست اگر اجتماع در رمل بسیار تکرار کند دلیل ست که سایل برادر بسیار دارد و خواهر کمتر و اگر جماعت تکرار کرده باشد خواهر بسیار دارد و برادر کمتر تا آنکه ببیند در رمل اشکال بر نقطه آنچه بیشتر آید یا کم نقطه آنچه بیشتر بود از آن حکم کند اشکال بیش نقطه دلیل مرد است و اشکال کم نقطه دلیل خواهد اشکال بیش نقطه اینست

اشکال کم نقطه اینست

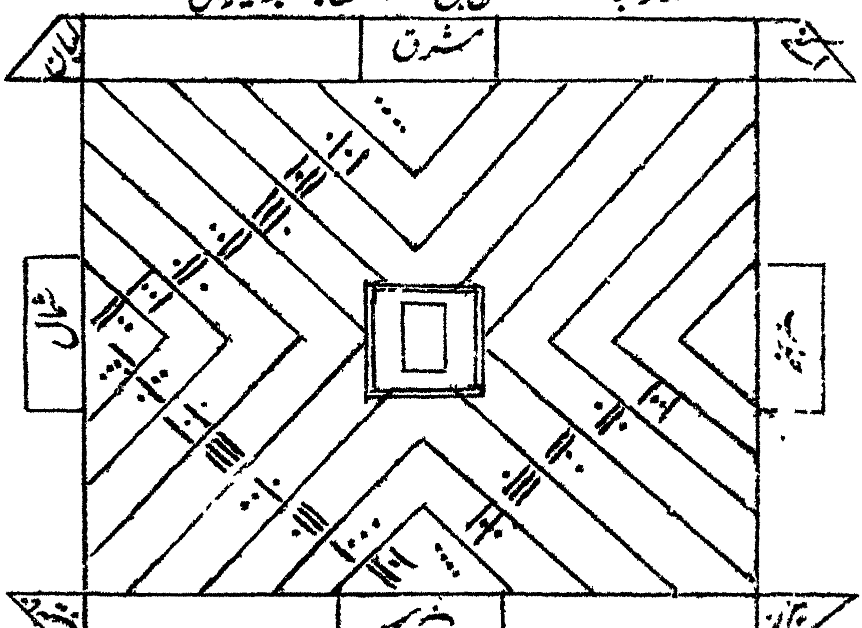
اشکال متوسط

... بود دلیل بسیاری کشت و بیود دلی و نهان اگر نحس بود دلیل تباهی کشت و بیخ باشد ... چهارم در ششم تکرار کند سعد یا نحس کشت کار آن زمین ... باشد ... سعد بود کشت کار آن زمین معتمد و با امانت باشد و اگر در طالع و ... اشکال آبی آید کشت از زیادتی آب ... شود و اگر اشکال ناری آید از بی آبی خشک شود ... غلبه قمر بود ... خانه یکی از این اشکال آید ... دلیل است ... و اگر ... تکرار کند دلیل است در کشت موش پیدا شود اگر جماعت کم ... پیدا آید و اگر قبض الخارج تکرار کند دلیل است که کشت را ملخ خورد ... اگر اشکال سعد داخل سعد ثابت آید دلیل است که عمارت ... باشد ... با نحس منقلب بود عمارت میسر نشود ... تباه شود اگر در این ... نقی الخد ... و عتبة الخارج ... و قبض الخارج ... و عقله ... بود آن عمارت ... غایة فرح ... یا طریق ... بود آن عمارت ... سفید و با ... ساخته شود ... حمره ... یا انکیس ... بود سرکه در آن عمارت ... باشد ... املاک ... کند در خانه سوم و چهارم و پنجم اگر اشکال سعد داخل باشند یا ثابت باشد ... باید اگر پرسند که ... است ... طرف ویران است بنگرد که شکل ... رابع ... طرف تعلق دارد از آن حکم کند اگر پرسند که ... است ... در شکل ... است و شکل سوم ... چپ و دهم مقابل آنجا که شکل ... نشیند حکم آبادانی کند و آنچه که نحس ... حکم ویرانی کند اگر در چهارم شکل حمره ... آید املاک بی آب شود یا خارستان بود و اگر در رابع ... از این اشکال باشند بی آب و ریگستان و شوره یا غار دارد و ناخوش بود اگر در رابع ... از این اشکال باشند آن املاک ... درختان و سبزه دارد و دلگشا بود اگر در رابع ... از این اشکال باشند آن املاک درختان کمتر دارد و کمتر شود

سوال از مقام اگر پرسند که این مقام بر من مبارک است بنگرد در شکل چهارم که چه شکل نشسته است ... دلیل آن مقام بروی شوم بود از آن مقام ... با رخاطر اگر این اشکال باشند ... دلیل که آن مقام سعد با دولت بود و اگر این اشکال آیند ... دلیل که آن مقام سعد و میمون باشد و اگر این اشکال آیند ... دلیل که در آن مقام دولت ... اما مقام سعد باشد اگر این دو شکل آیند ... دلیل که آن مقام سعد و مبارک بود و فرزندان ... شود و همیشه در عیش ماند اگر از این اشکال آیند ... دلیل که آن مقام نحس بود و یا ... باشد

بمصداق انبلی

دفین است گر سایل سوال کند از خجینه و دفینه که در آنجا چیزی هست یا نه بدان نیت رمل زند و نظر کند در خانه ۴ و سه ۵ هم و ۵ و ۱۰ اگر همه داخل باشند و سعد الذی دفینه و گنج بسیار بود اگر داخل نحس باشد اندک بود اگر خارج نحس یا سعد بود هیچ نباشد اگر سعد ثابت بود دفینه باشد و اگر ثابت نحس بود هیچ نبود و سعد منقلب بازه باشد و نحس منقلب هیچ نبود چون معلوم شود که چیزی هست انگاه دایره مربع بکشد و آن دایره بچهار قسم منقسم سازد یعنی چهار خط در میان آن خط بکشد انگاه نظر کند در خانه سوم و چهارم و پنجم و دهم تا درین خانها چه اشکال آمده اند و از طالع چهار خانه غالب کدام بود البته دفین در ان موضع بود و اشکال شرقی ☷ ☷ اشکال غربی ☷ ☷ ☷ اشکال شمالی ☷ ☷ ☷ اشکال جنوبی ☷ ☷ ☷ چون هریک جانب معلوم شود باز آنجا را بچهار قسمت کند همین عمل عامل شود تا صواب آید قوعد دیگر شکل ششم یا چهارم ضرب کند اگر سعد داخل و سعد ثابت بود دلیل هستی دفین باشد نحس منقلب و سعد منقلب یاره بود و خارج و سعد نحس هیچ نباشد قوعد دیگر اول را با چهارم ضرب کند و شکل قول سازد و چهارم با پنجم ضرب کند شکلے بکشد و بجواهر آن شکل حکم کند که دفین هست یا نه سوال چون خواهد که دفین بیرون آرد از انجا که گمانست از گنج بکشد خطوط مربع بکشد برا اینسوال



و اشکال که درین خطوط نهاده شده اند در خاطر دارد حاز چهار راو تا و این عمل که بحیث استخراج دفین هست نگرد و شکل بیرون آید ازان هر دو بیرون آید هر شکلی که بیرون آید و خطوط میگردد که در کدام خط هست هم دران خط دفین هم دامید هست که بدست آید سوال باغ و زراعت چون سوال از باغ و زراعت و کشت و کار کند نظر کند در خانه چهارم اگر شکل

و خارج و منقلب سعد شود [illegible] و نحس و [illegible] ثابت [illegible] بود [illegible]

آید دلیل [illegible] سوال [illegible]

و اشکال بر سعد [illegible] سبب [illegible] فرزند است [illegible]

[illegible] فرزند [illegible] دختر [illegible] سوال [illegible]

[illegible] کند اگر یکی ماند [illegible] شود اگر [illegible]

طالع و پنجم اگر یکی ازین اشکال [illegible] آید دلیل [illegible]

[illegible] آید [illegible] ندارد و اگر ازین اشکال [illegible]

[illegible] در پنجم بود دلیل که فرزند کور چشم [illegible] بود اگر در پنجم [illegible] شود [illegible]

[illegible] جا تکرار شود خبر با خنثی زاید بیان [illegible] حال ایشان [illegible] سوال [illegible]

یا دختر شکل نهم در هفتم [illegible] شکلی بیرون آید اگر آن شکل [illegible] بود فرزند نر باشد [illegible]

ماده باشد و باید دانست که اشکال خارج [illegible] اشکال [illegible] بود [illegible] سوال [illegible]

زاید یا دختر پنجم را با پانزدهم ضرب کند و شکل نهم با [illegible] ضرب کند و ازین هر دو شکل یک شکل [illegible]

و ازان حکم کند اگر آن شکل متولد ازین هفت [illegible] اشکال باشد پسر

زاید و اگر آن شکل متولد ازین [illegible] اشکال باشد دختر زاید اگر [illegible] در رمل

آید و در سه جا مکرر شود دلیل که دو پسر زاید و اگر [illegible] در رمل آید و مکرر شود دلیل که دو دختر شوند

[illegible] مکرر شود دلیل [illegible] اگر پسر زاید چنین و نامرد بود و اگر یکی ازین اشکال [illegible]

[illegible] در طالع پنجم و پانزدهم باشند دلیل که حامله پسر زاید و اگر نه دو دختر اگر در طالع و پنجم و ششم و

هفتم و پانزدهم غالب آید دلیل که متولد کور چشم زاید و اگر [illegible] درین خانها مکرر شود دلیل که متولد

لنگ زاید و اگر [illegible] درین بیوت غالب آید دلیل که متولد کر زاده شود اگر [illegible] درین خانها مکرر شود

دلیل که متولد کوژ پشت تولد شود اگر [illegible] درین خانها مکرر شود و غالب آید متولد لنگ زاده شود سوال

از برخورداری فرزند شکل طالع را با پانزدهم ضرب کند شکل پنجم با پانزدهم ضرب کند و ازین هر دو شکل

یک شکل تولد کند اگر آن شکل ازین پنج اشکال باشد [illegible] و در خانه اول [illegible] آید

یا تکرار کند فرزند را عمر دراز شود اگر یکی ازین چهار اشکال [illegible] آید و در خانهای مذکور مکرر شود

فرزند میانه عمر بود و در آغاز جوانی بمیرد اگر [illegible] آید و مکرر شود حیات آن فرزند چند روزه باشد اگر نصرة

الخارج آید حیات آن فرزند یکساله بود و اگر [illegible] آید حیات آن [illegible]

[illegible] باشد اگر [illegible]

یا فرزند شود **سوال** از جاسوس اگر سوال کند که درین شهر جاسوس هست یا نه در رابع نظر کند اگر شکل داخل
بود یا ثابت باشد و یا ی کرانش بود شهد جاسوس در ان شهر هست و خارج و منقلب هست اما سوال درین
شهر جاسوس هست یا نه نظر کند در رابع اگر شکل داخل یا ثابت بود شهد ... اگر خارج باشد و منقلب شد هست
لیکن اراده رفتن دارد و اگر دو ... انکار کند در شهر است اما دل متفکر است اراده رفتن دارد اگر شکل
رابع مذکور در هشتم یا در نهم یا دهم ... دلیل شود در شهر است اما دل متفکر است **سوال** از
اهل و عیال اگر سایل سوال کند من عیال در شهر گذاشته آمده ام او هست یا نه اول از نقطها سر بر
چهار یا نه شکلی تو اگر کند اگر شکل سعد داخل یا سعد ثابت بود و یا در اوتاد مکرر شود در شهر او هست اگر خارج
بود نیست اگر منقلب بود در ان شهر است مگر متفکر باشد یا در منزل دیگر بود و اگر پرسد که کدام جانب است
از جوانب آن شکل حکم کند بشرقی و غربی و شمالی و جنوبی **سوال** از حال پدر در سوال پدر بخانه سوم و چهارم
و طالع تکرار اشکال سعد داخل باشد یا ثابت دلیل بر سلامتی حال پدر و نفع یافتن از وی اگر نحس
بود دلیل بر بدی حال پدر و نامرادی از وی و اگر خارج بود دلیل بر خروج پدر از وطن و دوری از
پدر و منقلب دلیل بر انقلاب و ثابت دلیل بر ثبوت و سعد بخوشدلی و نحس بذلت و خواری و
تنگ دستی **نوع** دیگر طالع را با رابع ضرب کند اگر شکل سعد داخل باشد یا سعد ثابت دلیل
اتفاق است میان پدر و پسر و نفع یافتن با یکدیگر اگر خارج بود بر دوری و منافقی از پدر و حضر میان
یکدیگر خصوصا نحس و ثابت دلیل بر توقف و منقلب سعد دلیل بر دوری و منقلب نحس دلیل بغض و نفاق
بود **سوال** از شهر و قلعه اگر پرسند که قلعه از دست برود یا نه نظر کند در خانه چهارم اوتاد اگر شکل
سعد بود نتواند گرفت اگر هر چهار اوتاد نحس بود گرفته شود و اگر بعضی نحس بود بگیرند قلعه را بصلح
اگر در اوتاد غلبه عطارد بود بگیرند قلعه بمکر و غدر اگر شکل هر چهار اوتاد سعد داخل یا سعد ثابت بوند نتوان
گرفت اگر سعد منقلب بود بعضی بگیرند و اگر نحس منقلب بود بگیرند باید که نظر کند در طالع و رابع و هفتم و هشتم
و نهم و دهم اگر سعد باشد دلیل ثبوت بود و اگر نحس باشد دلیل بر رفتن از دست بود **باب**
در بیان ضمیر فرزند و معشوق و عیش و هدیه و آمدن خبر شادی اگر سایل **سوال** کند که مرا فرزند نصیب است
خواهد شد یا نه در پنجم و طالع نظر کند اگر یکی ازین اشکال آید دلیل است
که سایل را فرزند شود و با شود اگر ازین هفت اشکال باشد دلیل است
فرزند نشود و اگر شود بمیرد **نوع** دیگر طالع را با پنجم ضرب کند و ششم را با هفتم و از ان هر دو مولود یک
شکل تولد سازد اگر سعد داخل آید فرزند روزی شود و اگر نحس داخل شود فرزند شود الا بمیرد و ثابت

از انحکم کند اگر یکی ازین اشکال برآید فرزند نیکبخت و حمیده
منتظم احوال خواهد شد و اگر یکی ازین اشکال برآید فرزند کم بخت و خسیس و
بی دولت شود اگر از بخل و سخاوت پرسد شکل طالع را با پنجم زند و دوم را با دهم زند ازین هر دو
شکل حاصل آرد از ان حکم کند و اگر یکی ازین اشکال برآید در طالع یا در دوم یا پنجم یا
یازدهم یا پانزدهم یا چهاردهم مکرر شود دلیل که آن فرزند سخی بود و آنچه پیدا کند فی الحال صرف
کند اگر یکی ازین اشکال برآید و یکی ازین خانهای مذکور مکرر شود آن فرزند صاحب
خزانه شود و مال جمع کند اما خرج کمتر کند اگر یکی ازین شکل برآید و در بیوت مکرر شود
بخیل و بخس بود اگر یکی ازین اشکال برآید و در خانهای مسطور تکرار کند خسیس
و مفلس بود و نقی الخد دلیل که جنگجوی و خونی باشد و عتبه الخارج دلیل که ابله بود
معطی دلیل که زانی بود و فاسق و گریز پای باشد و دلیل که دزد و دغا باز و قمار باز بود

سوال از معشوق بدست آید یا نه شکل طالع با پنجم ضرب کند حاصل آن با شکل چهارم زند اگر سعد
داخل آید آن معشوق مطیع و منقاد او شود و اگر نحس داخل آید بدست آید به رنج و مشقت و اگر سعد
ثابت دوستی بماند و نحس ثابت در توقف افتد سعد منقلب در دست نیاید و محبت نپذیرد و دشمنی
نه انگیزد و سعد خارج از تو نگریزد و نزدیک تو نه آید و عاقبت به رسوای کشد **سوال** از دوستی که میان
دو شخص خواهد بود یا نه باید که نقاط آتشی او تاد بشمارد و نقاط ابایل او تاد بشمارد و اگر عدد نقاط
او تاد عدد نقاط مایل او تاد زیاده بود محبت از جانب مسئول عنه بیش بود و الا بالعکس **سوال** از
خط و خبر راست و دروغ نظر کند در خانه پنجم اگر سعد داخل بود راست است و اگر نحس خارج یا
نحس منقلب یا نحس ثابت بود از تزل حیف بود اگر سعد خارج یا سعد منقلب بود بعضی راست و
بعضی دروغ اگر پرسد این چیز بکدام روز پرسد بنگرد که آن شکل پنجم بکدام کوکب منسوب است
و آن کوکب رب کدام روز است از ان حکم کند **سوال** از هدیه رسول طالع را با پنجم و سوم را
با یازدهم ضرب کند از هر دو شکل یکی حاصل کند اگر آن شکل سعد داخل آید دلیل است بر آمدن
هدیه و رسول و اگر نحس داخل آید هیا بدید و خالی دست اگر سعد منقلب هدیه آید بعضی آید و بعضی نه و اگر نحس
خارج و نحس ثابت و نحس منقلب هدیه رسول نه آید اگر پرسد که این رسول راست میگوید یا دروغ
نظر کند در شکل طالع اگر سعد داخل آید یا سعد ثابت راست بود اگر سعد خارج یا سعد منقلب بود
بعضی راست و بعضی دروغ و نحس خارج و نحس منقلب و نحس ثابت همه دروغ و بهتان است اگر

⁝ اشکال باشد حیات آن فرزند چند روزه باشد سوال از عمر فرزند نظر کند در خانه چهارم تا چه شکل آمده است و کجا تکرار کرده است اگر در اوتاد تکرار کند حکم سالها کند و اگر در مایل وتد تکرار کند حکم ماهها کند و اگر در زایل وتد تکرار کند حکم بهفته و روزها کند اگر هیچ جا تکرار نکند حکم سعد بر سال و حکم نحس بر هفته و حکم اوسط بر ماهها کند چنانچه این جدول نموده میشود جدول سطور این نسبت

اشکال	≣	÷	≟	÷	÷	⋮	÷	≡
سال	۸۶	۸۲	۵۷	۱۲۰	۶۶	۹۵	۸۰	۱۸
ماه	۴۵	۴۲	۳۴	۴۲	۲۹	۱۹	۳۷	۴۳
روز	۳۰	۱۲	۱۳	۱۲	۱۳	۱۸	۳۰	۱۱
اشکال	≟	÷	≣	÷	≡	≟	⋮	⋮
سال	۱۳۰	۸۲	۱۱۶	۱۲۰	۸۴	۸۴	۰۲	۸۲
ماه	۱۲	۴۲	۸۶	۱۲۰	۸۲	۸۴	۰۲	۰۲
روز	۳۰	۱۲	۳۰	۱۰	۱۴	۸	۴۵	۳

سوال از حامل زاید یا دشوار زاید نظر کند در ششم و طالع اگر شکل سعد خارج یا سعد منقلب آید آسان زاید و اگر نحس یا ثابت نحس آید بیم مرگ بود اگر سعد داخل یا سعد ثابت آید باندک دشواری زاید اگر نحس خارج یا نحس منقلب آید نیز بدشواری زاید اگر در ششم و یازدهم یکی از این ÷ ≟ ⁝ ≟ اشکال آید دلیل کند بر مرگ حامله اگر در پنجم تکرار کند دلیل بر مرگ فرزند و خلاصی حامله اما ابوسعید طلا موسی گوید مطلق خلاصی حامله و فرزند از ششم و یازدهم شکلی انگیزد و از جواب آن شکل حکم کند از داخل و خارج و ثابت و منقلب سعد و نحس سوال حامله کدام وقت زاید بدین علت رمال نظر کند شکل طالع ملاحظه کند تا چه حکم دارد و آن شکل بکدام ستاره منسوب است و آن ستاره کدام ساعت اگر در طالع شکل مذکور بود در روز آید و اگر شکل طالع در کدام خانه مکرر شده اگر در دوم مکرر شود دوم ساعت زاید اگر در سوم تکرار کند سوم ساعت زاید تا دوازدهم دوازده ساعت زاید اگر در طالع تکرار نکرده باشد از شکل پنجم حکم کند اگر نصرت الخارج در طالع یا در پنجم آید دلیل که تولد فرزند نیم شب یا نیم روز شود اگر پرسند در کدام طالع زاید در نهم نگرد که آن شکل بکدام بروج تعلق دارد و از آن بروج حکم کند سوال از نیک بختی فرزند شکل خامس با شمن ضرب کند و حاصل با میزان الحمل هر دو را نخسه سوال آید

دزد [illegible] کالا گیرند سوال دزد ظاهر شود یا نه تمام نقاط رمل را دو کان طرح دهد اگر یکی ماند ظاهر نشود و
اگر دو ماند ظاهر شود سوال دزد مذکر است یا مونث جمله نقاط رمل را جمع نموده سه کان طرح کن
اگر یکی ماند دزد مرد بود و اگر دو ماند زن بود و اگر سه ماند کودک صغیر بود سوال دزد کجا هست جمله
نقاط رمل را سه کان طرح دهند اگر یکی ماند همسایه بود و اگر دو ماند از اهل خانه بود و سه ماند دزد بیگانه
بود سوال دزد چه رنگ دارد جمله نقاط رمل را سه کان طرح دهند اگر یکی ماند سیاه چرده بود و اگر
دو ماند سرخ و سفید باشد و اگر سه ماند گندم گون بود و سبزه رنگ سوال دزد در شهر است یا نه طالع
را با چهارم و سابع را با دهم ضرب کند و از هر دو یک شکل انگیزد اگر آن شکل داخل آید یا ثابت در شهر است
اگر خارج آید نیست و اگر منقلب آید در شهر است و نیت رفتن دارد نوع دیگر از آتش هشتم و دوازدهم
و چهاردهم و پانزدهم شکلی انگیزد پس بنگرد اگر آن شکل داخل یا ثابت آید در شهر است و نیت رفتن دارد
سوال دزد چه کس است شکل مستخرج کند از آتشهای ششم و دوازدهم و پانزدهم حاصل شده است
بنگرد که آن شکل مسکن کجا دارد و اگر طالع دارد از اهل خانه بود و اگر در دوم مسکن باشد دزد از خانه بیرون
باشد در سوم خانه از برادران و خواهران خویشان اقربا باشد در چهارم از خانه پدر و مادر زارعان و دهقانان
باغبانان بود اگر در پنجم بود از خانه فرزند و رسولان و مشوقان و لولیان و رقاصان و منظریان بود اگر
در ششم بود از خانه بندگان و نوکران و شاگردان و غلامان و کنیزکان بود اگر در هفتم بود از خانه زنان
شریکان و ابنا زنان بود اگر در هشتم بود از خانه بازی گران و میراثان و قطع طریقان و مرده شویان
بود اگر در نهم بود از خانه حاجیان و درویشان و زاهدان و مسافران و حکیمان بود اگر در خانه دهم باشد
از خانه بادشاهان و ملوکان و اکابران و علمداران بود اگر در خانه یازدهم بود از خانه دوستان و آشنایان
باشد اگر در دوازدهم بود از خانه محبوسان و ارذل قومان و پاسبانان و جلادان باشد سوال
از خانه صاحب مال و خانه دزد از چند خانه درمیان است و نظر کند در خانه پنجم و ششم و هفتم و نهم تا چه شکل
نشسته باشد و عدد نقاط ایشان بشمارد و در اصل شکل پنج قسمت کند آنچه از قسمت بیرون آید همان عدد
خانه درمیان صاحب مال و دزد باشد سوال در کدام جانب خانه دارد بنگرد که تا در عاشر و سابع
سما چه شکل نشسته است و آن شکل بکدام جانب تعلق دارد و از آن حکم کند از مشرقی و غربی و جنوبی و شمالی
سوال دروازه دزد کدام رخ است بنگرد تا در نهم کدام شکل است و آن شکل بکدام جانب تعلق دارد
از آن حکم کند سوال [illegible] دزد [illegible] خانه چگونه از سست [illegible] اگر [شکل] [illegible]
باشد اگر [شکل] [illegible] بود [illegible] [شکل] [illegible] [شکل] [illegible]

بلیس [illegible] آید [illegible] سعت [illegible] یا اگر شکل سعد عمارو بوخانه طلوع و حیله آمیز بود سوال
عیش و شادی [illegible] شادی [illegible] میسر بود و یا نه شکل طالع را با پنجم زند و یا زو بهم از هر دو
شکل یک شکل تولد [illegible] خال آید عیش و شادی فی الحال میسر شود اما عاقبت مضرت
شد اگر نحس [illegible] ثابت بود میسر شود اگر سعد خارج یا سعد منقلب آید بعضی میسر شود
بعضی نه اگر [illegible] باب بیان گریخته و گم شده و دزدیده و بیمار و کنیزک و چهار
پا و غیره [illegible] سعد در خانه ششم و دوم و طالع اگر شکل سعد داخل یا سعد ثابت آید
دلیل که گریخته بخود باز آید اگر نحس داخل آید بعد از دیری گرفته شود اگر نحس خارج یا نحس منقلب
نحس ثابت آید یافته نشود اگر در ششم داخل بود بسته شود اگر ثابت بود در جماعت نشسته باشد
اگر خارج یا منقلب بود تنها باشد اگر در چهارم و دهم شکل داخل یا ثابت بود گریخته در شهر مقیم باشد
اگر خارج بود از شهر بیرون رفته باشد و نحس خارج براه بعید بود و سعد منقلب تردد رفتن میکند و
نحس منقلب در راه [illegible] اگر [illegible] ازین شکل باشد از جائیکه آمده بود بدانجا رفته باشد سوال
[illegible] خواهد یافت یا نه [illegible] شکل طالع کجا مکرر شود اگر در راه تا تکرار کند جوینده یافته شود
اگر در زایل [illegible] تکرار کند دلیل که در راه بود [illegible] اگر در زایل و تد تکرار کند دلیل که بماند و نه بیند
جائی باشد سوال [illegible] گم شده درست آید یا نه شکل ششم و هفتم ضرب کند اگر حاصل آن سعد
داخل بود کالا تمام یافته شود اگر سعد منقلب بود بعضی ازان یافته شود و بعضی نه و نحس منقلب
خارج ثابت یافته نشود و نوعدیگر حقیقت اتصال و طاق انفصال از جمیع افراد رمل دو کان طرح
کند اگر یکی ماند گم شده پیدا نشود و اگر دو ماند پیدا شود و نوعدیگر اگر در خانه هفتم یکی ازین سه شکل
[illegible] آید گم شده باسانی تمام دست آید اگر ازین شکلها [illegible] آید پاره ازان یابد
اگر ازین اشکال [illegible] آید بعد از دو هم بدلیل مباحثه بدست آید اگر ازین اشکال [illegible]
آید بعد از سودائی و مشقت بدست آید اگر یکی ازین اشکال در هفتم آید [illegible]
گم شده بدست نیاید سوال از دزدیده بدانکه طالع دلیل سایلست و دوم بیت سایل و هفتم دلیل
نفس دزد و هشتم بیت المال دزد و چهارم مقام کالای نهاده اما چون این [illegible]
[illegible] آمده باشد آن چیز دزد نبرده است و خود فراموش کرده باشد اگر در طالع و دوم و هفتم و
ششم یکی ازین اشکال [illegible] نشسته باشد سایل آنرا خود خرج کرده باشد یا جائی انداخته
باشد اما چون در طالع و ثانی و هفتم و هشتم اشکال آیند دزد را با کالا بگیرند اگر در هفتم داخل و هشتم خارج

نیکورو سیاه چشم درازموی بلندبینی وازبالا باریک ساق فراخ دهان پژلیل شخصی تمام بالا لاغر خشک
اندام گندم گون اندک بزردی زندبلندبینی درازموی کوتاه محاسن باریک دندان بر
عضوی نشانی دارد سوال دزد کالا راکجا داشته باشد از دوم و ششم شکلی بیرون آرد دوازدهم و
دوازدهم بیرون آرد از هردو یک شکل بر آرد از جواهر آن شکل حکم کند دزدیده در زمین دفن کرده
باشد از جانب جنوب یا در صندوق یا در حوالی کرده بر سر زمین کرده باشد دزدیده بر جانب جنوب
بمزبله و نجاست گاه و کلخن نهاد و آنجا که طهارت آدمی باشد نهاده بود دزدیده بجانب مغرب بر
درختی یا بر طاقی یا بر بامی نهاده باشد دزدیده بجانب جنوب در زمین دفن کرده باشد. دزدیده
بجانب مغرب بر طاق یا رواق یا بلندی نهاده باشد دزدیده بجانب شمال در سبزگاهی جائی
خوش پنهان کرده باشد دزدیده بجانب جنوب نزدیک دار داو مغرب جائیکه باشد دادستد
بود دفن کرده باشد دزدیده جانب مغرب نزدیک گورستان یا مسجد یا زیارت گاه و صندوقی
نهاده باشد دزدیده در پایگاه اسپان و شتران یا ستوران جانب مشرق نهاده باشد کالا در باغ
بستان جانب غرب نهاده باشد بر سر راهی بزرگ یا در سبزه گاه بجانب شمال دفن کرده باشد
کالا بمقام بزرگ یا راه گذر بجانب شمال دفن کرده باشد دزدیده بجانب مغرب نزدیک گورستان
مسجد یا زیارتگاه کالا بمکان بزرگ یا راه گذر بجانب شمال دفن کرده باشد کالا نزدیک درختی
بجانب شمال نهاده باشد کالا نزدیک حمام یا در مسجد یا در صومعه بجانب مشرق نهاده باشد
کالا نزدیک آتش کده یا خانه ویران یا طهارت خانه جانب شرق نهاده باشد دزدیده
راه گذری یا آتش گاه یا خاکستر دیگدان جانب شرق دفن کرده باشد سوال دزدیده گرفتار
یا نه در خانه نهم نظر کند از جواهر آن اشکال حکم کند خداوند مال دزد را گیرد دوست سایل
یا یار سایل دزد را گیرد برادر یا خواهر یا همسایه سایل دزد را گیرد پدر یا عموی سایل
را گیرد فرزند یا معشوق یا رسول سایل دزد را گیرد غلام یا کنیزک سایل دزد را گیرد
خصم یا شریک یا زن سایل دزد را گیرد اهل میراث چنانچه حجام دزد را گیرد اهل علم و مسافران
دزد را گیرد همکار سایل دزد را گیرد از دوستان قدیم سایل دزد را گیرد خصم یا
سایل دزد را گیرد خویشان سایل دزد را گیرد از انبازان سایل دزد را گیرد دوستان
یگان یا خدمتگاران سایل دزد را گیرد سوال دزد حاضر است یا نه اول شکل دایره استخراج
کرده آن در باب سابق رفته است پس آن شکل را با شکل ... ضرب کند اگر آن شکل مستخرج داخل آید

ماکسته اگر آید دران دندان سیاه کسر شده باشد یا دراو درهم وقلع شده باشد اگر
دران لبید و ارسته کرده بزیب و زینت باشد اگر بود دران بلند یا خورد بزینت و آراسته
بود اگر آید دران باریک و کونه و بنت باشد اگر آید دران همیشه وا باشد و خستگی ندارد و با ویران
بود سوال دزد چه صورت دارد در هفتم نظر کن تا چه شکل نشسته است ازان حکم کند دلیل کند بر
شخصی فراخ چشم و فراخ سینه پهن پیشانی باریک بینی کشاده ابرو میش چشم سیاه موی سفید اندام یا
بزردی بر رو یا گردن خالی دارد دلیل کند بر شخصی مربع نه فربه نه لاغر سرخ و سفید مایل بزردی
براندام موی بسیار دارد گندم گون و سیاه چشم و سیاه موی کشاده ابرو بزرگ سر پهن پیشانی بر پیشانی
یا زخمی باشد یا خالی باشد و دندان بزرگ دارد دلیل کند بر شخصی آشفته و دروغگوی زانی
سیاه چشم و سیاه موی پیوسته ابرو کوتاه گردن کشر انگشتان کوتاه دست و پرگوشت گاه گاه
چشم پیش گیرد و باشد بر سینه او موی انبوه باشد بر رو یا بر بینی داغ یا جراحتی دارد سبز یا سیاه رنگ
باشد دلیل شخصی مربع و بزرگ سر فراخ پیشانی کشاده دندان بر رو زخم و ریش یا آبله داشته
باشد در سته رنگ شامل باشد دلیل بر شخصی امردی ریش یا گونه یا خوش شکل سیاه چشم باریک بینی
پیوسته دندان سفید گونه باشد دلیل بر شخصی چهار سونه فربه نه دراز نه کوتاه سیاه چهره شاید که کم اصل باشد
بند زده بود در چشم او عیبی بود یا کور چشم باشد اندک ریش باریک ساق گنج دندان بر سر و اندام نشانی
دارد دلیل کند بر شخصی طویل قد نا سور بود یا ریش بزرگ بسط لب بزرگ دندان و زنگین موی
ازرق چشم سیاه اندام بر پای او عیبی باشد دلیل کند بر شخصی طویل قد سرخ اندام کبود چشم نشانی
بر رو داشته باشد چشم فراخ دارد دلیل شخصی سفید اندام تمام قد نیکو روی پیوسته ابرو کوچک سر
فراخ ابرو بر رو نشانی دارد سفید اندام بزردی مائل دلیل بر شخصی میانه بالا سرخ و سفید خورد
سر فراخ پیشانی بزرگ چشم پیوسته ابرو بجانب راست نشانی دارد دلیل بر شخصی مربع که در روی
یا چشم کشاده ابرو بزرگ سر فراخ پیشانی سبز رنگ دارد دلیل کند بر شخصی دراز نا لاغر خشک اندام
زرده لقا کریه صورت خورد چشم یا کج چشم در چشم وی عیبی باشد یا شب کوری یا گل در چشم بود یا ناخونه باشد سیاه
بود یا سرخ رنگ بود دلیل کند بر شخصی دراز بالا کبود چشم ضعیف کشاده دندان یا شکسته دندان پیوسته
ابرو باریک ساق و بی ریش بود میش چشم باشد دراز بینی و دراز انگشتان بزرگ سر بر روی او زخمی
رسیده باشد گندم گون یا سفید اندام باشد دلیل کند بر شخصی دراز بالا باریک اندام سفید پوست کبود
چشم خورد سر کشاده ابرو بر بینی یا بر سر روی نشانی داشته باشد دلیل بر شخصی گندم گون پیوسته ابرو

استخوان و تشنگی و حرارت اندرونی بود ≡ علت از صفرا و درد سر و گردن و تپ گرم و سوزش و تشنگی و کوفت اندام تا روز پنجشنبه گران بود ≡ علت از سرما و سودا و درد گلو و گردن تا روز یکشنبه گران بود ≡ علت از بلغم و تلخی و درد سینه و پهلو از غم و اندوه باشد تا روز شنبه گران بود ≡ علت از خشکی و سودا و کوفت و تنگی نفس و تپ و گونه دمی و درد ناف و شکم باشد تا روز چهارشنبه گران بود ≡ علت غش و مالیخولیا گاهی بی هوش و گاهی بهوش و آسیب جن و سحر و جادو و درد سر و پشت بود تا روز آدینه گران بود ≡ علت از فشار خون و خشکی اندام و افتادن از بلندی یا ضرب سنگ یا چوب یا خشت باشد تا روز شنبه گران بود ≡ علت از درد استخوان و سرما و درد اندام باشد تا روز شنبه گران بود ≡ علت از زخم و جراحت و خون شکم و ضرب درونی باشد تا روز سه شنبه گران بود ≡ علت از بلغم و سردی و فالج و لقوه و آب تا روز شنبه گران بود و مخاطره باشد ≡ علت از تپ گرم تا ماده گوئی و بیهوشی و حرارت و غلبهٔ خون و درد چشم تا روز یکشنبه گران بود ≡ علت از بلغم و سودا و درد کمر و درد پا بود تا روز پنجشنبه گران باشد ≡ علت ضعف دل و ضعف دماغ زهر علت و سحر و جادو و درد شکم باشد تا پنجشنبه خوف بود ≡ علت شکم و درد گوش و خارش اندام و زهر علتی بیماری دراز و بزرگ باشد تا روز سه شنبه گران ≡ علت از سودای عشق و بهوش و فکر دولت و تپ سرد باشد تا روز آدینه گران بود ≡ علت از سبب دیو و جادو و درد هفت اندام و اماس شکم باشد تا روز چهارشنبه گران بود ≡ علت صداع و جنون و وهم و خوف و بلغم بود و درد پهلوی شکم نیز باشد تا دوشنبه او را خوف بود سوال رنجور شفا یابد یا نه بدانکه طالع نحس رنجور است و ششم تعلق برنج دارد و دوهم خانه بیماری و هم طبیب و یازدهم شفا و هشتم موت و دوازدهم رنجهای قدیم چنانچه صرع و جذام و برص و فالج و لقوه و عشه و دق و رنجها که سالها مانند اگر درین خانها سعد خارج و سعد منقلب باشند رنجور شفا یابد اگر درین خانها ازین شکل ≡ ≡ ≡ ≡ ≡ ≡ ≡ آیند دلیل بود بر موت رنجور که البته بمیرد چراکه عقله ≡ صورت گور است ≡ صورت خاک که آن از گور بیرون می آید ≡ صورت کفن ست و ≡ گورکن و ≡ صورت جنازه ≡ صورت فغان و فریاد میت و صورت غسال است و ≡ صورت تابوت است و ≡ و صورت مرگ مفاجات است و موی کشاده زنان که میت کشاده میکنند ≡ صورت صف ماتم است اما طریق بخانه ۹ و ≡ بخانه ۶ ≡ بخانه ۸ و ≡ بخانه طالع ۱۲ و ≡ بخانه ۳ و ≡ بخانه ۱۱ و ≡ بخانه طالع و ≡ بخانه اخاصیت عظیم دارد و اثر خود کامل دهد اما باید که طالع را با ۶ و ۳ را با ۸ زند از هر دو اشکال یک اشکال بیرون آید و از جواب آن حکم کند ≡ ≡ ≡ دلیل زود تر

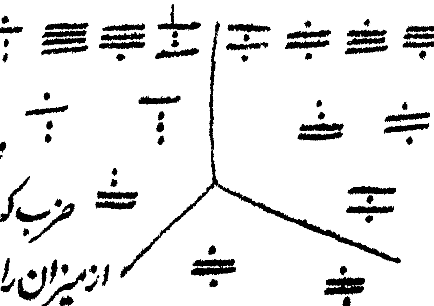
حاضر است اگر خارج آید حاضر نیست گر منقلب آید گاہی حاضر شود و گاہی مخفی می ماند اگر ثابت آید
باشد که حاضر شوم یا نه سوال حاضر دزد چند کس اند از تکرار شکل حکم کند تا شکل ہر چند محل تکرار کردہ
ہمان مقدار دزد باشد اگر مکرر نشدہ باشد دزد تنہا بود سوال دزد کالا را کی بردہ از خانہاے
و دیتا چہ شکل آمدہ باشد ازان حکم کند و در پنجم بغیر تامل کند تا صواب آید سوال دزد چہ اشیا
بردہ است در خانہ ہنگر د تا چہ شکل آمدہ باشد ازان حکم کند کالای لعل و یاقوت و مرجان
پنج سرخ مارق تتا درم سوخانگی و دنیا سنگ زردہ زرنیخ و گوگرد و گوگل مس و سرب و آہن
بر جد و آبگینہ و فیروزہ سنگ سماق و سیماب و ظلق مروارید و مرجان و صدف و الماس نقرہ
وار سنگ و سرب و آہن قلعی و درہم و سنگ سرمہ سنگ سرخ و مہرہ سیاہ و شکل سرخ و آہن و
سرب مقناطیس سنگ سفال و صدف و خشت و فولاد و مس بلور مروارید و صدف و
لعل قلعی و سرب و جامہ و کاغذ الماس و یاقوت و مرجان و کہربا زرنیخ و کہربا زرد و انگشترین
بلور و سفال لولو و مرجان و بلور و صدف و فلزات و شال و ابریشمی و نیاب و قلعی و نقرہ و شال
انگشتری کاوخ و سفال و خشت و آہن و سوزن آبگینہ و سنگریزہ و مس و سرخ مرجان و لولو و
صدف و آبگینہ و سنگ بلور یاقوت و زبرجد و نیلم فیروزہ و سیماب نقرہ و کاغذ و ریحان بلور و نقرہ و سیماب
کرپاس و ریسمان و کاغذ شکل کالا از شکل ہشتم حکم کند و لون کالا از حکم کند و قیمت کالا از دہم باید
ہفت سوال درین جمع دزد کدام است چہار قسمت کند و بہر چہار جانب ستادہ کند بہ نیت ہر جماعت
رمل زند در سر رمل که بخانہ ۳ شکل ثابت آید دزد درانطایفہ باشد پس آن طایفہ را بچہار قسمت کند
باز بنیت ہر قسمی رمل زند در ہر صفت که بخانہ ۳ شکل ثابت افتد دزد دران صفت بود و باز ہمچنان
عمل کند تا که دزد حاضر و ظاہر شود سوال نوعدیگر جماعتی که کان ہمہ ایشان نسبت بچہار قسمت
کند بنیت ایشان رمل زند پس آنکه نقطۂ آتشی ۱ و ۲ و ۹ و ۱۳ برگیرند و شکلی سازند و از خاک ۳ و ۱۰ و ۱۱ و ۵ برگیرند
و شکلی سازند و نقطۂ آبی ۴ و ۸ و ۱۴ برگیرند و شکلی سازند آنگاہ نظر کنند بشکل چہارم که کدام شکل در اصل سکن
خود است دزد در ہمان رکن باشد پس بہمین صورت مذکور عمل آرند و بہین عنوان رمل زنند و می بینند که کدام شکل
در اصل سکن خود است دزد ہمان رکن بود باز صف آن رکن را العمل زنند و رمل زنند و اشکال استخراج
کنند تا که دزد ظاہر شود سوال از برای رنجور چہ رنج دارد بدین نیت رمل زند و بخانہ ششم بنگرد اگر شکل
ناری بود علت او از حرارت و تلخہ باشد اگر شکل ہوائی آید علت از باد بود و نظر جن و شیاطین و سحر
و جادو باشد اگر شکل آبی آید علت وی از بلغم و سرما باشد و اگر شکل خاکی آید علت وی از خون بود و شیستین

صحت یابد دلیل که بعد از چند روز صحت یابد دلیل که بعد از مدتی صحت یابد
دلیل که بعد از مدتی بمیرد دلیل که یکا یک بمیرد اگر شواهد سعد باشند و ازین اشکال
مستخرج شوند قریب مردن شود آنگاه ببیند اگر شواهد نحس آیند اول فرصت یابد و شفا یافته شود و باز بمیرد
سوال از غلام و کنیزک باید که طالع را با ۱۲ زند و ثانی با سادس زند و ازین هر دو اشکال یک شکل
استخراج کند و ازان حکم کند آید میمون و مبارک و ثابت قدم بود
آید مبارک بود اما لطوع صاحب فروخته شود آید بمیرد یا بگریزد عذار و اگر سرما بود
رنجور شده هلاک شود اگر غلام بود کونی و لوطی و فاسق و قمار باز و کم وفا و کاذب باشد اگر کنیزک
بود زانیه و مکاره و دزد و گریزپا بود ثابت قدم بود اما مکر و غدر بسیار داند سوال این بنده
چه نسل دار و از ششم و دوازدهم شکلی برآرد و ازان حکم کند حبشی بود هندو بود رومی بود
گرجی بود ارمنی بود فرنگی بود ترکی یا خطائی بود زنگی بود یا شرقی بود اگر یکی ازین
اشکال نباشد بنده نباشد نیک اصل بود کسی او را بمکر و غدر آورده باشد خصوصاً که یکی
ازین اشکال حاصل شود سوال از چهارپایه خورد نفع است یا نه طالع با ۶ زند و ثانی را با دوازدهم
از هر دو یک شکل حاصل کند و ازان خبر دهد نفع ببیند و از یکی بسیار شوند
همان پایدار مانند اما بسیار نشوند مبارک باشد اما فروخته شود
بمیرد و زیان آرد کم شود یا غارت رود رنجور گردد و مبارک شود سوال از طیور
چنانچه باز و چره و شاهین و شکره و کبوتر و طوطی و شارک و آنچه بر اینمثال اند اما این سوال
از طیور دو نوع خواهد بود یکی از پرنده که آن باز و چره و شاهین و شکره و کبوتر باشد که غرض
پرش ایشان بود و دوم گوینده که آن طوطی و شارک و قمری و فاخته که غرض الحان بود در
هر دو حال اول و ششم را ملاحظه نماید اگر هر دو خانه اشکال سعد آیند دلیل نفع باشد اگر نحس
آیند زیان و خسارت بود سوال از پرنده چنانچه بالا مذکور شده و غرض از پرش آن ظاهر
بود طالع را با ۶ زند و ثانی را با دهم و ازین اشکال یکی حاصل کند و ازان حکم کند
دلیل که بنهایت پرنده تماشای خوب نماید دلیل که بسیاری شکار آرند و وفا کنند
دلیل که چندان نه پرند و شکار کم کنند اما ثابت باشند دلیل که در پرش
کم شوند و باز نیایند دلیل که رنجور شود و هلاک رسد دلیل که خوب پرند و شکار کنند
اما گاه گاه کم شود و در نظر نه آید و بعد از شخص بدست آید سوال از گوینده یعنی طوطی و شارک هزار دستان

و قمری و فاخته وانچه خوش الحان باشند طالع را با نهم و سوم را با ششم ضرب کند و ازین هر دو شکل یک
شکل تولد کند و ازان حکم کند دلیل که خوش الحان و بلند صورت باشند
دلیل که خوش الحان بوند و بلند آواز نباشند بلند آواز باشند اما خوش الحان نبوند
دلیل که گریه آواز و با غم بوند دلیل که رنجور شده هلاک گردد یا گریه خورد
نیز دلیل که از قفس بیرون و گم شوند **باب** در ضمیر نگاه و عقد و شریک و انباز و زن
خواستن و دعوی کردن و مباحثه و جنگ و خصومت کردن اگر سائل سوال کند از عقد و نکاح
طالع دلیل مرد است و سابع دلیل زن و ثانی بیت المال مرد و ثامن بیت المال زن اگر این
چهار سعد داخل یا سعد ثابت باشند عقد و نکاح واقع شود و مبارک بود اما در ۷ نگرند تا چه شکل آید اگر این
اشکال یکی در ۷ و طالع آیند دلیل بود بر واقع شدن عقد و نکاح اگر یکی ازین
اشکال در ۷ آیند دلیل که عقد و نکاح واقع نشود و اگر یکی ازین اشکال
در ۷ آیند دلیل که عقد و نکاح واقع شود اما در میان ایشان تفریق پدید آید آن زن در خانه شوهر قائم
نباشد اگر در طالع و ۷ و ۱۰ اشکال داخل آیند نکاح و عقد البته واقع شود اما باشد که از طالع و ۷ شکلی انگیزد
و صلاحیت آن حکم کند که آن زن چگونه بود دلیل که زن مستوره و اهل شوهر و با دولت
بود دلیل که آن زن ثابت قدم بود و اهل حیا و وفادار باشد اما چون جماعت آید چون دختران
بسیار زاید اگر اجتماع آید اکثر پسر زاید و بیاض پسر و دختر مساوی زاید دلیل که آن زن بصلاح
خویش کارکند و خود پسند باشد اما با دولت بود و صلاح آثار باشد دلیل که آن زن مایل بر هیچ
باشد به خنده و بازی و سحر بسیار دارد و اکثر بی رضای شوهر بجانه خلق رود دلیل که آن زن
جنگ جوی قادر دست بر شوهر باشد دلیل که آن زن بدگوی بی صورت و بی هنر و بی شعور و بی
رضای شوهر نباشد و گریز پا بود دلیل که بدکار بود و دشمن شوهر باشد دلیل آن زن جنگجوی
زبان دراز باشد و در دل دشمنی دارد **سوال** از زن که چه شکل دارد بدین نیت قرعه زند و نظر کند بخانه
۷ تا چه شکل و دلیل آن حکم کند **سوال** زن نیک اصل است یا بد اصل شکل ۷ یا آینده که دلیل دست
است ضرب کند و حاصل آن با دوم زنند انچه تولد گردد ببیند که با کدام ستاره نسبت دارد ازان حکم کند
از خانه اهل علم و دانشمند و زاهد و عابد باشد از نسل امرا و ملوک و حکما و طبیبان و دبیران
و مردم صنعت و فنون باشند از نسل نبی و بزرگ و مجوسان بود از نسل تجار و مسافران
و سطوران و رنگ ریزان بود از نسل ملوک و وزرا و ساداب ... باشند

صحت یابد دلیل که بعد از چند روز صحت یابد دلیل که بعد از مدتی صحت یابد
دلیل که بعد از مدتی بمیرد دلیل که یکایک بمیرد اگر شوابد سعد باشند و ازین اشکال
مستخرج شوند قریب مردن شود آنگاه ببیند اگر شوابد نحس بیند اول فرصت یابد و شفا یافته شود و باز بمیرد
سوال از غلام و کنیزک باید که طالع را با ۱۲ زند و ثانی با سوم زند و ازین هر دو اشکال یک شکل
استخراج کند و ازان حکم کند آید میمون و مبارک و ثابت قدم بود
آید مبارک بود اما الطوع صاحب فروخته شود آید میرد یا بگریزد عذار و اگر سرما بود
رنجور شده هلاک شود اگر غلام بود کونی و لوطی و فاسق ... کم وفا و کاذب باشد اگر کنیزک
بود زانیه و مکاره و دزد و گریزپا بود ثابت قدم بود اما مکر و غدر بسیار داند سوال این بنده
چه نسل دارد از ششم و دوازدهم شکلی برآرد از ان حکم کند حبشی بود هندو بود رومی بود
گرجی بود ارمنی بود فرنگی بود ترکی یا خطائی بود زنگی بود یا شرقی بود اگر یکی ازین
اشکال نباشد بنده نباشد نیک اصل بود کسی او را مکر و غدر آورده باشد خصوصا که یکی
ازین اشکال حاصل شود سوال از چهارپایه خورد نفع است یا نه طالع با ۶ زند و ثانی را با دوازدهم
از هر دو یک شکل حاصل کند و ازان خبر دهد نفع ببیند و از یکی بسیار شوند
بجان پایدار مانند اما بسیار نشوند مبارک باشد اما فروخته شود
بمیرد و زیان آرد کم شود یا غارت رود رنجور گردد و مبارک شود سوال از طیور
چنانچه باز و جره و شاهین و شکره و کبوتر و طوطی و شارک و آنچه بر اینمثال اند اما این سوال
از طیور دو نوع خواهد بود یکی از پرنده که آن باز و جره و شاهین و شکره و کبوتر باشد که غرض
پرسش ایشان بود و دوم گوینده که آن طوطی و شارک و قمری و فاخته که غرض الحان بود در
هر دو حال اول و ششم را ملاحظه نماید اگر هر دو خانه اشکال سعد آیند دلیل نفع باشد اگر نحس
آیند زیان و خسارت بود سوال از پرنده چنانچه بالا مذکور شده و غرض از پرسش آن ظاهر
بود طالع را با ۶ زند و ثانی را با دهم و ازین اشکال یکی حاصل کند و ازان حکم کند
دلیل که بغایت پرنده تماشای خوب نماید دلیل که بسیاری شکار آرند و وفا کنند
دلیل که چندان نه پرند و شکار کم کنند اما ثابت باشند دلیل که در پرش
نشوند و باز نیایند دلیل که رنجور شود به هلاک رسد دلیل که خوب پرد و شکار کند
اما گاه گاه کم شود و در نظر نه آید و بعد از شخص بدست آید سوال از گوینده یعنی طوطی و شارک هزار دستان

صورت قرعه که حکیم گجراتی کشیده بود اینست



نقطهٔ آتش که نقطه سعد ... تعلق بسایل دارد از میزان ... ... و در هشتم به ... و ... را با صاحب ... ... باج که ... است ضرب کردیم که ... شد و نقطه خاک ... حقیقت بدل دارد از میزان راندیم منتهی شد و را اول به ... و ... به را با هفتم خانه

بدایره مذکور که ... است ضرب کردیم این شد ... و از ضرب ... و ... و ... این شد ... و آب ... آب سوم میزانی است شاهد است بر خانهٔ آب سوم که خانهٔ یازدهم است و خاک ... خاک سوم میزانی است شاهد است به خانهٔ خاک سوم و آن خانهٔ دوازدهم است چون نقطهٔ آب نسبت به نقطهٔ خاک علویست و نقطهٔ علوی را به اسے استخراج ضمیر مطلوب بدارند پس نقطهٔ آب را کار فرمودیم نقطهٔ آب ... در یازده بود و در مرکز خود بود و آب ... شاهد است بر خانهٔ سوم بدو دلیل دلیل اول آنکه آب ... آب هفتم است و شاهد خانهٔ سوم هفتم است و دلیل دوم آنکه خانهٔ یازدهم شاهد است بر خانهٔ سوم بهر دو دلیل شاهد ... بر ۳ دلالت نمود ... شد که ضمیر از برادر و خواهر و حرکت نزدیک باشد و در ۳ ... بود و در ۹ تکرار داشت که سفر میانه برادر است باعتبار هفتم و سوم و هفتم به سفر میانه منسوب است و بخطهٔ ... ... طالع نقطهٔ خاک بود و نقطه با زطالع کشودیم ... شد و آتش و خاک دلالت به تیرگی خاطر و تحیر و اندیشه سایل نمود از جهت برادر و خواهر و یا اقربا و از سفر آنها گفتیم که سایل متحیر است و اندیشه ناک از جهت منسوبات خانهٔ سوم و چون ... در یازدهم بود دلالت بر سفر آخر و اقرب نمود و خواستیم بدانیم که حقیقت چیست نظر کردیم و چهارم سایل ... بود و چهارم و سوم که پدر برادر است و آن خانهٔ ششم میشود در آن ... بود و هر دو خاک هشت اند باین دلیل که ... صاحب هشتم است بدایره و ... بدو جهت اول آنکه در قسمت میزانی خاکش حاکم خانهٔ هشتم است و دیگر آنکه خاک خانهٔ چهارم و هشتم خاک ... شده پس هر دو یکی شد ظاهر گردید هر دو برادر از یک پدر اند باز خواستیم که بدانیم که مادر هر دو یکیست یا نه نظر بخانهٔ ۱۰ کردیم که مادر سایلست آن ... بود و در دهم سوم که ۱۲ است ... بود و هر دو آتش اول اند

زنسل بد اصل و کمی طور چنانچه جلاد و پاسبان و رعیت و دهقانان و زمین کنان باشد . از نسل فقران و پاسبانان باشد و آهن گران و بد قوم باشند . از نسل اهل عرب و روم باشد و مردم آن اهل طرب و نشاط باشند **سوال** اگر شخص زنی دارد و میخواهد که زن دیگر کند ازین کدام خوشتر از زین بود طالع را با ۷ زند دلیل بزن سابق است و ثانی را با ثامن زند که دلیل زن ثانی ست هر کدام شکل که خواب سعد آید از ان حکم کند **سوال** زن بکر است یا نه باید که در خانه ۷ نظر کند اگر شکل سعد داخل و در او تاد تکرار کند و با شکلهای سعد داخل یا ثابت متصل باشد و زهره را با وی هیچ نظر نبود و مشتری ناظر بود و حمره و زحل بود دلیل که آن زن بکر باشد اگر د رحل حاضر نبود ازین شکلها شوهر باشد مستولی غالب و در هفتم اشکال خارج یا نحس منقلب آید دلیل که او از مواضع دیگر شوهر دیده باشد **سوال** زن مستوره است یا نه شکل ۵ با ۷ زند اگر سعد داخل یا سعد ثابت آید پاک مستوره است داخل یا خارج یا سعد منقلب آید مستوره باشد اما گاه گاه دل او در مرد بیگانه حریص بود و اگر نحس منقلب آید یا مستوره و ناپاک باشد اگر ازین اشکال واقع شود عشق باز و متحرک بود **سوال** از شرکت باید که شکل ۸ را با ۱۰ ضرب کند و حاصل آنرا با ثانی زند اگر سعد داخل یا سعد ثابت آید بر نیکی شرکت و پاکی معامله دلالت کند اگر نحس منقلب یا نحس خارج آید دلیل بر جدائی فریقین بود اگر ازین شش اشکال آیند در میان یکدیگر خیانت واقع شود اگر ازین سه اشکال آید در میان یکدیگر جنگ و بغض پدید آید **سوال** از دعوی کردن باید که شکل طالع را با شکل ۹ زند که دلیل مدعی است و شکل ۷ را با ۱۰ زند که دلیل خصم است هر کدام که سعد و قوی باشد در خانه نیک تکرار کرده باشد مدعی و مدعا علیه قوی باشد هر آنکس پیش قاضی و حاکم غالب آید مسعود ترین اشکال و محمود ترین افعال پنج شکل است مذموم ترین اشکال و شوم ترین افعال پنج شکل است و اگر ازین دو شکل در خانه نحس آیند اثر نحوست دهند اگر بخانه سعد آیند اثر سعادت نمایند و شکل سعد اوسط است و نحس اوسط ست و بعضی محل سعد و بعضی محل نحس چرا که ثابت اند اگر این دو شکل متولد در هر که در خانه میزان مکرر شود حاکم و قاضی در خانه او باشد یا شکل دهم و میزان و بسکن اشکال متولد باشد همین حکم دارد و اگر هر دو اشکال برابر آیند میان ایشان صلح واقع شود **سوال** از مباحثه علم باید که طالع را با سوم زند که دلیل سایل است و هفتم را با نهم زند که دلیل مسئول است هر شکلی که ازین اشکال بر آید آنکس در مباحثه علم غالب بود و در جانب که ازین اشکال آید آنکس در مباحثه مغلوب گردد

چہ نار نار اول میزانی است و صاحب خانہ ۳ اکہ تعلق باول دارد پس مادر ایشان
ہم یکی است وچون نار کہ در ۳ است بغرض بہ دوم رفت و از انجا در ۹ بہ پیدا
شد واز نہم بطول حرکت نمود در دہم و نار شد وازین دلایل نار در نار و باد در باد
ظاہر شد کہ برادر سایل است نہ خواہر وچون نظر سایل از شکل طالع کہ است کشودیم
شدہ پس نظر سایل در ۳ و ۹ است دانستیم کہ سوالش از برادر خود دارد کہ در سفر است
وغایب است چراکہ در ہفتم خود کہ نہم است تکرار نمود وحکمش آنست و برادر را وبیاید
چراکہ آتش سوم بسوم خود آمدہ کہ شکل دہم است و در راہ است چراکہ در نہم نیز ہست
ورفیق بزرگان است کہ باعتبار و کہ باہم شریک است و در دہم کہ بہ بزرگان
تعلق دارد وازنجہت گفتہ وخواستیم کہ یکے میرسد اتصال باشکل ہست اوبدایرہ
بزوج صاحب چہار دہم است وہ و ۱ عدد دارد و در ۸ آمدہ کہ ۲ و ۴ عدد دارد و در ۱۲ تکرار
نمودہ کہ ہ و ے عدد دارد جملہ او یکصد وہژدہ روز است کہ بعد این غایب میرسد وچون
در ہفتم باجتماع نیز راجیت و شکل مرض است و نقطہ خاک نجاگ در چہارم
آمد واز چہارم ہشتم رفت کہ ششم سوم است و ہشتم خانہ مرض برادر است کہ ششم اوست پس
حکم کردم کہ برادرش مریض باشد واللہ اعلم بالصواب۔

خاتمۃ الطبع از نتیجہ قلم مرحم شکم مقبول بارگاہ ذوالمنن مولوی محمد عزیز حسن سلمہ اللہ تعالی

سپاس وستایش مرحضرت کبریایی ذوالجلالی راکہ خطوات وہام از مساحت ساحت ملکوت او قاصر است وعبارات
اشارات ارباب لباب از تحریر کنہ سوبت جلال جبروت او مستقام لیس کمثلہ شئی وہو السمیع العلیم صدہزار تحف وتحیات
وصلات صلوات بر ذات مطہر وقالب معطر سید کائنات خلاصہ موجودات صاحب منشور لولاک سلطان صدر
دار الخلافۃ خاک مہر سپہر وجود بحر ذخار کرم وجود چراغ اہل بینش مقصود عالم آفرینش قدوۂ اہل اصطفی محمد مصطفی
وبر اتباع ویاران او کہ نجوم فلک ہدایت ورجوم شیاطین غوایت بودہ اند کہ در احسن تقویم نسخہ جلیلہ در علم رمل
اکمل مسمی بمصداق الرمل کہ مولفش درین نسخہ داد این علم دادہ والحق چنان فرد بود کہ باحسن طریق نکتہ ای ایک
در سلک فکر سفتہ بمطبع فیض مجمع صاحب سخا وعطا مشہور فی الدہور جناب منشی نولکشور صاحب بماہ گست
مطابق شہر شعبان المبارک ۱۲۹۳ ہجری زیر طبع رسیدہ نزدیک ودور راصیت صداقت دادہ مشتاق گردانید
حمیدا ایمان ہوشیار منش را لازم کہ دست کیسہ باز کردہ بخرید این رعنائی بیا مشغول شوند فقط وآخر دعوانا
ان الحمد للہ رب العالمین